



سال پنجم - پنجشنبه ۱۰ آذرماه ۱۳۶۲ - تک شماره ۱۰۰ ریال (خارج کشور معادل یک دلار)

شماره ۱۸۰

در صفحات دیگر:

- * سروده های مقاومت
- در صفحه ۲۶
- * اخبار کوتاه
- در صفحه ۷
- * سالروز شهادت مدرس
- در صفحه ۱۱

۲۸ صفر (۱۳ آذر)

سالروز رحلت پیامبر اکرم (ص)
و شهادت امام حسن مجتبی (ع)
و ۲۹ صفر (۱۴ آذر) سالروز شهادت
امام رضا (ع) رابه عموم مسلمانان
تسلیم می گوئیم

سرمقاله

تهیه شده در: نهاد ارتش
زیر نظر: فرمانده فتح الله
عضو مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران

طرح سرکوبگرانه

لبیک یا خمینی (خائن)

**طرح دفاع از موجودیت رژیم
درمانده و بی ثبات خمینی است**
بانضمام پرسشنامه ی کدبندی طرح (لبیک یا خمینی)

* رئیس جمهور خمینی (۷/ تیر/ ۶۲): "این ساده لوحی است که ما ادعا کنیم همه ی عناصر این گروهکها را از بین بردیم... دشمنان ما هنوز مایوس نشده اند و نشسته اند تا ببینند کی وقت آن می شود تا علیه نظام جمهوری اسلامی قیام کنند..."
* خامنه ای (۸/ مرداد/ ۶۲): "...دشمنان از هیچ چیز این ملت، نه ارتش، نه روحانیت و نه اصناف و غیره قطع امید نگرفته اند."
* خامنه ای (۱۰/ مرداد/ ۶۲): "...مسئله ی بسیار مهمی که امروز برای مردم و دولت مطرح است مسئله ی آمادگی برای مقابله با توطئه ها و دشمنی هائی است که با اساس جمهوری اسلامی می شود... امید دشمنان انقلاب به جراحات و زخم های داخلی است..."
* عضو کمیسیون امور دفاع مجلس خمینی: "سپاه باید گروه های تروریستی را نابود کرده و در آینده نیز دارای آنچنان قدرتی باشد که هیچ گروه مزدور ضد انقلاب جرات و توان رشد و نمو را پیدا نکند..."
* فرماندهی سپاه ضد خلقی: "اجرای این طرح (لبیک یا خمینی) با صحبت های قاطعانه ی امام در مورد خاورمیانه و بویژه در مورد خلیج فارس همزمان شد..."
* نخست وزیر خمینی: در دیدار با مسئولین اجرائی طرح لبیک: "پذیرفتن و اجرای این طرح در سرنوشت آینده ی بسیج بسیار مهم است. ما بطرف روشی در دفاع از کشور حرکت می کنیم که تمام کشور را به دژی مستحکم در برابر تجاوزات خارجی تبدیل کنیم..."

- مرحله ی اولیه ی این طرح (فراخوانی و ثبت نام) در واقع مرحله ی ارزیابی نیروهای ارتجاع در مناطق مختلف کشور است.
- طرح "لبیک" اساساً یک طرح دفاعی است. منظور و مقصود اصلی از این طرح آماده سازی، بسیج و سازماندهی مزدوران مسلح ارتجاع برای مقابله با تهدیداتی است که اساس موجودیت آنرا به خطر می اندازد.
- بر اساس بررسی نظامی می توان گفت که این طرح - البته در چارچوب محاسبات ارتجاعی و بی جواب رژیم خمینی - یک طرح "ضد قیام" است که در عین حال با ارتقاء حیطة عمل پاسداران ضد خلقی خمینی نقش ارتش را در اقدامات دفاعی آینده و طرح های مربوط به آن بطور سیستماتیک تنزل می دهد.
- ارتجاع حاکم تصور می کند که با این طرح می تواند نقش پرسنل میهن پرست و انقلابی ارتش را خنثی کند.
- با اعلام طرح لبیک یا خمینی از سوی سپاه پاسداران، طرح گردان های احتیاطی ارتش (گردان های احتیاطی قدس) اساساً از موضوعیت افتاد.

در صفحه ۳

گزارشی از اقدامات گسترده

انجمنهای دانشجویان مسلمان در کشورهای

مختلف جهان برای طرح جنایات ضد بشری خمینی

در مجمع عمومی ملل متحد

* دهها هزار تن از مردم جهان، هزاران شخصیت برجسته ی سیاسی و اجتماعی، صدها حزب، سندیکا و مجمع حقوق بشر، خواستار طرح موضوع جنایات خمینی و محکومیت آن در عالی ترین ارگان ملل متحد (مجمع عمومی) گردیده اند.
* تاکنون جمع آوری ۶۸۳۸۹ امضاء، توزیع ۲۲۶۵۷ کارت حقوق بشری (بصورت نامه برای دبیرکل ملل متحد)، ارسال ۷۳۹۰ نامه و شکوایتهی جداگانه به مجمع عمومی و انجام ۴۰۰۵ ملاقات سیاسی، از ۱۶ کشور جهان گزارش شده است.
در صفحه ۹

**پزشکان و امدادگران
مجاهد خلق در جبهه نبرد
"آلان" در کردستان**

گزارشی از فعالیت های
امداد پزشکی مجاهدین خلق در کردستان
در بجنوبه ۷ شبانه روز
نبرد قهرمانانه در منطقه

در صفحه ۱۲

**یکسال پس از انتشار
دوره جدید "مجاهد"**

* "مجاهد" در این مرحله علیرغم همه ی محدودیت های مختلف ارتباطی و تدارکاتی و مالی در سایه ی زحمات طاقت فرسا و مستمر تک تک مسئولان و دست اندرکاران آن، بسرعت جایگاه خود را در راستای تداوم و تضمین پیشرفت مقاومت در صحنه ی نبرد سراسری میهنمان پیدا نمود.
در صفحه ۲

صفحات شورا

نوشته هائی از
* پاسخ نشریه ی آهنگر به مقاله ی "ارتجاع و مطبوعات":
"ارتجاع در وزارت اطلاعات"
* مهدی سامع:
تحولات و رویدادهای سیاسی در نیمه ی اول سال جاری، روابط منطقی درون آن و وظایف مارکسیست - لنینیست ها
* ک. ف. فیروز کوهی:
باز هم سخنی درباره ی لزوم گسترش شورا
* ح. نصیری:
صبراً انقلابی مجاهدین
سواء استفاده های ناچوا نمودار نه!
(در صفحات ۱۳ تا ۲۰)

زندان

وزندانی

سلسله خاطرات
گزارشات و نوشته هائی
از زندان ها
و شکنجه گاه های
رژیم ضد بشری خمینی

**گزارش اول
(قسمت پنجم)**

در صفحه ۸

یکسال پس از انتشار دوره جدید "مجاهد"

سال گذشته در چنین ایامی، "مجاهد" پس از یک دوره توقف اجتناب ناپذیر (از ۴/تیر/۶۰ تا ۱۱/آذر/۶۱) مجدداً انتشار یافت. انتشار "مجاهد" در دوره‌ی جدید چه از نظر پاسخگویی به ضرورت‌های سیاسی "عام" جنبش به عنوان مکانیزم اساسی انتقال خطوط و سیاست‌های سازمان، و چه از نظر پاسخ به نیازها و الزاماتی که مقاومت انقلابی مسلحانه بطور "خاص" در دومین مرحله‌ی استراتژی در پیش رو گذاشته بود، حقا نقش خط دهنده، سازمان‌دهنده و روشنگرانه‌ی عظیمی را در یکی از سیاهترین ادوار سراسر تاریخ میهنمان واجد بوده است.

ارزیابی فعالیت یکساله "مجاهد" طی این دوره، نیازمند مجال و فرصت دیگری است. در اینجا تنها به ذکر این نکته اکتفا می‌کنیم که "مجاهد" در این مرحله، علیرغم همی محدودیت‌های مختلف ارتباطی و تداکارتی و مالی، در سایه‌ی زحمات طاقت‌فرسا و مستمر تک‌تک مسئولان و دست‌اندرکاران آن، بسرعت جایگاه خود را در راستای تداوم و تضمین پیشرفت مقاومت در صحنه‌ی نبرد سراسری میهنمان پیدا نمود. بطوری که مضافاً بر نقش افشاگرانه‌ی عظیمی که بر علیه دشمن ضدبشری ایفا کرده، مستقیماً در خدمت تجدید سازمان و پرورش قوای خودی نیز قرار گرفته است.

باین ترتیب "مجاهد" طی یک سال گذشته در نقش ارگان پیش‌تاز جنبش رهائی‌بخش خلق ایران، موفق گردید بخش‌هایی از تجارب و آموزش‌های سیاسی-تشکیلاتی و اسناد و حماسه‌های انبوه و متراکم انقلاب نوین ایران را که به مثابه‌ی یک گنجینه‌ی عظیم مبارزاتی، ملی و تاریخی، می‌بایست در اختیار تمام خلق قرار گیرد، در صفحات خود منعکس نماید. اگر چه ما از همان ابتدا در سرمقاله‌ی نخستین شماره‌ی دوره‌ی جدید در رابطه با ابعاد فوق‌العاده گسترده‌ی این تجارب

و حماسه‌ها و محدودیت‌گنجایش صفحات مجاهد تصریح کرده بودیم که: "حتی نمی‌توان امید داشت که بتوانیم بالاخره روزی حق مطلب را درباره‌ی شهدا و اسرا و رزمندگان مجاهد خلق و غم‌ها و دردها و شکنجه‌های بی‌حد و حصرشان و امید آنها به پیروزی خلق ... ادا کنیم. به نحوی که اگر حتی سطر سطر "مجاهد" را برای ثبت خاطرات و تجارب شهیدایمان با خون آنها رنگین کنیم سال‌ها خواهد گذشت و هیچ کدام به پایان نخواهد رسید."

و اکنون پس از گذشت یکسال جای بسی خوشوقتی و سرافرازی است که "مجاهد" موفق شده است به سهم خود بخش هر چند کوچکی از بار عظیم انتقال تجارب و حماسه‌های درخشان مقاومت سراسری ایران را بدوش کشیده و بطور مستمر از طریق انعکاس

کردستان و متقابلاً افشای تمام عیار جنگ‌طلبی و تروریسم ضدبشری خمینی، عملکرد موفق و درخشانی داشته است.

در همین راستا بایستی به نقش "مجاهد" در افشای سیاست‌های مجاهدزداپانه و شورشکنانه‌ی که ماهیت عمیقاً راست خود را در زوروق چپ پنهان می‌نمودند و هم‌چنین افشای محافل و جریانات ضدانقلاب مغلوب خارجه‌نشین و بطور کلی روشنگری‌هایی که از اینطریق در جهت ترسیم هر چه واضح‌تر مرزبندی میان "انقلاب" و "ضدانقلاب" صورت گرفته، اشاره نمود که همگی در زمره‌ی دستاوردهای فعالیت یکساله‌ی "مجاهد" است. دستاوردهائی که ضمن آن ما تاکنون موفق شده‌ایم نه تنها بسیاری از مسائل کنونی جنبش، بلکه همچنین مسائل و تضادهای مبرم و حساسی را در رابطه با

مسعود طی پیامی به مناسبت انتشار دوره‌ی جدید "مجاهد" خطاب به دست‌اندرکاران نشریه نوشت:

"باشد که "شریران" که در یکسال و نیم گذشته آوای بمب و مسلسل مجاهدین خواب از چشمانشان ربوده بود، دیگر بار طعم سوزان قلم شما را نیز بچشند."

و امروز پس از گذشت یکسال ما می‌توانیم شمای از این "طعم سوزان" را در "سوز و گداز"هایی که از جانب سردمداران رژیم از شخص خمینی گرفته تا سایرین نسبت به افشاگری‌های مجاهد ابراز می‌گردد، بطور عینی مشاهده کنیم.

فی‌المثل اخیراً وزیر کشور خمینی در جلسه‌ی باصطلاح استیضاح خود در مجلس ضدخلقی، وحشت و استیصال شدید رژیم را در رابطه با افشاگری‌های "مجاهد" چنین

همچنانکه بدون مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه و بدون "فداویمان" نمی‌شد دجال ضدبشری همچون خمینی را در عرض مدت کوتاهی به چنین فلاکت و افلاسی کشاند، بدون "قلم" و کار عظیم مروج و آگاهی‌بخش آن نیز نمی‌شد دستاوردهای عظیم مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه را به "بار" نشانند و ارتقاء بخشید. ما تاکنون موفق شده‌ایم نه تنها بسیاری از مسائل کنونی جنبش، بلکه همچنین مسائل و تضادهای مبرم و حساسی را در رابطه با آینده‌ی انقلاب نیز حل نمائیم.

ابراز کرده بود: "منافقین در روزنامه‌هایشان ... عنوان کرده بودند که بین علماء و ائمه‌ی جمعه و مسئولین اجرائی حکومت ایران اختلاف ایجاد شده و اینها به جان هم افتاده‌اند و نمونه‌هایی را دادند که ما در وزارت کشور داریم! ..."

(کیهان - ۱۹/آبان/۶۲) حتی دادستان جلال خمینی نیز همین هفته‌ی گذشته از "تبلیغات سوء منافقین" و "اشاعه‌ی شایعات کذب" اظهار شکوه و سوز و گداز نمود.

البته از "قلم" مجاهد انتظاری هم جز این نمی‌رفت که همچون "سلاح" اش چنان با کلمات به قلب دشمن خدا و خلق شلیک

آینده‌ی انقلاب نیز روشن و حل نمائیم که البته تشریح آنها مستلزم فرصت جداگانه‌ای است.

بالاخره بایستی به عنوان یک نمونه‌ی درخشان از کارنامه‌ی فعالیت یکساله‌ی "مجاهد"، از ابتکار عظیم و بی‌سابقه‌ی انتشار لیست اسامی و مشخصات ۷۷۴۶ تن از شهدای انقلاب نوین ایران یاد کنیم که اهمیت و نقش بسزای آن نیازی به توضیح ندارد.

واکنش‌های زبونانه و هراسانی که گهگاه مقامات مزدور رژیم خمینی نسبت به انتشار نشریه‌ی "مجاهد" بروز می‌دهند، خود یکی از معیارهای موفقیت یکساله‌ی ماست. سال گذشته درست در چنین روزهایی برادر مجاهدان

و انتشار آخرین رهنمودهای مسئولین و فرماندهان مجاهدین و بویژه پیام‌های آموزنده و راهگشای مسئول اول و فرماندهی عالی سازمان مجاهدین خلق ایران برادر مجاهد مسعود رجوی، نقش شایسته‌ی را در ارتقاء سیاسی - نظامی و تشکیلاتی نیروهای رزمنده‌ی خلق و بویژه هسته‌های مقاومت انقلابی در داخل کشور به عهده بگیرد. "مجاهد" طی این مدت چه به لحاظ ارائه و انتقال تحلیل‌ها و موضعگیری‌های سازمان راجع به مسائل مهم انقلاب و چه در زمینه‌ی تشریح و تبلیغ گسترده‌ی برنامه‌ها و سیاست‌های تنها آلترناتیو دمکراتیک، یعنی شورای ملی مقاومت، نظیر طرح صلح و همچنین طرح خودمختاری

کند که او را در نهایت حقارت و زبونی اینچنین به عجز و لابه وادارد. چرا که قلم عنصر انقلابی و موحد مجاهد خلق نیز دقیقاً از خون و آتش و دود و شکنجه‌ی دهها هزار اسیر و رزمنده‌ی همان ارتش آگاه و پاکباخته و مقاومی مایه و الهام گرفته که به هر حال دشمن ضدبشری در برابر آن چه در صحنه‌ی نبرد مسلحانه‌ی انقلابی و چه در اتاق شکنجه و میدان اعدام و چه در عرصه‌ی سیاسی و تبلیغاتی، سخت عاجز و درمانده است.

این پیوند نیز در تحلیل نهائی به ایدئولوژی مجاهد خلق راه می‌برد که مسئولیت سنگین "قلم" را نهایتاً تداعی کننده و هم‌طرز رسالت و مسئولیت انسان و نوع "خداگونه‌ی" او می‌شناسد. چرا که در این نظرگاه "آگاهی" و ابزار مربوط به آن (قلم) دوشادوش "آزادی" و ابزار نیل بدان (سلاح) تلقی شده که هیچیک بدون دیگری تکمیل و کارآمد نخواهد گشت (حملوا بساترهم علی نهج‌البلاغه خطبه‌ی ۱۵۰)

بنابراین همچنانکه بدون مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه و بدون سلاح "فدا و ایمان" نمی‌شد دجال ضدبشری همچون خمینی را در عرض مدت کوتاهی به چنین فلاکت و افلاسی کشاند، بدون "قلم" و کار عظیم مروج و آگاهی‌بخش آن نیز، نمی‌شد دستاوردهای عظیم مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه را به "بار" نشانند و ارتقاء بخشید.

از این نظر امروز کلیه‌ی دست‌اندرکاران "مجاهد" در سالگشت آغاز مرحله‌ی جدید فعالیت خود بار دیگر عهد خونین خویش را با یاران و هم‌زمان به خون خفته‌ی خود و همه‌ی شهدای جاودان آزادی تجدید نموده و از خدا و خلق قهرمان ایران یاری می‌طلبند تا در راه انجام این رسالت و مسئولیت عظیم بتوانند با گام‌هایی مصمم و استوارتر از پیش به راه ادامه دهند ●

افشاء بسیج ضدخلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه و ضد میهنی خمینی با بکار گرفتن همه اشکال

مبارزه منفی و مثبت، یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.

طرح سرکوبگرانه لبیک یا خمینی (خان)، طرح دفاع از موجودیت رژیم در مانده وی بی ثبات خمینی است

سرمقاله‌ی حاضر، فشرده‌ایست از یک گزارش تحلیلی در باره‌ی طرح ضد مردمی و جنگ‌افروزان‌ی "لبیک یا خمینی" که توسط "نهاد ارتش" در سازمان مجاهدین خلق ایران زیر نظر فرمانده فتح‌الله، عضو مرکزیت سازمان ما، در اواخر مهرماه گذشته تهیه شده و ما نسخه‌ای از متن کامل آنرا بنازگی دریافت نمودیم. بنا بر ملاحظات امنیتی و اطلاعاتی، ناگزیر برخی از اطلاعات اختصاصی و نشانه‌های مربوط به منابع خبری را از متن اصلی حذف نمودیم. نقل قول‌های مندرج در سرمقاله نیز یا عینا و یا با مضامینی شبیه به همین نقل قول‌ها در مطبوعات رسمی رژیم یافت می‌شود!

همچنین برای اینکه خوانندگان عزیز مجاهد بدانند که طرح مزبور در چه موقعیتی و در کدام فضای سیاسی و اجتماعی ابداع شده است، به ضمیمه برخی از مهم‌ترین وقایع و اظهارات مقامات رژیم را در آستانه‌ی اعلام طرح "لبیک یا خمینی" ذکر خواهیم نمود. پرسشنامه‌ی کد بندی طرح مزبور را نیز بطور جداگانه کلیشه می‌کنیم.

ضمنا بایستی بار دیگر تلاش‌های ضد انقلابی و ضد اسلامی خمینی دجال در ملوث کردن مفاهیم فرهنگ انقلابی تشیع و نیز در بازیچه قرار دادن کلمات قرآنی را - که در این طرح نیز بعضاً آنها را دست‌آویز نیت پلید خود ساخته - محکوم نمود.

طرح "لبیک یا خمینی" چیست؟

سمینار سراسری فرماندهان سپاه که از روز ۱۷ الی ۲۰ خرداد ۶۲ در تهران تشکیل شد، سرفصل جدیدی در تاریخچه و تحولات این نیروی ضد خلقی رژیم خمینی محسوب می‌گردد. در این سمینار که طی روزهای مختلف، خامنه‌ای، موسوی اردبیلی، مهدوی گنی و همچنین ظهیرنژاد و معین‌پور و چند تن از فرماندهان نظامی نیز شرکت داشتند، طرح‌های متفاوتی در مورد سپاه مطرح گردید. در یکی از جلسات آن، حسن روحانی، عضو کمیسیون امور دفاع مجلس در مورد نقشی که در شرایط کنونی بایستی بعهده‌ی سپاه گذاشته شود چنین مطرح می‌گند: "... سپاه باید گروه‌های تروریستی را نابود کرده و در آینده نیز دارای آنچنان قدرتی باشد که هیچ گروه مزدور ضد انقلاب جرأت و توان رشد و نمو را پیدا نکند... نقش سپاه به عنوان یک نیروی عظیم در دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کشور بایستی بگونه‌ای باشد که هیچ کشوری این جرأت را بخود راه ندهد تا مملکت ما را مورد حمله قرار دهد... نظر مجلس بر این بود که سپاه باید حافظ دستاوردهای انقلاب باشد. یکی از بهترین راهها برای تحقق این امر بسیج مردم است. رسالت سپاه در این زمینه سازماندهی نیروهای مردمی می‌باشد و این بزرگترین رسالت سپاه است." (تأکیدات از ماست)

به هر حال در سمینار مذکور، پس از بررسی و بحث‌های مربوطه، طرح‌هایی برای آینده‌ی سپاه تصویب می‌شود که محورهای عمده‌ی آن عبارتند از:

- طرح "صف": سازماندهی بسیج مردمی (ایجاد

ارتش ۲۰ میلیونی).

- طرح "والعاصفات": یعنی اعزام دو پنجم پاسداران به جبهه‌های جنگ

- طرح "والعادیات": یعنی آموزش‌های سطح بالای فرماندهی در سپاه

- طرح "بنیان مرصوص": که ضامن انضباط داخلی و خارجی پاسداران می‌باشد.

در تاریخ ۲۶ تیرماه طرح جدید سازمان ارتش با ۲۳ ماده به مجلس ضد خلقی داده می‌شود که صبح

زنگنه عضو کمیسیون دفاع در مورد طرح مذکور چنین می‌گوید: "... طرح جدید، ارتش را بصورت همه‌جانبه‌ای با اهداف انقلاب اسلامی و نیازهای کشور هماهنگ خواهد ساخت... می‌توان گفت طرح کاملی است که اجرای آن

تغییرات همه‌جانبه‌ای در سطح ارتش بوجود خواهد آورد... طی این مدت سپاه گماکان اطلاعاتی خود را دایر بر

بسیج و کمک به جبهه‌ها از طریق رادیو و مطبوعات مطابق معمول و روال همیشگی خود منتشر می‌سازد.

بنگاه در روز سه‌شنبه ۱۸ مردادماه ۶۲ طرح "لبیک یا خمینی" طی اطلاعیه‌ی سپاه پاسداران از طریق رادیو تلویزیون

و مطبوعات اعلام می‌شود که عینا به شرح زیر است:

اجرای طرح لبیک یا خمینی بمنظور سازماندهی گسترده نیروهای رزمنده و مسلح شور و واحد بسیج سپاه پاسداران

بسم الله الرحمن الرحیم

رحمت و برکات خداوند بر بسیج مستظرفان که یمن پیشروانه انقلاب اسلامی است.

انقلاب اسلامی ایران در روز حرکت الهی خویس بسوی آرمانهای والا و مقدس

که پیش روی دارد توطئه‌های رنگارنگ کفر و استکبار جهانی را تهاجم مست تشنه

آنان را به مول رفته الهی در هم شکستد و با استفاده از مهارت بزرگان و با ستون

یکپارچه است مسلمان و انقلابی بسوی ریشه‌های کفر و استکبار

مخسور مداوم و تقال است سرب الله در جبهه و سعادت مسلمانان از

انقلاب اسلامی و امام است خمینی کبیر و ساری بسوی با دشمنان این حرکت ترقده

الهی انقلاب اسلامی را در سراسر کونیا برپا قرار دادیم همچنان به پیش بسوی

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با اجرای فرمان رهبر کبیر انقلاب اسلامی فرمانده

کل فرا حضرت امام خمینی منبری بر شکست ارتش بیست میلیونی در نظر طرح

مدرسه بسیجی کبیر بسوی سراسر سازماندهی گسترده نیروهای رزمنده و مسلح

مستقیمین سپاه که با حضور در جبهه سنگین دفاع از انقلاب اسلامی سرود فتح

و پیروزی اسلام را سر داده اند به اجرا در آورده

این طرح به منظور تعیین تخصص‌های رزمی و پشتیبانی کبیر نیروهای مردمی که به

جبهه‌های نبرد حق علیه باطل اعزام شده اند و ارتقاء دستور و مهارت آنان در برابر

کشیور به اجرا در می‌آید و با اجزای این طرح تخصصی و توانایی رزمندگان جان

برگزی که از طریق واحد بسیج سپاه پاسداران و جبهه‌های جنگ اعزام شده اند مشخص

گردید و با استفاده از کدهای مربوطه به یک نام رزمی و در هر یک از مناطق دفاع از

انقلاب مقدس اسلامی و آرمانهای والا و شویان بسیج خواهند شد.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از کدهای رزمی و جنگی که تاکنون به جبهه‌های نبرد

حق علیه باطل اعزام شده اند دعوت می‌نماید.

در اجرای هر چه بهتر و سریعتر این طرح سنگین لازم‌الزمانه می‌بندل نموده و از تاریخ

بیستم مرداد ماه جاری با مراجعه به مراکز بسیج مستظرفین سپاه پاسداران تهران و

شهرستانها و بسیج روستائی و بر کردن فرم‌هایی که در این منظور تهیه شده است سپاه

پاسداران انقلاب اسلامی را در تحقق هر چه سریعتر این ارتش الهی یاری نمایند.

ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

اکنون پس از آشنائی کلی با طرح "لبیک" به بررسی مراحل مختلف آن می‌پردازیم:

مراحل طرح

طرح "لبیک یا خمینی" دارای ۴ مرحله‌ی اجرایی است که مرحله‌ی اول آن "فراخوانی و ثبت نام"

می‌باشد. مدت ثبت نام در این طرح حدوداً دو ماه، یعنی از تاریخ ۲۰ مرداد الی ۲۰ مهر تعیین شده بود، که از

طریق واحدهای بسیج شهری و بسیج روستائی به عمل می‌آمد. طریقه‌ی ثبت نام نیز بدین شکل می‌باشد که فرد داوطلب با مراجعه به یکی از مراکز بسیج فرمی را در ۶ برگ پر می‌کند که در حقیقت این فرم مشخص‌کننده‌ی تخصص فرد و محل سکونت و ... وی می‌باشد.

مرحله‌ی دوم، مرحله‌ی "کد بندی" است. بدین معنی که بعد از ثبت نام و همچنین مشخص شدن تخصص فرد داوطلب به وی کارتی داده می‌شود که روی آن

مشخصات فرد، شماره‌ی رسته و تخصص وی درج گردیده که این شماره در حقیقت کانال ارتباطی بین آن فرد و سپاه

محسوب می‌شود که در مواقع لزوم جهت "بسیج سریع" مورد استفاده قرار می‌گیرد. پس از اتمام مرحله‌ی اخیر، فرد داوطلب بطور مستمر در ارتباط با سپاه خواهد بود.

مرحله‌ی سوم به "تیم بندی و سازماندهی" اختصاص دارد. بدین ترتیب افرادی را که دارای تخصص‌های

مشابه هستند و محل سکونتشان نزدیک به هم می‌باشد در تیم‌های حداکثر ۵ نفره سازماندهی می‌کنند.

داوطلبین بر اساس تخصص‌های تعیین شده در ۱۴ رسته تقسیم می‌شوند که این ۱۴ رسته بقرار زیر است:

۱- رزمی پیاده ۲- توپخانه ۳- زرهی ۴- فرماندهی ۵- اطلاعات و طرح و برنامه ۶- انتظامات و حفاظت ۷- تدارکات ۸- ترابری ۹- خدمات ۱۰- فنی و تاسیسات ۱۱- مخابرات و الکترونیک ۱۲- مهندسی ۱۳- بهداشتی ۱۴- امور دفتری

البته این ۱۴ رسته نیز خود به دسته‌های مختلف تقسیم می‌شوند.

در مرحله‌ی چهارم، مانور باصطلاح "آزادی قدس" قرار دارد که علی‌القاعده و مطابق برنامه می‌بایست قبل از ۲۲ بهمن اجرا شود.

اجرای مانور بدین صورت است که در تمامی نقاط ایران (بویژه در نقاط استراتژیک) افرادی که سازماندهی شده و آموزش دیده‌اند، از طریق جراید و رسانه‌های گروهی از زمان و محل مانور مطلع می‌شوند تا در آن شرکت نمایند. (۱)

قرارگاه قدس

همزمان با انجام مراحل اولیه‌ی طرح از سوی سپاه اقداماتی جهت تشکیل قرارگاه‌هایی در سراسر کشور بر اساس تقسیم بندی مناطق یازده‌گانه‌ی سپاه (۲)

پاروقی:

(۱): مانور قدس بر اساس تقسیم بندی جغرافیائی سپاه طی سه مرحله انجام می‌شود: مرحله‌ی اول در "پایگاهها"، مرحله‌ی دوم در "نواحی" و مرحله‌ی سوم در سطح "مناطق".

"پایگاه"، "ناحیه"، "منطقه" سلسله مراتب تقسیم بندی سازمانی سپاه را از پائین به بالا مشخص می‌نماید، بنحوی که فرماندهان سپاه منطقه، بالاترین اختیارات را در حوزه فعالیت خود در نواحی و پایگاههای گوناگون دارند.

(۲): مناطق سپاه عبارتند از: منطقه‌ی ۱: قم، منطقه‌ی ۲: اصفهان، منطقه‌ی ۳: گیلان و مازندران، منطقه‌ی ۴: خراسان، منطقه‌ی ۵: آذربایجان شرقی، منطقه‌ی ۶: کرمان، منطقه‌ی ۷: باختران (باختران، ایلام، همدان)، منطقه‌ی ۸: خوزستان و لرستان، منطقه‌ی ۹: فارس، منطقه‌ی ۱۰: استان تهران (تهران و کرج و ...)، منطقه‌ی ۱۱: کردستان و آذربایجان غربی.

مرکز بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی

مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی

طرح سرکوبگرانه لیبیک یا خمینی (خانن)، طرح دفاع از موجودیت رژیم در مانده و بی ثبات خمینی است

جهت پیگیری و اجرای طرح "لیبیک" در شهرها و مناطق مختلف سپاه کماکان ادامه دارد.

اما رژیم در مانده‌ی خمینی که مدتهاست قدرت بسیج خود را از دست داده است، در پیشبرد و اجرای این طرح علیرغم تبلیغات فراوان با عدم موفقیت چشمگیری مواجه می‌شود، بنحوی که ضمن پایان یافتن مهلت مقرر برای ثبت نام، در نهایت افلاس مجبور می‌شود که در جلسه ۱۴ مرداد فرماندهان سپاه مزدور خمینی، مهلت نام‌نویسی را تا پایان این ماه تمدید نمایند. برای جلوگیری از این رسوائی عیان رژیم، برخی از مسئولان مزدور اجرای طرح صرفاً از بُعد تبلیغاتی آمارهائی را در روزنامه‌ها انتشار می‌دهند که برخی از آنها به قرار زیر است:

تبریز - نامیار مسئول بسیج سپاه منطقهی آذربایجان شرقی مدعی می‌شود که: "... طبق آخرین آمار که ما در سطح استان بدست آوردیم بیش از ۱۰ هزار نفر از نیروها کذبندی شده‌اند و آماده هستند که کارت‌های خود را دریافت دارند..."

اهواز - امیر حیاط مقدم مسئول بسیج سپاه منطقهی (خوزستان و لرستان) تعداد افراد داوطلب و کذبندی شده را تاکنون ۱۲ هزار نفر اعلام می‌کند.

قم - ایرانی، فرماندهی سپاه منطقهی ۱، در رابطه با ثبت نام داوطلبان در "طرح لیبیک" می‌گوید که تاکنون ۴۰٪ از نیروهائی که به جبهه‌ها رفته‌اند، کذبندی شده‌اند. البته روشن است که اگر نفرت زبده و تجهیزات ساواک و لشگرها و گاردهای ویژه رژیم شاه در مقطع قیام و فضای باز سیاسی سال ۵۷ بدرش خورده باشد، اعداد و ارقام ابراز شده از جانب ایادی رژیم خمینی نیز - حتی بغرض صحت - تا چه اندازه در مقطع قیام کمک‌کار آنها خواهد بود!

ج - مانور قدس

مطابق برنامه‌ی طرح "لیبیک"، مانور قدس بعد از مرحله‌ی کذبندی و سازماندهی نیروها می‌بایست انجام شود.

گزارشات واصله حاکی از آنست که به نظر برخی مطلعین، آمادگی و تمرین‌های مقدماتی مانور قدس زودتر از یک الی یکماه و نیم دیگر یعنی تا نیمه‌ی آذر میسر نخواهد بود.

حال که تا حدودی با کل طرح و مراحل اجرائی آن آشنا شدیم، اینک به تحلیل آن می‌پردازیم:

طرح "لیبیک" طرح دفاع از موجودیت رژیم فرسوده و بی ثبات خمینی است

رژیم فرسوده و بی ثبات خمینی است

طرح "لیبیک" اساساً یک طرح دفاعی است. به این معنا که منظور و مقصود اصلی از طرح و به اجرا درآوردن آن، آماده کردن، سازماندهی و بسیج نیروهائی است توسط رژیم تا جهت مقابله با تهدیدات و حوادثی که گیان و موجودیت این نظام ارتجاعی را در گلپت آن به خطر می‌اندازد، بگار گرفته شود. بعبارت دیگر می‌توان این طرح را یک طرح "ضد قیام" توصیف نمود.

این موضوع را با مختصر توجهی به ویژگی‌های طرح، جایگاه ویژه‌ی آن در طرح‌های دفاعی رژیم، هدف‌های اعلام شده در آن، کیفیت سازماندهی و ارتباط و نحوه‌ی بکارگیری نیروها در آن، که در اظهارات علنی و مخفی مقامات رژیم و مسئولین اجرائی تصریح شده است، می‌توان دریافت. در این قسمت به تشریح و توضیح بیشتر دلایل دفاعی بودن این طرح با استناد به اظهارات مسئولان رژیم می‌پردازیم:

۴ - ۱۴ شهریور: مشهد - مسافرت محسن رضائی و رفیق دوست و ملاقات با طبیبی

و همچنین مصاحبه‌ها و سمینارهایی توسط مسئولین اجرائی طرح در هر استان، جهت تبلیغ و همچنین توضیح و تشریح آن برای مردم تشکیل می‌شد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۵ - ۱۴ شهریور: مصاحبه‌ی حسین اخوان یکی از مسئولین بسیج سپاه مرکز در رابطه با طرح

۶ - ۱۴ شهریور: مصاحبه‌ی یکی از مسئولین بسیج منطقه‌ی ۵ (آذربایجان شرقی) حول طرح

۷ - ۱۵ شهریور: مصاحبه‌ی عبدالوهاب فرماندهی سپاه پاسداران منطقه‌ی ۳ (گیلان و مازندران) حول طرح

۸ - ۱۶ شهریور: مصاحبه‌ی فرماندهی سپاه پاسداران منطقه‌ی ۹ (بوشهر) حول طرح

۹ - ۱۷ شهریور: مصاحبه‌ی اختصاصی مسعود نامیار مسئول واحد بسیج سپاه در تبریز حول طرح

۱۰ - ۱۹ شهریور: مصاحبه‌ی رنجبر مسئول بسیج کرمان حول طرح

۱۱ - ۲۰ شهریور: مصاحبه‌ی عباس محتاج فرماندهی سپاه منطقه‌ی ۷ (باختران) حول طرح

۱۲ - ۲۲ شهریور: مصاحبه‌ی اختصاصی امیر حیاط مقدم مسئول واحد بسیج منطقه‌ی ۸ (خوزستان و لرستان) حول طرح

۱۳ - ۲۳ شهریور: مصاحبه‌ی فرماندهی سپاه منطقه‌ی یک (قم) حول طرح

البته مزدوران خمینی بنا به ماهیت ارتجاعی شان حسب‌المعمول از بکارگیری شیوه‌های مزورانه و شیادانه در باره‌ی تبلیغات حول این طرح فروگذار نگردند، بطوریکه بعنوان مثال در تاریخ ۱۹ مهر خامنه‌ای و در تاریخ ۲۰ مهر موسوی خائن با بوق و کرنا ثبت نام کردند.

ب - تشکیل قرارگاه‌های قدس

پس از یک سلسله مسافرت‌ها که عموماً توسط محسن رضائی و رفیق دوست به مناطق مختلف سپاه صورت گرفت و قبلاً به آن اشاره نمودیم، در تاریخ ۴ مهرماه ۶۲ در جلسه‌ای که با حضور خامنه‌ای و شورای عالی سپاه و نماینده‌ی جهاد سازندگی در پادگان قصر فیروزه‌ی تهران تشکیل می‌شود، بر ضرورت پادگان‌سازی برای هر شهر تاکید شده و خامنه‌ای در این جلسه می‌گوید: "... مسئله‌ی پادگان‌ها مسئله‌ی مهمی است که باید با کمک‌های مردمی ساخته شود. این کمک‌ها فقط به کمک‌های مالی محدود نمی‌شود، بلکه کمک‌های جنسی و نیروی انسانی نیز مطرح است..." وی در ادامه‌ی صحبت‌هایش بعد از تاکید بر همکاری جهاد با سپاه در این رابطه می‌افزاید: "... سپاه پاسداران باید توجه بیشتری به تجهیز خود در سطح وسیع‌تر بکند و آمادگی لازم را برای استفاده از کمک‌های مردمی کسب نماید..." و ادامه می‌دهد: "... کمیته‌های ایجاد شده در اردوگاه‌های قدس در سراسر کشور با شرکت ائمه‌ی محترم جمعه، جهاد سازندگی، فرمانداران و سپاه پاسداران باید تلاش کنند تا با کمک مردم و سایر نهادهای انقلاب اسلامی در اسرع وقت برای هر شهرستان یک اردوگاه به عنوان بسیج نیروها و آموزش و سازماندهی و تجهیز معنوی ایجاد شود..."

بعد از این نشست در تاریخ ۵ مهرماه قرارگاه مرکزی قدس در تهران افتتاح می‌شود. و سپس بتدریج قرارگاه‌های دیگر شهرستان‌های سراسر کشور نیز براه می‌افتند که به عنوان نمونه آغاز کار قرارگاه‌های قدس در مشهد با حضور طبیبی در تاریخ ۶ مهر و در قم با حضور نماینده‌ی منتظری در تاریخ ۸ مهر را می‌توان ذکر کرد.

البته بوجه آوردن قرارگاه‌ها به عنوان مراکز

نیز صورت گرفته است. هدف از تشکیل این قرارگاه‌ها پیگیری اجرای طرح در زمینه‌های ثبت نام و ارزیابی و کذبندی و سازماندهی نیروهای جذب شده می‌باشد.

وظیفه‌ی دیگر قرارگاه قدس، سازماندهی پاسداران کلیه‌ی پایگاه‌های مربوط به یک منطقه است. بدین ترتیب که پاسداران در "سازمان‌های رزمی" سازماندهی می‌شوند و آنگاه با نیروهای به خدمت گرفته شده توسط طرح "لیبیک" ترکیب شده و سپس بر اساس ترکیب این دو نیرو، گردان‌ها، تیپ‌ها و لشکرها در مناطق (بر اساس تقسیم‌بندی سپاه) ایجاد می‌گردند.

برای تشکیل قرارگاه‌های مذکور که به "قرارگاه قدس" موسومند، در هر منطقه کمیته‌ای از ائمه‌ی جمعه، جهاد سازندگی، فرمانداران و سپاه پاسداران آن منطقه ایجاد شده است که با اخاذی و زیر فشار قرار دادن مردم و همچنین کمک گرفتن از سایر نهادهای ارتجاعی سعی می‌کنند در اسرع وقت در هر شهر و مرکز استان، پادگان یا قرارگاهی جهت نیروهای بسیج شده توسط طرح "لیبیک" ایجاد نمایند. در همین رابطه در تاریخ ۶ مهر، کمیته‌ی مرکزی قرارگاه قدس به همراه شورای عالی سپاه و نماینده‌ی جهاد سازندگی برای پیگیری ایجاد قرارگاه‌های قدس در حضور خامنه‌ای تشکیل جلسه دادند.

بدیهی است که کل طرح "لیبیک" و همچنین براه اندازی قرارگاه‌های قدس در مناطق گوناگون توان و دامنه‌ی نفوذ سپاه را در استفاده‌ی هر چه بیشتر از نیروهای رزمی افزایش می‌دهد. گم‌اینکه در پرسشنامه (فرم مخصوص ثبت نام) نیز تخصص‌هایی نظیر موارد زیر:

خمپاره‌انداز ۱۲۰، خدمه و راننده‌ی توپ، خدمه‌ی تانک، مخابرات گردان و... دیده می‌شود، که می‌توان برای اطلاع بیشتر به پرسشنامه‌ی ضمیمه مراجعه کرد.

مراحل اجرائی طرح "لیبیک یا خمینی"

پس از توضیحات فوق در مورد مراحل پیش‌بینی شده برای طرح "لیبیک" به شرح گارهایی که رژیم در جهت پیاده نمودن و باجرا درآوردن آن انجام داده می‌پردازیم:

الف - تبلیغات برای جا انداختن طرح

از آنجائی که طرح "لیبیک یا خمینی" بصورت ناگهانی اعلام شد و نظر به اهمیت انجام این طرح برای رژیم، بلافاصله تبلیغات وسیعی حول توضیح و تشریح آن در رسانه‌های گروهی براه افتاد. البته سیاست تبلیغاتی رژیم حول این طرح بسیار حساب شده بود و در ابتدای امر عمده‌ی تبلیغات مربوطه توسط مسئولین اجرائی یعنی مسئولین سپاه پاسداران و بسیج مناطق مختلف کشوری صورت می‌گرفت و مقامات درجه اول رژیم کمتر از آن صحبت می‌کردند. بعنوان نمونه رفسنجانی در پایان جلسه‌ی شورای عالی دفاع در ۱۸ مرداد در مورد طرح مزبور فقط اظهار داشت که: "... این ابتکاری که از سوی سپاه اعلام شده کار بسیار خوبی است..."

در این تبلیغات محسن رضائی و رفیق دوست نقش ویژه‌ای داشته‌اند که در زیر به پاره‌ای از اقدامات آنها اشاره می‌شود:

۱ - ۴ تا ۵ شهریور: قم - شرکت محسن رضائی و رفیق دوست در سمینار فرماندهان منطقه‌ی ۱ بمنظور پیگیری طرح "لیبیک".

۲ - ۱۱ شهریور: شیراز - محسن رضائی در سخنرانی قبل از خطبه‌های نماز پیرامون طرح "لیبیک" توضیح داد.

۳ - حوالی ۱۳ شهریور: کرمان - محسن رضائی در اجتماع مردم کرمان سخنرانی کرد.

طرح سرکوبگرانه لبیک یا خمینی (خان)، طرح دفاع از موجودیت رژیم در مانده ویی ثبات خمینی است

که از طریق رادیو تلویزیون اعلام می‌شود، همه مردم جمع بشوند، لذا اولین مرحله ارتش ۲۰ میلیونی اعلام شد و برای پیگیری جدی این مطلب این قرارگاهها بوجود آمد...

(نقل از جمهوری اسلامی ۶/مهر)
برای روشن‌تر شدن نحوه سازماندهی و کاربرد آن در این طرح، نمونه دیگری را نیز نقل می‌کنیم که بخوبی بیانگر هدف اصلی رژیم در این رابطه می‌باشد: عبدالله خسروی متصدی ثبت نام طرح "لبیک" در مسجد الجواد درباره‌ی این طرح و ابعاد آن گفته است که داوطلبان در تیم‌های مخصوصی دسته‌بندی و در رابطه با یکدیگر قرار خواهند گرفت و کد تخصصی نیز به هر یک داده می‌شود و سپاه پیوسته با آنان در ارتباط می‌ماند و تبادل اطلاعات می‌کند.

چنانکه ملاحظه می‌شود برنامه‌ی رژیم در گدبندی و سازماندهی افراد با این هدف صورت می‌گیرد که بتواند در کوتاهترین زمان، آنها را احضار نماید و به این ترتیب می‌توان گفت مراحل اولیه‌ی فراخوانی و ثبت نام در واقع مرحله‌ی ارزیابی نیروهای ارتجاع در نقاط مختلف کشور می‌باشد تا بصورت فوق‌الذکر به سازماندهی و آماده‌سازی آنها برای شرایط ضروری بپردازد (***)

۳- مانور باصطلاح آزادی‌قدس در طرح "لبیک"

یکی از مراحل و اهداف مهم پیش‌بینی شده در طرح "لبیک"، "مانور آزادی‌قدس" است که به گفته‌ی مسئولان سپاه تا قبل از ۲۲ بهمن ۶۲ می‌باید اجرا شود. بنظر می‌رسد ضرورت اعلام این مانور از جانب رژیم بویژه با توجه به تأکیدی که بر انجام هر چه زودتر آن دارد این باشد که:

پاورقی:

(*) در مورد نحوه سازماندهی، تیم‌بندی و احضار نیروها این دو نمونه از اظهارات سران رژیم نیز قابل توجه است:

۱- امیر حیاط مقدم، مسئول واحد بسیج سپاه پاسداران منطقه ۸ در اهواز می‌گوید: "... نحوه سازماندهی در این طرح ۵ مرحله دارد که عبارتند از: ...

- ۱- ...
- ۲- ...
- ۳- ...

۴- مرحله‌ی سازماندهی حفظ و انسجام (افراد

تا تیم‌های ۵ نفری سازماندهی می‌شوند، بدین معنی که افرادی که دارای تخصص مشترک و مشابه هستند و از نظر اقلیمی و محل سکونت نیز نزدیک به همدیگرند، سازماندهی می‌شوند) ... (اطلاعات - ۲۲ شهریور)

۵- محسن رضائی در یک مصاحبه پیرامون طرح "لبیک" می‌گوید: "... با اجرای طرح "لبیک" یا خمینی تمام نیروها، تخصص‌های رزمیشان مشخص می‌شود و خیلی راحت ما می‌توانیم با این افراد بعداً هر موقع احتیاج بود تماس بگیریم. تخصص اینها در پرونده‌هایی ثبت می‌شود و ما هر وقت لازم داشتیم با مراجعه به پرونده‌ی افراد می‌توانیم تعداد نیروهای متخصص را برآورد کنیم و ... پس از آنکه فرم پر شد یک کارت در اختیار برادر رزمنده قرار می‌گیرد که در آن کارت مشخصات فرد، شماره رسته و تخصص وی مشخص می‌شود. آن شماره در حقیقت رمزی است بین سپاه و آن فرد و در مواقع لزوم چه در اجرای مانورهای مثل مانور آزادی‌قدس و چه برای فراخوانی جهت آموزش جدید و یا دیگر شرایطی که پیش می‌آید آن‌ها را از طریق رسانه‌های گروهی اعلام می‌شود و افرادی که دارای آن شماره می‌باشند به محل‌های اعلام شده مراجعه می‌کنند و در یک مدت بسیار کوتاهی سازماندهی می‌شوند:

۶- کیهان (۶ شهریور)

از اسلام است می‌باشد ... برای آمادگی هر چه بیشتر اجرای طرح لبیک یا خمینی و ایجاد پادگان‌های قدس در هر یک از شهرهای کشور و مانور آزادی‌قدس باید دنبال شود.

* موسوی نخست‌وزیر رژیم در دیدار با مسئولین اجرائی طرح "لبیک"، با اشاره به روش دفاعی آتی کشور در رابطه با هجوم احتمالی دشمن اظهار داشت: "... اگر ما بخواهیم در دفاع از جمهوری اسلامی و همچنین داشتن یک حالت نهاجمی نسبت به دشمنان انقلاب اسلامی به مردم منکی باشیم و به مردم به عنوان اولین تغذیه‌کننده‌ی انقلاب و جبهه‌ها و خط سیاسی نظام جمهوری اسلامی نگاه کنیم، موفق خواهیم بود. پذیرفتن و اجرای این اصل در سرنوشت آینده‌ی بسیج بسیار مهم است. ما بطرف روشی در دفاع از کشور حرکت می‌کنیم که تمام کشور را به دژی مستحکم در مقابل تجاوزات خارجی تبدیل کنیم ... اگر ما بتوانیم این تجربیات را جمع‌بندی کنیم در آینده طرح "لبیک" یا خمینی برای کشور سرنوشت ساز خواهد بود. "نخست‌وزیر رژیم این طرح را ناشی از "ضرورت انقلاب اسلامی" دانست و گفت: "... باید مراحل اجرائی این طرح با نگرشی به آینده‌ی دفاعی کشور در نظر گرفته شود و در این آینده‌نگری ارتش، سپاه و بسیج هر کدام جایگاه ویژه و تکمیل‌کننده‌ی هم‌را دارند ... (نقل از اطلاعات ۱۹ مهر)

* در ستون "یادداشت روز" کیهان ۳۰ مرداد نیز چنین آمده است: "... در مورد ضرورت اجرای طرح "لبیک" دلایل متعددی وجود دارد و چنانکه مسئولین بسیج اشاره می‌کنند، اجرای این طرح به معنای فوریت نیازهای جبهه‌های جنگ نیست، بلکه بخاطر سازماندهی نیروهای موجود در جامعه برای نیازهای آتی انقلاب است. اصولاً یکی از ضرورت‌های عمده‌ی انقلاب، برخورداری از یک نیروی منسجم دفاعی است که همه‌ی آحاد مردم در آن مشارکت فعال داشته باشند. مشارکت فعال در این نیروی منسجم دفاعی به معنای استقرار توده‌های مردم در واحدهای ثابت نظامی نظیر واحدهای نظامی ارتش نیست، بلکه بدین معناست که توده‌های انقلابی مردم برای حراست از دستاوردهای انقلاب در زیر یک چتر وسیع دفاعی که سایه‌های آن از کناره‌ی ارس تا کناره‌ی خلیج فارس امتداد می‌یابد استقرار یافته و در مواقع بروز خطر واکنشی منسجم و سریع از خود نشان می‌دهند ...

۲- نحوه سازماندهی و ارتباط با نیروها چنانکه در قسمت‌های قبل دیدیم، مطابق این طرح سپاه پاسداران رژیم در هر منطقه از مناطق سپاه در سطح کشور نیروهای مسلحی را سازمان می‌دهد تا در مواقع لزوم از آنها استفاده نماید. هسته‌ی اصلی این نیروها از عناصری تشکیل می‌شود که در جنگ خانمان‌برانداز خمینی تربیت شده‌اند و اگر چه استفاده‌ی مجدد از این نیروها برای جنگ منتفی نمی‌باشد، ولی با توجه به شکل سازماندهی در طرح مزبور و نحوه گدبندی آنها به نظر می‌رسد که گارائی این نیروها با این نحوه سازماندهی و ارتباط، در مواقعی باشد که ارتجاع، نیاز به ورود سریع و گسترده‌ی نیروهای خود به صحنه‌ی جامعه داشته باشد. در این مورد، محسن رضائی در مراسم افتتاح قرارگاه‌های قدس در سراسر کشور چنین می‌گوید:

"... لازم بود برای پیگیری بهتر و همچنین آماده کردن کلیه امکانات لازم برای مانور آزادی‌قدس، قرارگاه قدس را در مرکز و در سراسر مناطق سپاه پاسداران بوجود آورد ... چون لازم بود که کلیه مردمی که به جبهه رفته‌اند، دوباره سازماندهی شوند و در این سازماندهی همیشه آمادگی خودشان را حفظ کنند که در شرایط بحران و در شرایط خطر با هشدار

۱- طرح "لبیک" و تهدیدات آینده‌ی رژیم

مقامات رژیم در اظهارات خود پیرامون ضرورت این طرح سرکوبگرانه و جنگ‌افروزان، به تهدیدات و حوادث احتمالی در آینده اشاره می‌کنند. اما بدلیل آنکه رژیم بظاهر مدعی ثبات است، در توضیح علنی هویت و ماهیت این تهدیدات با محظوراتی مواجه است. ولی هر چه هست اهمیت این تهدیدات بقدری زیاد است که سراپای "انقلاب باصطلاح اسلامی"، "تمامیت ارضی"، "استقلال کشور" و "نظام ولایت فقیه" را به مخاطره خواهد انداخت. به همین دلیل اکنون مدتی است که ذهن مسئولان رژیم را شدیداً بخود مشغول نموده و از آنجا که در حال حاضر، آمادگی لازم در قبال این تهدیدات وجود ندارد، به چاره‌جویی برخاسته و چنانکه صریحاً و بکرات در محافل خود اظهار داشته‌اند، پاسخ مناسب برای مقابله با این تهدیدات را داشتن یک نیروی منسجم دفاعی دانسته و در همین رابطه برای ایجاد چنین نیروی منسجمی اجرای طرح "لبیک" را به عنوان یک ضرورت عمده برای بقا، رژیم مطرح ساخته‌اند. ضرورتی که در آن واحد، هم به نیازهای سرکوبگرانه‌ی رژیم و هم به ادامه‌ی سیاست جنگ‌طلبانه‌اش پاسخ می‌دهد و هم به قول مقامات مهم رژیم، پرسنل مخالف ارتش را در جای خود "میخکوب" می‌کند. ذیلاً به نمونه‌هایی از اظهارات سران رژیم در این زمینه اشاره می‌کنیم:

۱- اظهارات خامنه‌ای ...
۲- اظهارات رفسنجانی ...
۳- محسن رضائی همچنین (در یک مصاحبه) بعد از پایان سمینار ۲ روزه فرماندهان منطقه‌ی یک سپاه در قم، در مورد طرح "لبیک" گفته است (این سمینار در روزهای ۴ و ۵ شهریور تشکیل شده بود): "ما باید با حفظ اصل غافلگیری همچنان ابتکار عمل انقلاب اسلامی را حفظ کنیم و برای این که ابتکار عمل در دست نیروهای مردمی همچنان باقی بماند، باید اینها همیشه آماده باشند و برای این کار باید از قبل سازماندهی شوند و منتظر دشمن باشند که به هر جایی که دشمن حمله کرد، قبل از اینکه شروع به ایجاد استحکامات و مواضع و مسائل دیگر بکند، نیروهای سازمان‌یافته‌ی حزب‌الله سریعاً آنجا حاضر شوند ..."

* اظهارات موسوی نخست‌وزیر از قول خمینی ...
* اظهارات آخوند "یرائی" فرماندهی سپاه پاسداران منطقه‌ی یک کشوری در مصاحبه با اطلاعات در رابطه با طرح "لبیک": "... سازمان رزمی مردمی ماموریت‌های متعددی ممکن است داشته باشد که از آن جمله می‌توان شرکت در عملیات حفظ تمامیت ارضی و استقلال کشور، شرکت در فغانیتهای مربوط به حوادث غیرمنتظره مانند سیل و زلزله و غیره، شرکت در دفاع از کوی و برزن در شهر و روستا را نام برد ..."

* ضمناً به منظور هماهنگی در اجرای طرح "لبیک" اولین جلسه‌ی مشترک مسئولین دفاتر پشتیبانی جبهه‌ها، نهادهای سرکوبگر و ضدانقلابی و ارگان‌های دولتی در تاریخ ۱۴ مهرماه تشکیل شد. در این جلسه منجمه جانشین فرماندهی سپاه قرارگاه مرکزی قدس، پیرامون طرح سخنانی ایراد کرد و گفت: "ابرقدرت‌ها تلاش می‌کنند با توطئه‌ی ایجاد بحران، انقلاب را به انحراف و در نهایت به شکست بکشانند و ما باید برای جلوگیری از این تهدید و مبارزه با توطئه‌های این جنایتکاران علیه جمهوری اسلامی آماده شویم و ما آماده هستیم که در برابر تمامی نیرنگ‌های آنان بایستیم و خفت تسلیم در مقابل ظلم را نخواهیم پذیرفت ... امت حزب‌الله همواره آماده‌ی دفاع از جمهوری اسلامی که همانا دفاع

طرح سرکوبگرانه لبیک یا خمینی (خان)، طرح دفاع از موجودیت رژیم درمانده و بی ثبات خمینی است

وجودی طرح "لبیک" تنها و تنها در رابطه با جنگ گنوی ایران و عراق بود، علی القاعده می بایست این کار را توسط نیروی زمینی که خود پیشنهاد کرده بود می تواند ۱۰۰ گردان احتیاط قدس را سازماندهی و تجهیز کند، عملی سازد. در اینجا لازم است مرور مختصری به طرح گردانهای "احتیاط قدس" که اینک دیگر با عنوان شدن طرح "لبیک" از دور خارج شده نیز بنمائیم.

گردانهای احتیاط قدس

در اوایل آذر سال ۶۱، گردانهای "احتیاط قدس" جهت بسیج و جذب نیرو توسط ارتش مطرح گردید و اساسا هدفی جز تامین نیازمندیهای نیرو جهت تداوم جنگ را دنبال نمی کرد. در این رابطه اظهارات هاشمی رفسنجانی (آذر ۶۱) پس از پایان جلسه شورای عالی دفاع درخور توجه است:

"... طرحی به پیشنهاد ستاد مشترک و نیروی زمینی بعنوان گردانهای احتیاط قدس به تصویب شورای عالی دفاع رسید که این گردانها از داوطلبانی که خدمت وظیفه انجام داده اند تشکیل خواهد شد و چیزی شبیه بسیج است. قرار شده است تعدادی از این گردانها در سراسر کشور تشکیل شود و پس از طی یک دوره ۶ ماهه بصورت نیروهای "تکبر" از آنها استفاده شود. منتها بصورت داوطلب و باحقوقی که برای آنها در نظر گرفته اند..." سپس صیاد شیرازی جنایتکار فرماندهی نیروی زمینی بقیه در صفحه ۲۷

مشکل سیاسی و اجتماعی بر سر راه اجرای طرح؛ دقیقا همان مشکلی است که تاکنون تمامی تلاشهای سرکوبگرانه و جنگ افروزانهی خمینی را بطور استراتژیک با ناکامی مواجه کرده است. مشکل مخالفت های مردمی و مقاومت انقلابی و جنبش گسترش یابندهی "صلح" جوئی که مضافا بر تلاش های گسترده و ابتکارات تحسین آمیز سیاسی سازمان (مجاهدین) و شورا (ملی مقاومت) وضعیت بسیج جنگ طلبانه و سرکوبگرانهی خمینی را بطور مستمر بدتر می کند. مخصوصا که دیدیم از وقتی که عراق از زمین های ما خارج شد، پرسنل ارتش اغلب هیچ علاقایی به تبعیت از خط جنگ طلبانهی ضد ملی و ضد میهنی خمینی ندارند. همان پرسنلی که در روزهای اول جنگ آنها همه جسارت و شهامت از خود نشان می دادند. علی الخصوص پرسنل ملی و مردمی و انقلابی که بدنیاال اعلامیهی مشترک رجوی - طاروق عزیز و سپس بدنیاال انتشار طرح صلح شورای ملی مقاومت، دیگر کاملا می دانند که ادامهی جنگ از جانب خمینی نه برای ایران و ایرانی، بلکه دقیقا برای ادامهی حکومت خودش و تخریب و انهدام هر چه بیشتر ایران و ایرانی است. وضعیتی که این روزها برای اکثریت قریب باتفاق مردم میهن ما عیان شده و چنانکه می دانیم و در گزارشات همه هیستهای مقاومت نیز منعکس است، اغلب مردم (چه ارتشی و چه غیرارتشی) قویا خواستار "صلح و آزادی" بوده و از این دو شعار استراتژیکی که برادرمان مسعود مطرح کرده، بغایت استقبال می کنند و مهمتر از این کاملا معتقدند که خمینی بهیچوجه توان برآورد کردن این دو خواستهی اساسی را ندارد. در چنین راستائی است که خمینی بطور روزمره، قدرت بسیج خود را از دست می دهد و نه تبلیغات گوشخراش رادیو و تلویزیون و منبر و مدرسه و نماز جمعه و نه طرح های پرطمطراق سرکوبگرانه و جنگ افروزانه دیگر چندان اثر بسیج کننده ندارد. به همین دلیل هر روز می بینیم که اجبارا با اصطلاح قانونی و اعمال زور و فشار آشکار و عریان برای سر بازگیری و اعزام به جبهه ها و ممانعت از فرار از جبهه ها و گشتی های مخصوص جلب مشمولین نظام وظیفه افزایش می یابد.

* * *

با توجه به آنچه گفته شد ملاحظه می شود که رژیم در طرح سرکوبگرانه و جنگ افروزانهی "لبیک"، در اساس دفاع از موجودیت خود را تدارک می بیند. در واقع طرح گسترده ای با این ویژگی ها فقط در همین رابطه است که مفهوم پیدا می کند. ضمن اینکه رژیم می خواهد با انجام مانور قدس، از میزان پیشرفت کار و کمیت و کیفیت نیروهائی که در شرایط به مخاطره افتادن موجودیتش (شرایط قیام) می تواند در صحنه حاضر کند، ارزیابی درستی بدست آورد. اگرچه نمی دانند که عناصری که امروز در اثر ارباب یا تطمیع حاضرند برای او سلاح هم بدست بگیرند به مجرد شکاف برداشتن فضای اختناق تا حدود بسیار زیادی ناگزیر از تغییر موضع می شوند.

طرح "لبیک" و ارتش

طبعاً رژیم خمینی با اعلام طرح "لبیک" همراه با تغییر شرایط سیاسی - نظامی خود، رابطه ی بین سپاه و ارتش را در شکل جدیدی برقرار می کند. بدین معنی که نقش اساسی تری از نظام دفاعی ارتجاع به عهدهی سپاه گذاشته می شود و طبعاً این رابطه ی جدید، تأثیرات خود را در جبهه ی جنگ و منجمله فرستادن نیرو به جبهه نیز می گذارد. بطور نمونه می بینیم داوطلبان نظام وظیفه اکثرا توسط سپاه به جبهه فرستاده می شوند. بدین مفهوم که اگرچه زمینه ی بسیج نیرو برای جنگ از طریق ارتش بطور کامل منتفی نگردیده، ولی با یک افت شدید کیفی صورت می گیرد. در واقع می توان گفت: اگر ضرورت

اولا - با توجه به اینکه دست رژیم فی المثل در رابطه با اعلام یک تهدید قریب الوقوعی که با استناد به آن فوریت اجرای طرح "لبیک" را برای نیروهایش ملموس نماید، بسته است؛ لذا برای پر کردن این خلاء و همچنین انگیزه دادن به نیروهائی که به این طرح جذب می شوند، این نغمه را ساز کرده است. اگرچه در عمل رژیم تاکنون بخاطر وجود تضادها و اشکالات گوناگونی که بر سر راه داشته، بهیچوجه نتوانسته است طرح "لبیک" را به شکل دلخواهش به پیش ببرد، بطوریکه مثلا مدت ثبت نام را که علی القاعده و بر حسب اعلام قبلی مسئولین سپاه از ۲۰ مرداد تا ۲۰ شهریور بوده، تا پایان مهر ماه تمدید کرده است و بنابراین چه بسا این مانور را نتواند هرگز بنحو مطلوب خود به انجام برساند.

ثانیا - با اجرای هر چه زودتر این مانور، رژیم می خواهد وضع نیروهای خود را ارزیابی کرده و ضمنا به بسیج و سازماندهی خود قوام بخشیده و با رفع اشکالات و با توجه به کم و کیف آن، خود را برای تهدیدات واقعی که قبلا اشاره شد آماده نماید. در این رابطه مطالبی که رفیق دوست پس از شرکت در سمیناری به مناسبت هفته ی جنگ در رشت در مصاحبه با مطبوعات پیرامون طرح "لبیک" اظهار داشته قابل توجه است. او تصریح کرده است که در جریان مانور قدس، "کمیت و کیفیت" نیروهای خود را ارزیابی خواهیم کرد.

در همین رابطه مسعود نامیار مسئول واحد بسیج سپاه آذربایجان شرقی در اطلاعات ۱۷ شهریور گفته است: "... وقتی سازماندهی کامل شد، در سراسر کشور بیش از یک میلیون نفر در مانوری بنام مانور آزادی قدس در یک روز معین شرکت می کنند. این مانور اهداف مختلفی دارد... هدف دیگر، این است که ما خودمان بسنجیم چه میزان از نیروها را تاکنون توانستیم سازماندهی بکنیم و به چه میزان نیرو در اختیار داریم..."

در رابطه با اشکالات و موانع جدی که بر سر راه اجرای طرح "لبیک" وجود دارد، منجمله می توان از مشکلات مالی و اختلافات بین قطب های مختلف رژیم نیز نام برد. بعنوان نمونه دیدیم که چندی پیش مهدوی کنی طی حکم رسمی از جانب خمینی به سرپرستی امور جنگ زدگان منصوب شده و به ترتیبی که می دانیم اختیارات مهمی را نیز حائز گردید. اختیاراتی که بعضا چشم سایرین را خیره کرد و به صدور اطلاعیه های ملاطفت آمیز مهدوی کنی منجر شد. اختیارات مهدوی کنی بوضوح می توانست بطور تلویحی هم که شده موانعی را بر سر راه سپاه و طرح های مختلف آن ایجاد کند. مثلا آخوندهای سیستم ملوک الطوائفی خمینی در شهرها و مناطق مختلف می توانستند به بهانه ی اینکه امکانات و اضافات وجوه شرعی! ای مختلفی خود را به مهدوی کنی رسانده اند، از زیر تیغ "حق و حسابگری" سپاه در رابطه با طرح "لبیک" فرار کنند.

چه در این رابطه و چه در ارتباط با مشکلات مالی می توان از مسافرت محسن رضائی به گرمان یاد کرد. سرکرده ی سپاه ضد خلقی مقدماتا چنین برآورد کرده بود که دست کم خواهد توانست در رابطه با طرح "لبیک" مردم آنجا را از طریق نهادهای سرکوبگر و اتمه ی جمعه، لیدی لورود ۱۰ میلیون تومان تیغ بزند. اما در محل اوضاع بر وفق مراد نبود و برخی امام جمعه ها با شکایت به رفسنجانی و خامنه ای و حتی ارائه ی معاذیر شرعی (که فی المثل سهم امام را نمی توان از مصارف واجب تر آن باز داشت)... زیر بار پرداخت های لازم ترفقه و گاه تصریح می کردند که اینگونه مخارج را دولت بایستی راسا از بودجه ی خود عهده دار شود. اما مهمترین

چگونگی استخدام در گردانهای قدس اعلام شد

نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران طی اطلاعیه ای شرایط استخدام نیروهای داوطلب برای تشکیل گردانهای قدس را اعلام کرد. متن اطلاعیه بدین شرح است:

بسمه تعالی

(مملکت اسلامی باید همه اش نظامی باشد و تملیمات نظامی داشته باشد) امام خمینی .

نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در جهت الحاق نیروهای مردمی به رزمندگان بر توان خود، آندسته از مردم شهیدپرور و ایثارگر میهنان که خدمت مقدس سربازی را به اتمام رسانده و آمادگی کامل برای مقابله با دشمنان پلید و متجاوز به آب و خاک کشور عزیزمان را دارند داوطلبانه به همکاری در گردانهای قدس دعوت می نماید .

الف - شرایط و مقررات استخدام :

۱- متدین به دین مبین اسلام
۲- انجام خدمت وظیفه عمومی .
۳- مدت قرارداد ۶ ماهه از تاریخ شروع آموزش و قابل تمدید تا ۴ دوره .

۴- معرفنامه از محل کار در صورتیکه شاغل باشند .

۵- کسانی که حداقل یک دوره شش ماهه را طی نمایند می توانند در صورت تمایل به استخدام ارتش در آیند .

۶- حقوق مزایای داوطلبین در هر درجه مطابق

مزایای پرسنل کادر ارتش در همان درجه خواهد بود .

۷- داوطلبینی که از نظر عقیدتی و مدیریت و رشادت در کیفیت بالایی قرار داشته باشند به عنوان تشویق درجات بوقت اعطای گرفته و از حقوق مزایای درجه اعطایی بهره مند میگردند .

ب- مدارک لازم جهت ثبت نام :

۱- ارائه اصل کارت پایان خدمت وظیفه .

۲- یک نسخه فتوکپی از کلیه صفحات شناسنامه .

۳- ۳ قطعه عکس ۴ در ۶ .

داوطلبین می توانند از تاریخ اعلام آگهی مجددا جهت ثبت نام به پادگانهای مستقر در تهران، تبریز، ارومیه، باختران، سنندج، اهواز، گرگان، گرم آباد، کرمان، زاهدان، قزوین و اسفهان مراجعه نمایند .

نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران

اخبار کوتاه

خرید جنگنده از انگلیس

روزنامه‌ی بیروتی "السفير" در شماره‌ی ۱۹/آبان/۶۲ خود نوشت که رژیم خمینی در نظر دارد به منظور ایجاد توازن نظامی در مقابل سوپراتانداردهای عراق برای خرید جت‌های جنگنده‌ی "جاگوار" وارد مذاکراتی با دولت بریتانیا شود.

نمونه‌ای از اختناق خمینی

در مدارس ایرانیان خارج از کشور

در سال تحصیلی جاری ایادی خمینی در دومی شرط ثبت‌نام دانش‌آموزان در مدارس ایرانی وابسته به رژیم در این کشور را امضای یک تعهدنامه‌ی ۸ ماده‌ای توسط دانش‌آموزان و اولیاء آنها قرار داده‌اند که بر اساس آن کلیه‌ی دانش‌آموزان می‌بایست متعهد شوند که به همه‌ی قوانین و مقررات ارتجاعی رژیم گردن نهاده و بقول معروف دست از پا خطا نکنند. در قسمتی از این تعهدنامه آمده است که دانش‌آموزان ضمن رعایت "اخلاق و رفتار اسلامی" و "برخورد مؤدبانه با مسئولین و معلمین" از شرکت در نماز جمعه و سایر اجتماعات و ... فعالیت‌های فوق برنامه دروغ نوزیده و نسبت به حفظ آبرو و شئونات! رژیم "کوشا" باشند.

تقاضای احداث

کارخانه‌ی مونتاز اتومبیل از ژاپن

به نوشته‌ی نشریه‌ی "ژاپن‌تایمز" به تاریخ ۸/اکتبر/۸۳ مقامات رسمی کمپانی تویوتا روز جمعه اعلام کردند که دولت ایران نامه‌ای برای این کمپانی ارسال داشته و از کمپانی مذکور که مقام اول را در ژاپن دارا می‌باشد، خواسته است تا یک کارخانه‌ی مونتاز اتومبیل در ایران احداث نماید.

اختناق بی‌حد و مرز

اخیرا پاسداران مزدور خمینی ضمن مراجعه به فروشگاهها، شرکت‌ها و موسسات پررفت‌وآمد، از صاحبان آنها تعهد کتبی می‌گیرند که از تجمع مردم در این اماکن و بحث و صحبت در مورد مسائل سیاسی و مملکتی جلوگیری کرده و در صورت مشاهده‌ی چنین مواردی، مدیر یا صاحب آن موسسه یا مغازه موظف است تا مراتب را به سپاه گزارش کند.

تأیید دادستانی ضد انقلاب خمینی

شرط ورود به دانشگاه

بنا به گزارشی که اخیرا به دست ما رسیده است، دانشجویانی که در امتحانات کنکور امسال قبول شده‌اند می‌بایست به دادستانی ضدانقلاب رژیم مراجعه کرده و فرم‌های مخصوصی را پر کنند تا پس از تأیید دادستانی از آنها ثبت نام به عمل آید. در همین رابطه تعدادی از دانشجویانی که به دادستانی تهران مراجعه کرده بودند بعنوان "عناصر مشکوک" دستگیر و به زندان منتقل شده‌اند. لازم به تذکر است که منتظری جنایتکار نیز در دیدار اخیرش با باصلاح "مسئولین تحقیق در امر کنکور" از آنها خواسته است که: "به هر نحو شده گار خود را با دادستانی انقلاب هماهنگ کنند." (!)

اخاذی به سبک جدید

رژیم خمینی که تاکنون برای سرکشیه کردن مردم از هیچ شیوه‌ی ضد خلقی و خیانتکارانه‌ای فروگذار نکرده است اخیرا برای اخاذی از مردم به زور و اجبار روی آورده، منجمله در مهرماه سال جاری سپاه ضد خلقی در خنج (یکی از بخش‌های شهرستان لارستان) اعلام کرده است که کلیه‌ی کسانی که صاحب اتومبیل هستند می‌بایست به مقر سپاه مراجعه کرده و مبلغ ۱۰۰۰ تومان جهت "کمک به جبهه‌ها" پرداخت نمایند. همچنین صاحبان موتورسیکلت نیز مجبورند تا ۵۰۰ تومان در این رابطه بپردازند.

آزادترین مجلس دنیا!!

مشکینی در نماز جمعه‌ی قم: "انتخابات ما بحمدالله آزاد است، مجلس ما آزاد است و آزادترین مجلس دنیای امروز مجلس شورای اسلامی ایران است و با کمال صراحت به دنیا می‌گوئیم که هنوز نرسیدید به آزادی و مزه‌ی آزادی را نچشیده‌اید." (کیهان ۶۲/۸/۲۸)

درخواست رژیم و پاسخ مردم!

علیرغم تبلیغات عوامفریبانه‌ی رژیم مبنی بر "کمک‌های مردم"! به جبهه‌های جنگ، در تاریخ ۶۲/۶/۲۷ یکی از ایادی رژیم در یک محفل خصوصی گفته است که: "تبلیغات ما برای جلب کمک مردم به جایی نرسیده است و نتیجه‌اش در حد یک کیلو برنج و چند قوطی کمیوت و رب گوجه‌فرنگی و تعدادی لباس کهنه بیشتر نبوده است." مزدور فوق ضمن ابراز نگرانی سردمداران رژیم از برخورد مردم در این رابطه، گفته است که: "گویا مردم همه منافع و ضد انقلاب شده‌اند و اعصاب مسئولین هم خرد شده است."

شایان ذکر است که اخیرا از سوی رژیم به بهانه‌ی بازسازی خرمشهر "اوراق قرصه" ای به قیمت‌های مختلف چاپ شده است که به گفته‌ی همین فرد: "اوراق ۱۰۰ تومانی و ۵۰ تومانی اصلا فروش نرفته و مردم حتی از خریدن اوراق ۵ تومانی و ۲ تومانی هم استقبال نکرده‌اند."

فریاد اعتراض در صف‌های انتظار

در تاریخ ۱۱/شهریور ماه گذشته در "قرچک" ورامین مردمی که پس از ساعت‌ها انتظار در صف، موفق به دریافت روغن نشده بودند، دست به اعتراض زده و خمینی و دارودسته‌ی جنایتکارش را مورد فحش و ناسزا قرار دادند. بدنبال آن ماموران کمیتته‌ی ضد خلقی که از این عکس‌العمل مردم به وحشت افتاده بودند، در محل حاضر شده و ۷ نفر منجمله زن را دستگیر کرده و با خود برده‌اند.

رژیم خمینی

و مسئله تماشاگران مسابقات ورزشی

روز جمعه ۶۲/۶/۱۸ دهها هزار نفر از تماشاچیان فوتبال که پس از پایان مسابقه در اعتراض به کمبود اتوبوس از استادیوم آزادی به طرف اتوبان کرج به راهپیمایی پرداخته بودند، مورد تهاجم پاسداران قرار گرفته و درگیری شدیدی بین مردم و پاسداران رخ می‌دهد. همچنین در تاریخ ۶۲/۸/۱۳ در جریان مسابقه بین تیم‌های پرسپولیس و استقلال در ورزشگاه امجدیه درگیری‌های مشابه دیگری صورت گرفته است.

به دنبال این جریان‌ها فدراسیون فوتبال رژیم با انتشار اطلاعیه‌ای که در روزنامه‌ی کیهان ۱۸/آبانماه درج شده اعلام نموده است که از این پس: "مسئولیت عواقب ناشی از اعمال برخی تماشاگران نمایان با مسئولین تیم‌های مربوطه خواهد بود."

تاکسی در خدمت واحدهای گشت سپاه

بنا به یک گزارش کاملاً موثق، اخیرا از طرف انجمن ضد اسلامی شرکت تاکسیرانی تهران تعداد ۳۰ دستگاه تاکسی در اختیار واحدهای گشتی سپاه ضد خلقی (موسوم به ثارالله) گذاشته شده است تا برای تعقیب و شناسایی نیروهای انقلابی در سطح شهر، مورد استفاده قرار گیرد.

اظهارات خصوصی!

در اوایل مهرماه سال جاری جوهری معاون لاجوردی جنایتکار در یک محفل خصوصی ضمن ابراز نگرانی از فعالیت‌های مجاهدین در زمینه‌ی گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه گفته است که: "ما هیچ اطلاعی از خط و خطوط جدید مجاهدین نداریم و در این مدت به هیچیک از اعضای آنها دست نیافته‌ایم. به همین جهت هم تا روشن شدن این مسئله به دستگیری افراد مشکوک ادامه داده و هیچکس را آزاد نخواهیم کرد."

دفن مخفیانه اجساد

بنا به گزارشی که به دستمان رسیده، در اوایل مرداد ماه سال جاری تعدادی از مادران شهدای مجاهد خلق که در سحرگاه به بهشت زهرا رفته بودند، مشاهده کردند که عده‌ای از پاسداران با ۲ ماشین گشت "تویوتا" در قطعه‌ی ۱۰۱ مستقر شده و از نزدیک شدن افراد به آنجا جلوگیری می‌کنند. این مادران که در همان حوالی شاهد جریان بوده‌اند می‌گویند که پاسدارها ۲۰ جسد را با دستپاچگی در قبرهایی که از قبل تدارک دیده شده بود دفن کرده و سپس از محل دور شدند.

این هم نوعی جیره روزانه

بنا به گزارش رسیده، جلادان رژیم در زندان عادل‌آباد شیراز هر روز شرایط سخت‌تری را بر زندانیان سیاسی تحمیل می‌کنند. منجمله در مهرماه سال جاری ملاقات و هواخوری زندانیان سیاسی زن را به بهانه‌های گوناگون قطع کرده و حتی برای برخی از زندانیان روزانه بین ۲۰ تا ۳۰ ضربه "جیره‌ی شلاق" تعیین کرده‌اند.

بر اساس همین گزارش در حال حاضر بیش از ۴۰۰ زندانی سیاسی زن در زندان عادل‌آباد و ۱۵۰ نفر دیگر در زندان سپاه شیراز بسر می‌برند.

یا مصاحبه یا اعدام

در تاریخ ۱۱/مهر/۶۲ مزدوران رژیم در زندان گوردشت کرج خانواده‌هایی را که برای ملاقات به بند سیاسی زنان مراجعه کرده بودند، در راهرو زندان جمع کرده و در حضور فرزندان اسیرشان به آنها گفته‌اند که: "ما به اینها می‌گوئیم مصاحبه کنند. اگر قبول کردند که گردند و گرنه برایشان پرونده‌سازی می‌کنیم و همه‌شان را می‌کشیم و در همین‌جا دفن می‌کنیم."

۵ میلیارد ریال دیگر برای جنگ

رژیم خمینی باز هم مبالغ هنگفتی را جهت تامین هزینه‌های سرسام‌آور جنگ مورد تصویب قرار داد. بر اساس خبری که در تاریخ ۶۲/۸/۲۵ از رادیو رژیم پخش گردید، در جلسه‌ی هیئت دولت بار دیگر "مبلغ ۵ میلیارد ریال برای رفع نیازهای ستاد پشتیبانی جنگ مورد تصویب قرار گرفت."

لازم به تذکر است که مجموع بودجه‌های که از تاریخ ۹ شهریور تاکنون در رابطه با هزینه‌های جنگی رژیم به تصویب رسیده است، بالغ بر بیش از ۱۹۰ میلیارد ریال می‌گردد.

زندان و زندانی



سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌هایی از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های

رژیم ضد بشری خمینی

گزارش اول: (قسمت پنجم)

... با اینکه از قبل آمادگی‌های روانی لازم را برای برخورد با شکنجه (شکنجه شدن و دیدن شکنجه دیگران) در خود ایجاد کرده بودم و می‌دانستم که در زندان‌های "خمینی" و در سایه فتاوی حیرت انگیز او مشاهده و لمس بالاترین وحشیگری‌ها و زذالت‌ها تعجبی ندارد... ولی با این همه به شدت ناراحت شدم و اعصابم که در طی روز گذشته بر اثر شکنجه‌های بازجویان فشارزبانی را تحمل کرده بود به گونه‌ی ناراحت کننده‌ای تحریک شد و مرا برآشفته. صدای فریادهای دردناک زن، همراه با صفیر پیایی نازیانه‌ها و فحش‌های رکیکی که گاه و بیگاه چاشنی شلاق‌ها می‌شد، باز هم تکرار شد و بازجوی من که در کنارم ایستاده بود با صدائی آرام و خونسردهانه گفت:

"این هم بند ۲۰۹ (۱) ... فعلا منتظر باش تا حسابی خدمت برسم!"

انتظار داشتم چشم‌بندم را باز کند، ولی اینکار را نکرد و معلوم بود که چرا؛ زیرا آنها از هر امکانی برای ایجاد رعب و وحشت و درهم شکستن روحیهی زندانی استفاده می‌کردند و بخصوص اصرار داشتند که پیش بردن شکنجه‌های جسمی و روانی را به موازات یکدیگر اعمال کنند؛ چرا که از نظر آنها شکنجه‌های جسمی هر چند هم شدید، به تنهایی کافی نیست. بنابراین عنصر انقلابی و مبارزی که در دست ماموران رژیم خمینی اسیر می‌شود، بایست با توجه به مسئله‌ی فوق آمادگی‌های لازم را در خود ایجاد نماید. بخصوص که باید توجه داشت که مسئله‌ی ترس از شکنجه حتی از خود شکنجه، تضعیف‌کننده‌تر است و شکنجه‌گران با توجه به این مسئله سعی در ایجاد فضای رعب و وحشت هر چه بیشتر در رابطه با فرد دستگیر شده دارند. مثلا شکنجه‌گران پس از دستگیری رزمندگان در شهرستانها یا روستاها و پس از شکنجه‌های متوالی و مشاهده‌ی روحیه‌ی شکست‌ناپذیر و پولادین‌شان، آنها را تهدید می‌کنند که: "صبر کن؛ ترا به

اوین خواهیم برد تا تحت نظر برادر لاجوردی تعزیر شوی" "آیت‌الله! گیلانی در موردت تصمیم می‌گیرد"، "می‌فرستیم فراموشخانه (۲)", "امشب دیگر مهمان‌گاو صندوق خواهی بود." (۳) و حرف‌هایی از این قبیل که سعی می‌کنند با استفاده از نام و شهرت جلادان معروف که آوازه‌ی جنایت‌هاشان در همه جا پیچیده، زندانی را مرعوب سازند (عین همین برخوردها در زمان شاه هم با بردن نام حسینی جلاد که از معروف‌ترین شکنجه‌گران ساواک بود وجود داشت) ولی عنصر انقلابی با آمادگی ذهنی لازم و در پرتو عزم و اراده و مقاومت خود می‌تواند دشمن را در مقابل پایداری خود خرد و زبون سازد. و این چنین است که اسرار خلق و انقلاب در سینه‌ی یک انقلابی محفوظ می‌ماند و دشمن از دستیابی به آن مایوس می‌گردد، هر چند که وحشیگری جلادان، تا سر حد شهادت رزمنده‌ی اسیر شدت یابد. در چنین مواقعی باید توجه داشته باشیم که به هر حال شکنجه، شکنجه است، هر چند که بصورت‌های متفاوت اعمال گردد. باید توجه داشت که شکنجه تا ابد نمی‌تواند ادامه داشته باشد و تا آنجا که به ایمان و مقاومت یک انقلابی مربوط می‌شود، اوین با دیگر شکنجه‌گاهها تفاوتی ندارد، بجز اینکه در "اوین" هزاران نفر سر و جان در راه آزادی خلق و میهن نهاده‌اند و در زندان "مشهد" و "تبریز" صدها نفر و در زندان "بیرجند" و سمنان و... دهها نفر جان باخته‌اند و همانگونه که در رژیم شاه شدت و مداوم شکنجه‌ها نتوانست پیشتازان قهرمانی چون مجاهدین شهید: "بدیع‌زادگان" "مهدی رضائی"، "مصطفی جوان خوشدل"، "فاطمه امینی" "غلامحسین حسینی"، "حمید خادمی" و... یا فدائیان شهید "مسعود احمدزاده"، "مفتاحی" "سوالونی"، "بهر روز دهقانی" ... را درهم بشکند، در زمان خمینی هم این طرح صدها بار با شکست روبرو شده است و باز هم با شکست روبرو خواهد شد. بایست به یاد آورد که در زندان اوین "مادر کبیری" و

"مادر ذاکری" در زیر وحشیانه-ترین شکنجه‌ها نیز جز بر مقاومت خود نیفزودند و جان باختند، اما به زانو درنیامدند. بایست به یاد آورد که مجاهدین قهرمانی چون "غلامرضا صفری" پس از شکنجه‌های وحشیانه و مداوم در مقابل بازجو تنها به گفتن این جملات اکتفا کردند: "من غلامرضا صفری میلیشیای مجاهد خلق ۴ پاسدار ضد خلق و جانی را به مجازات انقلابی رسانده‌ام" و سپس فاصله‌ی زندان تا جوخه‌ی آتش را با دست و پای خون‌فشان و در حالیکه سرود "بنام خدا" را می‌خواندند طی کرده و آماج گلوله‌ها شده‌اند، ولی تسلیم جلادان نگردیده‌اند. در زندان دیزل آباد نیز "مجاهد شهید مرتضی خراسانی" بدینگونه در زیر شکنجه به شهادت رسید و در زندان مشهد مجاهد شهید "فریدون کیانی (عزیز)" در مدت چند روز سه هزار ضربه شلاق خورد و در مقابل بازجویان در هنگام شهادت چنین گفت: "ما نه تنه با گلوله‌ها مان، بلکه با خون‌هامان شما را نابود خواهیم کرد و شما ناتوان‌تر از آن هستید که راز خلق را از سینه‌ی مجاهد خلق بیرون بکشید" و بدینگونه مقاومت دلیرانه‌ی صدها و هزاران مجاهد انقلابی و دلیر در زندان‌های آشکار و نهان خمینی در سراسر ایران دژخیمان را به زانو درآورده و می‌آورد (در فرصت‌های بعدی از برخی از این مقاومت‌ها که گزارشاتش در دست ماست یاد خواهیم کرد)، انقلابیونی که با آتش سلاح خود در سرتاسر میهن و در تمامی میدان‌های رزم و با مقاومت خود در زندان‌ها و شکنجه‌گاهها، مرتجعین را به کوچه‌های بن‌بست تاریخ رانده‌اند و دیر نیست تا میهن را از لوث وجودشان پاک سازند.

شکنجه‌گران نقابدار!

صدای فریادها قطع شد و پس از آنکه چند بار دیگر صفیر شلاق‌های بی در پی که بر پیکر مجروح و بی‌هوش کسی که تحت شکنجه بود، فرود آمد شکنجه‌گر دست از کار کشید. بازجو که گوئی از بی‌هوشی کسی که شکنجه می‌شد ناراحت

سقف هم به چشم می‌خورد و این قطرات (چنانکه بعدا دیدم) بر اثر چرخش کابل آغشته به خون بدن زندانیان شکنجه شده، به دیوارها و سقف پاشیده بود.

روی دیوار نزدیک درب ورودی، پوست‌رهایی که روی آن سخنانی از "خمینی" و "منتظری" چاپ شده بود، زده بودند و تابلوی نسبتا بزرگی نیز در کنار درب دیده می‌شد، با این نوشته: "برادران و خواهران، در هنگام تعزیر درب اتاق تعزیر را ببندید."

صدای بازجو مرا از توجه بیشتر به اطراف باز داشت: "خوب... بالاخره حرف‌ها تو می‌زنی یا نه؟!... قرارها که جعلی درآمد. ولی شماره‌ی "سلیمان" (شماره‌ی رمز یک سرپل ارتباطی که بدست بازجویان افتاده بود) را از زبونت بیرون می‌گشم... این یکی دیگه سوخت و سوز ندارد،... می‌زمنت تا یا اطلاعات خودتو بدی یا بمیری... حالا بگو این شماره مال کجاست و چطور از رمز بیرون می‌آد" گفتم:

"مگر تلفن نزدیدی؟" یک مرتبه بازجو نعره‌کشان گفت:

"مثلا تو نمی‌دانی که این شماره رمز شده؟ من که این شماره‌ها را رمز نگرده‌ام!" و لحظاتی بعد همچنان که بازجو رگبار دشنام‌های زشت را بر من می‌بارید به یکی از تخت‌ها بسته شدم و شکنجه شروع شد. باز هم همان بازجوی قبلی (تنها کسی که در آنجا بدون نقاب بود) شلاق میزد و وزوز کشان تکرار می‌کرد:

بقیه در صفحه‌ی ۲۵

۲ - فراموشخانه اصطلاحا به قسمتی از زندان قزل‌حصار گفته می‌شود که در آن زندانی بطور مطلق از دنیای خارج بی‌خبر است. دو تن از کسانی که از قزل‌حصار به اوین انتقال داده شده بودند، پس از گذشت بیش از یکسال توانستند از جریان به هلاکت رسیدن رجایی و باهنر مطلع شوند.

۳ - "گاو صندوق" در فرهنگ مزدوران یعنی اتاق‌های در بسته‌ی اعدام که از آن صدا به خارج منتقل نمی‌شود.

۴ - در اوین تمامی بازجویان، به جز تعدادی انگشت‌شماره‌از زن و مرد نقاب بر چهره دارند. مردان با پارچه‌ای از زیر چشم‌ها تا چانه را می‌پوشانند و زن‌های پاسدار از چیزی شبیه مقنعه استفاده می‌کنند.

۱ - توضیحی در مورد بند ۲۰۹: این بند کاملا در اختیار سپاه قرار دارد و کلیه‌ی افرادی را که سپاه ضد خلقی دستگیر و به اوین منتقل می‌کند به این بند می‌آوردند و زندانبانان این بند نیز از مزدوران سپاه هستند. این بند دارای ۶ اتاق است. در کلاس‌های با اصطلاح ایدئولوژیک و سیاسی اجباری در این بند، مزدوران خمینی اطلاعیه‌های سازمان مجاهدین را با اصطلاح مورد نقد قرار می‌دهند.

سلول‌های این بند، تماما انفرادیست ولی با وجود این در هر سلول تا ۱۰ زندانی را جا می‌دهند. در این بند، دژخیمان خمینی تلاش دارند که سکوت مطلق حکمفرما کنند. در سالن‌های زیرزمین بند ۲۰۹ انواع شکنجه‌ها بوسیله‌ی شکنجه‌گران رژیم خمینی اعمال می‌شود.

گزارشی از اقدامات گسترده انجمنهای دانشجویان مسلمان در کشورهای مختلف جهان

برای طرح جنایات ضد بشری خمینی در مجمع عمومی ملل متحد

مجمع عمومی ملل متحد که عالی‌ترین ارگان سازمان ملل متحد می‌باشد، هر سال از تاریخ ۳ سپتامبر تا نهمی دسامبر (اوایل شهریور تا اواخر آذر) با شرکت نمایندگان تمامی کشورهای عضو سازمان ملل متحد تشکیل جلسه می‌دهد و معمولاً در روز افتتاح آن جمع کثیری از روسای جمهور - نخست وزیران - وزیران امور خارجه - سفرا و نمایندگان کشورهای مختلف در آن شرکت کرده و به ایراد سخنرانی می‌پردازند. پس از افتتاح، مجمع فعالیت‌های خود را از طریق برپائی کمیته‌های مختلف که هر یک مسائل خاصی را در دستور کار خود دارند، دنبال می‌کند. بطور مثال کمیته اول مربوط به امور سیاسی و امنیتی و از جمله قوانین مربوط به خلع سلاح می‌باشد، کمیته دوم پیرامون مسائل اقتصادی و مالی کار می‌کند، کمیته سوم به مسائل اجتماعی، بشردوستانه و فرهنگی و از جمله مسائل حقوق بشری رسیدگی می‌کند...

امسال نیز سی و هشتمین اجلاس سالانه ملل متحد در تاریخ فوق تشکیل گردید و کمیته‌های مختلف آن از اوایل سپتامبر کار خود را آغاز نمودند. همانطور که در بالا نیز اشاره شد از مسائل مورد بحث در کمیته سوم بررسی وضعیت حقوق بشر در جهان می‌باشد که در فاصله ۲۸ نوامبر تا ۸ دسامبر (۶ مهر تا ۱۷ آبان) به بحث و تصمیم‌گیری در این باره می‌پردازد.

در رابطه با تشکیل مجمع عمومی و بررسی مسائل حقوق بشری در کمیته سوم آن، اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور، در ادامه افشاکری‌های گسترده و پیگیرانه‌ای که بر علیه رژیم خمینی در سطح جهان انجام داده بود، خواستار طرح و محکومیت جنایات رژیم خمینی در کمیسیون سوم و نهایتاً در سی و هشتمین اجلاس "مجمع عمومی ملل متحد" گردید.

در این رابطه همزمان با تشکیل مجمع و کمیته سوم آن اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور، فعالیت‌های خود را در جهت تحقق خواسته‌های خود بر اساس طرح‌های مشخصی آغاز نمود. این فعالیت‌ها (که

هنوز نیز وسیعاً در جریان است) عمدتاً حول افشاکری بر علیه جنایات رژیم خمینی و بسیج اعتراضات و شکایات ایرانیان مقیم خارج از کشور و همچنین نیروها و شخصیت‌ها و سازمان‌های مترقی و آزاده و مردم بشردوست کشورهای مختلف جهان انجام گرفت. هدف این اقدامات ترغیب و تشویق نیروها و مجامع سیاسی و دمکراتیک جهان به پشتیبانی عملی از طرح و محکومیت جنایات رژیم خمینی در سی و هشتمین اجلاس سالانه ملل متحد بود.

از جمله تلاش‌های گسترده و بسیار موثری که توسط اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان جهت تحقق اهداف فوق انجام گرفت، انجام بیش از ۴۰۰۰ ملاقات با احزاب - گروهها - مجامع مختلف - کمیسیون‌های حقوق بشری - سندیکاها و مختلف کارگری - روزنامه‌نگاران و مطبوعات گوناگون بود. این تماس‌ها اکثراً با استقبال روبرو شد و بسیاری نیز با ارسال نامه‌هایی به دبیر کل و یا مجمع عمومی سالانه از خواسته‌های اتحادیه پشتیبانی کردند. تعدادی نیز ضمن ارسال نامه‌های خود به انجمن دانشجویان مسلمان همان کشور، ضمن ابراز همدردی با مردم و مقاومت ایران، پشتیبانی خود را از خواسته‌های انجمن از مجمع عمومی ملل متحد، بیان نمودند. یکی دیگر از ابتکارات جالب این دوره از فعالیت‌های افشاکرانه اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان، توزیع کارت‌هایی معروف به کارت‌های حقوق بشری در میان هموطنان خارج از کشور و مردم کشورهای خارج بود. در یکطرف این کارت‌ها تصویر صحنه‌هایی از جنایات خمینی و در طرف دیگر آن‌ها شرح مختصری در باره اهداف اقدامات کنونی اتحادیه، چاپ شده بود. افراد دریافت‌کننده جهت پشتیبانی از خواسته‌های اتحادیه از مجمع سالانه، می‌توانستند کارت‌های فوق را مستقیماً از طریق پست برای سازمان ملل متحد ارسال نمایند.

علاوه بر آن طومارهای متعددی که در آن ضمن شرح انواع جنایات خمینی، خواسته‌های فوق از مجمع سالانه مطرح شده بود، توسط ایرانیان مقیم خارج و مردم کشورهای مختلف امضاء گردید و یک نسخه آن نیز

برای مجمع عمومی و دبیر کل سازمان ملل متحد ارسال شد. نکته برجسته و مهمی که در غالب متون پشتیبانی احزاب، نیروها، مجامع و شخصیت‌های گوناگون به چشم می‌خورد، اشاره به لیست ۷۷۴۷ تن از شهدای انقلاب نوین خلق ایران است که آن را بعنوان سندی از اسناد تردیدناپذیر جنایات خمینی به شخص دبیرکل ملل متحد یادآوری نموده بودند. حال بطور مختصر و مجزا اقدامات اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان را در هر یک از کشورها شرح می‌دهیم.

قبل از شروع گزارش لازم به توضیح است که هنوز گزارش کاملی از فعالیت‌های اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور در تعدادی از کشورها، منجمله فرانسه تهیه نشده و از طرف دیگر اقدامات مربوطه نیز در کشورهای مختلف بویژه آمریکا، پایان نیافته است. بنابراین گزارش حاضر کامل نیست و بعداً تکمیل خواهد شد.

فعالیت‌های انجمن دانشجویان مسلمان ایتالیا

به مناسبت برگزاری سی و هشتمین اجلاس عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک انجمن دانشجویان مسلمان ایرانی مقیم ایتالیا در یک بسیج سیاسی، با اکثریت نیروهای سیاسی و برخی شخصیت‌های حقوق بشری و گروههای پارلمانی و سندیکاها کارگری ایتالیا ملاقات نمود. این ملاقات‌ها عمدتاً حول نقض شدید و دائمی حقوق بشر در ایران همراه با ارائه مدارک مستند، منجمله لیست اسامی نزدیک به ۸ هزار تن از شهدای انقلاب نوین ایران، انجام گرفت و از آنان خواسته شد تا از خواسته‌های انجمن مبنی بر طرح و محکومیت جنایات رژیم خمینی در اجلاس‌های جاری سازمان ملل پشتیبانی بعمل آورند. همچنین از سازمان‌ها و مجامع و شخصیت‌های فوق‌الذکر خواسته شد تا جهت پیگیری و رسیدگی به وضعیت زندانیان سیاسی در ایران و محکومیت رژیم خمینی، از اقدامات انجمن حمایت و پشتیبانی نمایند. این اقدام سیاسی گسترده‌ای انجمن با

استقبال وسیع آنان روبرو گردید. منجمله چهار تن از وکلای پارلمان ایتالیا طی نامه‌ای که متن آن را در زیر مشاهده می‌کنید، ضمن اشاره به لیست اسامی شهدا، دولت ایتالیا را به جهت داشتن روابط اقتصادی و مالی با رژیم خمینی استیضاح نمودند.

متن نامه‌ی استیضاحی ۷ تن از نمایندگان مجلس ایتالیا

"استیضاح در کمیسیون"

به وزیر امور خارجه
بدنبال اخبار مکرراً نگران‌کننده‌ای از جمهوری اسلامی ایران، که توسط سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر و سازمان‌های ایرانی در خارج کشور و منابع مختلف اطلاعاتی - مطبوعاتی دریافت شده و در بین آنها مخصوصاً اخبار مربوط به:
- انتشار اخیر لیست دقیق بیش از ۷ هزار اسم از شهروندان ایرانی که تیرباران شده و بیشتر آنان رسماً اعلام نشده‌اند.
- اخبار حاکی از رفتار بیرحمانه با زندانیانی که بخاطر افکار سیاسی‌شان یا به اعدام و یا به زندان محکوم شده‌اند.
- اخبار حاکی از بیرحمی، محاکمات دستجمعی زندانیان فوق، بدون مشخص نمودن موارد اتهام، در حالیکه احساسات و سمپاتی عمیق مردم ایتالیا و نیروهای دمکراتیک کشورمان نسبت به جنبش مردمی‌ای که موجب سقوط رژیم دیکتاتوری شاه در فوریه ۱۹۷۹ شده را بیاد می‌آوریم و اینکه گسترش رابطه‌ی دوستی و همکاری بین مردم دو کشور را تأیید می‌کنیم.
استیضاح‌کنندگان تقاضا دارند که بدانند دولت به چه طریقی دولت ایران را در جریان نگرانی خود و هشدار و محکومیت افکار عمومی نسبت به تجاوز شدید به ابتدائی‌ترین حقوق بشر در ایران خواهد گذاشت.
تورتی - دوتی - کامیلو - کره‌پا - سان‌لورنتزو - گالری جاتی - ساندیروگا

درخواست طرح و محکومیت جنایات خمینی در اجلاس‌های سازمان ملل تهیه گردید که به امضای جمع زیادی از شهروندان ایتالیائی رسید. این کار از طریق برپائی "میز امضاء" در میادین و خیابان‌های شهرهای مختلف ایتالیا انجام گرفت. کلیه‌ی این طومارها برای دبیر کل سازمان ملل متحد و یک نسخه‌ی آن برای اجلاس‌های مجمع عمومی سازمان مذکور ارسال گردید. علاوه بر این انجمن مبادرت به توزیع کارت‌های حقوق بشری در میان مردم نمود. ایرانیان مقیم ایتالیا و شهروندان ایتالیائی از طریق ارسال این کارت‌ها برای دبیر کل ملل متحد و مجمع عمومی خواسته‌ی انجمن دانشجویان مسلمان را مبنی بر طرح و محکومیت رژیم خمینی در مجمع عمومی را مورد پشتیبانی قرار می‌دادند. گزارشات واصله از واحدهای توزیع‌کننده مکرراً آورنده‌ی امضاء نیز بیانگر آنست که اقدامات فوق با استقبال

در مجموع انجمن با بیش از ۱۷۰ نیرو، حزب، شخصیت، گروههای پارلمانی، سندیکاها، کارگری و... تماس گرفت و حمایت و همکاری اکثریت آنان را جلب نمود. اسامی بعضی از نیروها و شخصیت‌های حمایت‌کننده، عبارتند از:
۱- حزب کمونیست ایتالیا
۲- حزب وحدت پرولتاریا
۳- حزب سوسیال دمکرات ایتالیا
۴- حزب لیبرال ایتالیا
۵- حزب جمهوریخواه ایتالیا
۶- حزب دمکراسی ایتالیا
۷- میگل اگیلی: عضو مرکزیت حزب سوسیالیست
۸- فدراسیون متحد سندیکاها ایتالیا
۹- فدراسیون سراسری جوانان سوسیالیست - مرکزی
۱۰- مرکز فرهنگی پرولتاریا
...
...
احزاب و نیروهای فوق با ارسال ۲۲۰ نامه به دبیر کل و مجمع سالانه ملل متحد حمایت و همکاری خود را از

گزارشی از اقدامات گسترده انجمنهای دانشجویان مسلمان در کشورهای مختلف جهان

برای طرح جنایات ضد بشری خمینی در مجمع عمومی ملل متحد

ایرانیان مقیم ایتالیا و مردم آن کشور مواجه گردیده است. علاوه بر اقدامات فوق الذکر حدود ۲۰۰ نفر از ایرانیان مقیم ایتالیا نیز بنا به توصیه اعضای انجمن در ایتالیا، خود شخصا اقدام به ارسال نامههایی به دبیر کل و مجمع سالیانه ملل متحد نمودند که در آن ضمن شرح جنایات خمینی و مشخصا شرح جنایاتی که در حق آنان و بستگان و آشنایان آنها روا داشته شده، خواستار محکومیت رژیم خمینی در اجلاسهای مجمع عمومی گردیده اند.

فعالیت های مذکور در بعضی از مطبوعات ایتالیا، منجمله روزنامه های اونیتا (ارگان حزب کمونیست ایتالیا) - ایل تمبو و ایل مانیفستو، که هر سه از روزنامه های مهم و سراسری ایتالیا می باشند، منعکس گردید.

نیروهای دمکراتیک و مترقی انگلستان، انجمن مذکور ضمن بسیج نیروهای روابط خارجی خود اقدام به تماس گسترده و وسیع با اکثر احزاب، نیروها و شخصیت های سیاسی، مجامع و شخصیت های حقوق بشری، سندیکاها و گوناگون کارگری و نمایندگان پارلمان گرفت. انجمن با بیش از ۱۵۶ ملاقات با احزاب، شخصیت ها، مجامع و... مختلف و همچنین مکاتبه با بیش از ۶۴۵ شخصیت و سازمان های سیاسی و حقوق بشری و ۶۰۰ تماس تلفنی با نیروهای گوناگون سیاسی و حقوق بشری، موفق گردید حمایت بسیار گسترده ای را نسبت به طرح فوق در مجمع سیاسی انگلستان کسب نماید. چنانچه از مجموع ۱۵۶ ملاقات، تعداد ۱۳۶ شخصیت و نیروی سیاسی و نمایندگان پارلمان و سندیکاها

۴ - لرد بی مونت وابسته به حزب لیبرال و رئیس سابق آن
۵ - لرد بروکوی ولرد مالوی از حزب کارگر انگلستان
۶ - آقای دنیس هیلی: وزیر امور خارجه در کابینه قبلی حزب کارگر
۷ - آقای جرالند کافمن: وزیر کشور در کابینه قبلی حزب کارگر
۸ - عالیجناب برنارد بیل سخنگوی سابق امور خارجهی حزب محافظه کار
۹ - اتحادیهی کارگران خبازی و صنایع تولید غذایی
۱۰ - دبیر کل اتحادیهی کارگران حمل و نقل - آقای هس راونز (بزرگترین اتحادیهی کارگری انگلستان)
۱۱ - پیتر لوید از حزب محافظه کار
۱۲ - دبیر کل مجمع اتحادیه های کارگری انگلستان - آقای لین ماری
۱۳ - دبیر کل اتحادیهی کارگران آهن و فولاد - آقای بیل سزر
۱۴ - کنفدراسیون جهانی سازمان های حرفه های آموزشی انستیتوی مطبوعات
۱۵ - زنان سوسیالیست بین الملل

۲ - تعداد ۲۸۰۰ کارت پستال حقوق بشری همراه با طرح درخواست فوق الذکر از مجمع سالیانه ملل متحد در بین مردم توزیع گردید که کلیهی آنها برای سازمان ملل ارسال شده است. توزیع کارت های فوق و جمع آوری امضاء از مردم عمدتا با استقبال شهروندان انگلیسی روبرو می گردید و گاملا از موضع همدردی با انقلاب ایران و محکومیت رژیم خمینی برخوردار می کردند.

۳ - همچنین بیش از ۲۲۰ نفر از ایرانیان مقیم لندن به ارسال نامههایی در مورد جنایات خمینی در حق آنان و وابستگانشان برای دبیر کل و مجمع عمومی ملل متحد، نمودند و خواستار محکومیت رژیم خمینی گردیدند.

۴ - علاوه بر اقدامات فوق متن توضیحی پیرامون اجلاس سالیانه ملل متحد و هدف از اقدامات کنونی انجمن در این رابطه نیز به مدت ۴ روز از تلفن خبری انجمن پخش گردید. در انتهای متن مزبور از شنوندگان خواسته شده بود تا با ارسال نامه به دبیر کل ملل متحد و مجمع سالیانهی آن و اعلام پشتیبانی از طرح اتحادیهی انجمن های دانشجویان مسلمان

خارج از کشور، از اقدامات آن پشتیبانی و با آن همکاری بنمایند.

فعالیت های انجمن دانشجویان مسلمان آلمان

انجمن دانشجویان مسلمان ایرانی مقیم آلمان با بسیج قسمتی از نیروهای خود علیرغم سایر اشتغالاتشان، اقدامات خود در رابطه با طرح و محکومیت رژیم خمینی در اجلاس سالیانه ملل متحد را در دوزمینهی سیاسی و اجتماعی انجام داد.

در زمینهی سیاسی تماس با حدود ۱۱۰ شخصیت و نیروی سیاسی، وکلای پارلمان و سازمان های حقوق بشری آلمان و سازمان های حقوق بشری بین المللی، در دستور کار قرار گرفت که در این میان بیش از ۴۰ ملاقات و ۷۰ تماس مکاتبه ای و تلفنی انجام گرفت.

همچنین تعداد ۳۹۱۵ کارت از کارت پستال های حقوق بشری نیز در میان ایرانیان مقیم آلمان و مردم شهرهای مختلف آن توزیع گردید.

ایرانیان مقیم آلمان نیز با ارسال ۲۹۷ نامه در تشریح نقض حقوق بشر در رژیم خمینی به دبیرکل سازمان ملل متحد از وی خواستار طرح و محکومیت جنایات رژیم خمینی در اجلاس سالیانه ملل متحد، شدند.

فعالیت های انجمن دانشجویان مسلمان سوئد

انجمن دانشجویان مسلمان ایرانی مقیم سوئد نیز همراه با دیگر انجمن های دانشجویان مسلمان خارج از کشور اقدامات گستردهی تحسین برانگیزی را پیرامون طرح و محکومیت رژیم خمینی در مجمع سالیانه ملل متحد انجام داد که در زیر بطور خلاصه گزارش آن انجمن را ملاحظه می کنید:

- تعداد ۴۴۱۶ کارت با مضمون محکومیت خمینی در بین مردم سوئد پخش گردید استقبال بسیار خوبی در هنگام توزیع کارت های حقوق بشری از طرف شهروندان سوئدی انجام

انعکاس اطلاعیه مطبوعاتی

انجمن دانشجویان مسلمان ایتالیا در روزنامهی

"ایل مانیفستو" il manifesto

ایران - پیام هایی از ایتالیا بر علیه ختناق

برای درخواست از سازمان ملل متحد مبنی بر محکوم نمودن نقض وحشتناک حقوق بشر در ایران خمینی، تعداد ۲۲۰ پیام از طرف نیروهای سیاسی ایتالیا (ارگانیزم ها و شخصیت های حزب کمونیست، PLI - حزب وحدت پرولتاریا، PDUP - دمکراسی پرولتاریا، DP - حزب رادیکال، PR - حزب سوسیالیست دمکراتیک PSDI - حزب لیبرال، PLI) و سندیکاها (فدراسیون متحد CGIL-CISL-UIL و کارگران فلزکار FLM) ارسال شده است و باز در مورد نقض حقوق بشر در ایران، ۷ نمایندهی حزب کمونیست متن استیضاحی خطاب به وزیر خارجه تهیه کرده اند. همچنین ۷۴۵۰ کارت جداگانه و یک شکوائیهی امضاء شده توسط ۲۴۰۰ نفر به آدرس سازمان ملل متحد پست گردیده است.

اخیرا سازمان مجاهدین خلق ایران لیستی حاوی نام ۷۷۴۶ تن اعدام شده (که ۳۶۷۱ تن از آنان مخفیانه به قتل رسیده اند) منتشر نموده است، ولی رقم قربانیان مطمئنا خیلی بیشتر می باشد، دهها هزار.

(تاکیدات از ماست)

سراسری و مجامع و شخصیت های حقوق بشری با ارسال نامههایی به دبیر کل ملل متحد و مجمع سالیانهی آن، تقاضای طرح و محکومیت جنایات رژیم خمینی درسی و هشتمین اجلاس آن را نمودند. تعداد مختصری از نیروها و شخصیت های فوق الذکر عبارتند از:

۱ - لرد رابویری رئیس گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان
۲ - اسقف اعظم منچستر
۳ - استیو بادینگتن رئیس بنیاد صلح برتراند راسل

فعالیت های انجمن دانشجویان مسلمان انگلستان

اقدامات انجمن دانشجویان مسلمان انگلستان را می توان بطور خلاصه تحت محورهای زیر بیان نمود:

۱ - تماس های سیاسی: جهت افشاکاری پیرامون جنایات رژیم خمینی و جلب حمایت سیاسی

متن نامه ی "تام مگاهی" نماینده ی مجلس اروپا به دبیر کل ملل متحد

به: آقای پرزدو کوئلار دبیرکل سازمان ملل متحد
آقای محترم:

من بطور خاص به لیست اسامی و مشخصات ۷۷۴۶ قربانی اعدام های سیاسی در ایران اشاره می نمایم که در تاریخ ۸ سپتامبر ۱۹۸۳ توسط دفتر سازمان مجاهدین خلق ایران در پاریس منتشر شد. ۳۶۷۱ تن از افراد نامبرده بطور مخفیانه اعدام شده اند. این لیست فقط بخش کوچکی از ۳۰ هزار اعدام سیاسی در ایران را دربرمی گیرد.

مضافا بر این عفو بین الملل روز چهارشنبه ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۳ بیان داشت که اسناد جدیدی در دست دارد مبنی بر اینکه زندانیان سیاسی بطور مخفیانه در زندان های ایران اعدام می شوند. سازمان مزبور اظهار داشت که این بدان معنی است که تعداد کل اعدام شدگان از زمان انقلاب سال ۱۹۷۹ بایستی بر مراتب بیشتر از ۵۰۰۰ نفری باشد که تا بحال رسماً اعلام شده است. گزارشات وحشتناکی از شقاوت ها مداوما و حتی بطور روزانه توسط روزنامه ها و مجلات معروف در این کشور منتشر می شود و تا آنجا که من اطلاع دارم در جاهای دیگر اروپا نیز به همین منوال است. من اطمینان دارم که وقتی موضوع مزبور در مجمع عمومی به بحث گذاشته می شود از این مجمع مصرا نه خواسته می شود که با قاطعیت هر چه تمامتر این شقاوت ها را محکوم کرده و جهت خاتمه بخشیدن به این تخلفات از حقوق و شان بشر که در ایران رخ می دهد قدم های موثرانه ای بردارد.

ارادتمند شما
تام مگاهی (TOM MEGAHY)
نماینده ی مجلس اروپا ۱۱/ اکتبر/ ۱۹۸۳

بمناسبت سالگرد شهادت مجاهد خلق حسن ابراری

سالروز شهادت مدرس

دهم آذرماه مصادف با سالروز شهادت سیدحسن مدرس بدست مزدوران رضاشاه است. آنچه نام و یاد مدرس را در خاطر مردم ما زنده نگاه داشته است. مواضع سرسخت و آشنی ناپذیر او در برابر قلداری‌ها و ستمگری‌های رضاخان جلاد و نیز مقاومت و تسلیم ناپذیریش در برابر استعمار خارجی بود.

نطق‌ها و خطابه‌های اعتراضی-آمیز و افشاگرانه‌ی مدرس در مجلس و مخالفت علنی و آشکارش با رضاخان در هر کوی و گذر، رضاشاه را شدیداً خشمگین ساخته بود و بهمین دلیل او نه تنها از هیچ تهمت و ضرب و جرحی در مورد مدرس فقید، فروگذار نمی‌کرد، بلکه سرانجام طرح توطئه‌ی ترور مدرس را بمرحله‌ی اجرا درآورد. از جمله بسیاری از اوقات مشتی او باش جیره‌خوار در اطراف مجلس حضور داشتند تا هنگام ورود و خروج مدرس، او را مورد حمله و ضرب و شتم قرار دهند. در همین رابطه یکبار هنگامیکه این مزدوران جیره‌خوار در کنار مجلس فریاد می‌زدند "مرگ بر مدرس"، او با خونسردی نگاه حقارت‌باری به آنها

انداخت و گفت: "بگوئید زنده باد مدرس، چون اگر مدرس نباشد دیگر چه کسی به شما پول می‌دهد که بگوئید مرگ بر مدرس... و آنگاه فریاد زد: "مرگ بر رضاخان"

از آنکه طرح ترور مدرس نافرجام ماند، او را به خاف تبعید کردند و چون توطئه‌ی قتل او در اینجا نیز به نتیجه نرسید او را به کاشمر منتقل کردند و سرانجام در غروب یک روز ماه رمضان ابتدا او را با زهر مسموم ساخته و سپس شهادت رساندند.

یاد روحانی مبارز سیدحسن مدرس را که در برابر دیکتاتوری رضا شاه سر تسلیم فرود نیاورد و به خیل مرتجعین دین‌فروشی که تاج سلطنت را به سردار سپه هدیه نمودند، نپیوست و مخالفت با او را در حکم "محاربه" با امام زمان تلقی کردند را گرامی می‌داریم. همان مرتجعینی که امروزه عماره‌ی همه‌ی رذالت‌ها، خیانت‌ها و شقاوت‌هایشان، در هیئت خمینی جلاد و رژیم ضدبشریش متبلور گشته و بزرگ‌ترین خیانت‌ها و وحشیانه‌ترین جنایت‌ها را در حق خلق و میهن ما مرتکب گردیده‌اند.

به یاد شهدای ۱۶ آذر

دانشگاه سنگر آزادی و مقاومت

بقیه از صفحه ۱۰ آخر

به حریم دانشگاه نیز نتوانست مانع از حرکت انقلابی دانشجویان مجاهد و مبارز گردد و از آن پس هزاران دانشجو در سراسر کشور و در هر کوچه و خیابان برغم همه‌ی تهمت‌ها و ضرب و شتم‌ها، پرچم مبارزه و آگاهی را برافراشته نگاه داشته و دمی از انجام مسئولیت خویش باز نایستادند.

در ۱۶ آذر همانسال (۵۹) اعلام موجودیت اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان دانشگاه‌ها که در برگزیده‌ی هزاران دانشجوی مجاهدی بود که بطور متشکل و سازمان‌یافته در ارتباط با انجمن‌های دانشجویی هوادار سازمان در سراسر کشور فعالیت می‌کردند، پاسخ‌دندان شکنی بود به یاوه‌گوئی‌های خمینی و سرسپردگانش که شعله‌ی مبارزه و مقاومت را در دانشگاه خاموش شده می‌پنداشتند. از آن پس دانشجویان مجاهد خلق چه در جریان فعالیت‌های گسترده‌ی افشاگرانه تا قبل از ۳۰ خرداد و چه در مرحله‌ی مقاومت انقلابی سلححانه در برابر رژیم ضدبشری خمینی دجال، دمی از پای ننشستند و در هر زمان با احساس مسئولیتی انقلابی

در پیوند با جنبش انقلابی سلححانه و بویژه در رابطه با سازمان مجاهدین خلق ایران به تحولی کیفی و انقلابی دست یافت. نسلی که با عبور سرفرازانه از میدان‌های نبرد سلححانه و زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های رژیم شاه و با تقدیم شهدای بسیار در این راه، پرچم نبرد انقلابی سلححانه را بردوش-های پرتوان خود برافراشته نگاهداشت و دمی از جوشش و زاینده‌ی باز نایستاد.

پس از سقوط شاه و پیروزی قیام ضد دیکتاتوری خلق، جنبش دانشجویی مرحله‌ی نوینی از حرکت خود را در ابعاد گسترده‌تر و با کیفیتی متعالی تر نسبت به مرحله‌ی قبل آغاز کرد. اما از آنجا که این حرکت روشنگرانه و آگاهی‌بخش با حاکمیت رژیم خمینی که اساساً مبتنی بر جهل و عوام‌فریبی و دجالگری است در تضاد عمیق و بنیادین قرار داشت، خمینی دجال بسرعت خشم اهریمنی خود را نسبت به آن آشکار ساخت و در اردیبهشت ۵۹ دانشگاه‌های سراسر ایران را به خاک و خون کشید. اما این وحشیگری و تجاوز

یاد دوست

از: ف-راوی

زنده‌یاد ابراری جهرمی، دوست مجاهدم در آخر پائیز ۵۵ (۱۴/آذر/۵۵)، در حالیکه با وجود شکنجه‌های فراوان تسلیم دژخیمان رژیم شاه نشده بود، به اعدام محکوم و به شهادت رسید. این شعر، قسمت‌هایی از منظومه‌ی بلندی است که به یاد آن دوست خوب، معلم مهربان و انسان با شکوه در همان سال سروده شده است. سالگرد شهادت او تجدید عهده‌ی است با یادها، احساس‌ها و آرمان‌های او.

ف-راوی

در گوش تنهای تاریکی شب سرودم (۲)
و با تو از آرزوها صد افسانه گفتم
و با تو تا لحظه‌ی سرخ میعاد
یکدم نخفتم

* *

آری برادر!
من با تو بودم به هر گام
ما با تو بودیم، من، ما
ما خلق خونین ایران
ما، دیده بس رنج‌ها از شهان، از امیران
ما با تو بودیم

و با تو بر چوب، مصلوب گشتیم
اما تو، جان برادر، نه لرزیدی از ترس
حتی نه لرزیدی از سوز برف زمستان...

* *

چشمان هشیارت از لای آن تیرگی‌های خونین
در جستجویی به هر سو نظر داشت
گوئی که می‌جستی آن اختر صبحگه را.
اما بناگاه هزاران ستاره درخشید
شد ظلمت شهر، صد پاره، چون روز
پنداشتم صبح صادق دمیده
اما بناگاه سرودی زلب‌های سرخت تراوید!
خونت فروریخت بر برف‌های سپید درخشان
و انگه سوی ابرها پرکشید و رها شد
سرخ‌ی افق را جلا داد
آنگاه، آن قامت راست

خم گشت و بر برف افتاد

گوئی که البرز، ناگه فرو ریخت،
هر پاره، بر قطعه‌ای برف خونین...

* *

من زخم هر تیر را چون تو بر قلبم احساس کردم
من مُردم، اما تو جاوید ماندی
تو زنده ماندی و مانی چو گوه دماوند
تو زنده‌ای، زنده در سبزی برگ‌های درختان جنگل
تو نقش جاوید بر صخره‌های سرافراز گوه "دوانی" (۳)
تو زنده‌ای در تن غابر خشمگین خیابان
تو زنده در عطر گل‌های سرخ بهاری
تو زنده‌ای، زنده در غرش رعد‌های زمستان
تو زنده‌ای تا طویل‌قرونی که تاریخ دیده‌ست
تو زنده‌ای، تا زمینی ز دهقان خورد شخم
تو زنده‌ای، تا بر این طارم نیلگونه،
پیغام عشق است، نجوای بال سپید کبوتر
تو زنده‌ای، تا که زنده است بازوی گاری...

زمستان ۱۳۵۵

پاورقی:

- ۱- لبخندهای "ابرار" نزد دوستان ضرب‌المثل بود و در سخت‌ترین لحظه‌ها نیز بر چهره‌ی آرام، صدیق و انسانی او دیده می‌شد.
- ۲- گویا "ابرار" به تنهایی به شهادت رسیده بود.
- ۳- "دوان" شهرک کوهستانی کوچکی است در شمال کازرون که "ابرار" سال‌های آغازین دهه‌ی ۱۳۴۰ را در آنجا معلم بود. شکوفه‌های آگاهی پیش از آن، در او جوانه زده بود. شاید روزی داستان آن را بگویم.

به انجام وظایف خویش برخاستند.
اینک در سی‌امین سالگرد شهدای دلاور دانشگاه: قندچی، شریعت‌رضوی و بزرگ‌نیا و در شرایطی که در صحنه‌های مختلف

مقاومت انقلابی سلححانه بر علیه رژیم ضدبشری خمینی، دانشجویان و دانشگاهیان مجاهد خلق هر روز و در هر گوشه‌ی این میهن خونبار شانزده آذرهای بسیاری را در ابعادی کیفی متفاوت و

متعالی‌تر خلق کرده‌اند، یاد تمامی شهدای بخون خفتنی دانشگاه را گرامی می‌داریم و بر مقاومت انقلابی و حماسه‌آفرینی آنان در برابر دشمنان آزادی و رهایی خلق درود می‌فرستیم.

پزشکان و امدادگران مجاهد خلق در جبهه نبرد "آلان" در کردستان

گزارشی از فعالیت‌های امداد پزشکی مجاهدین خلق در کردستان در جبهه ۷ شبانه روز نبرد قهرمانانه در منطقه

آنچه که ذیلاً ملاحظه می‌کنید، گزارش کوتاهی است از فعالیت‌های مسئولین و کادرهای امداد پزشکی مجاهدین خلق در کردستان در بحبوحه ۷ شبانه روز نبرد حماسه‌آفرین پیشمرگان مجاهد و حزب دمکرات و دیگر نیروهای مردمی در منطقه آلان که در بسیاری لحظات در زیر بارانی از گلوله‌های توپ و خمپاره و آتشباری سنگین دشمن و با برخورداری از کمک و همیاری مردم برای نجات جان مردم و رزمندگان مجروح در جبهه از هیچ فداکاری و تلاش جانبازانهای فروگذار نکرده‌اند.

این گزارش توسط برادر مجاهد دکتر عباس شاکری که خود به عنوان یکی از مسئولین امداد پزشکی سازمان در منطقه، در متن این تلاش‌های انقلابی قرار داشته، برای ما ارسال گردیده است:

نقل و انتقالات نظامی رژیم

در محورهای سردشت و بانه در نیمه دوم مهرماه ۶۲ خبر از هجوم آتی و قریب‌الوقوع مزدوران خمینی به منطقه می‌داد. از الزامات چنین مرحله‌ای، آمادگی برای انطباق فعال با جنگ و خونریزی و کشتاری است که پیرکفتارخون‌آشام جماران بر علیه مردم و مقاومت کردستان تدارک می‌بیند. در این رابطه بعد از آماده‌باش درجه یک، که از طرف تشکیلات سازمان در منطقه "آلان" به کلیه قسمت‌ها داده شد، امداد پزشکی نیز به مثابه یکی از ارگان‌های موثر و فعال در این درگیری و مقاومت خود را برای اجرای وظایفی که به عهده‌اش گذاشته شد، آماده کرد و در این رابطه تقویت خطوط مقدم جبهه‌ها با اعزام کادرهای متخصص، ایجاد سیستم امداد رسانی جنگی که از قبل تدارک دیده بودیم و اصل قرار دادن آن در شرایط جنگی، بلافاصله در دستور کارمان قرار گرفت و سازماندهی به شکل زیر معین و به اجرا درآمد:

۱- استقرار برادر مجاهد "کاک نوید" (از پزشک‌یاران باتجربه امداد) و "کاک فرزند" (یکی از امدادگران کیفی امداد) در روستای "گرویس". این ترکیب در طول زمان حضورش در این جبهه، جوابگوی تمامی نیازهای مجروحین بود.

۲- استقرار برادر مجاهد دکتر امید در روستای "سنجوی" او علاوه بر رفع نیازهای مجروحین سنجوی، پشت جبهه "گرویس" را نیز تقویت می‌کرد و مرتباً با مسئولین امداد "گرویس" از یکطرف و با امداد مرکزی از طرف دیگر در تماس

و "زردکه" را نیز ایفا می‌کرد. تلاش‌های شبانه‌روزی این پزشک مجاهد در جبهه "هومل" به امر کمک و انتقال مجروحین با یاری سایر برادران همواره در خاطرها خواهد ماند. او بارها با کوله‌پشتی اورژانس (از ابتکارات امداد پزشکی برای چنین مواقعی تهیه‌ی کوله‌پشتی‌هایی بود که فرود حمل‌کننده می‌توانست نیاز-های اصلی و اولیه مجروحین را در محل صدمه برآورده کند) تا سنگرهای مقدم پیشمرگان به داخل جبهه‌ها می‌رفت و پس از انجام کارهای اولیه در زیر آتش بی‌امان کاتیوشا و خمپاره و توپ دشمن، مجروحین را به پشت جبهه منتقل می‌نمود. در تاریخ ۲۹ مهرماه که برای جراحی تعدادی از مجروحین به "بناوه" رفته بودیم او ۲۴ ساعت بود که نخواستیم بود.

۵- با فعال شدن جبهه "زردکه" و مقاومتی که می‌بایست پیشمرگان ما بعد از عقب نشینی "کومله" می‌کردند، نیاز به یک پزشک، ضرورت پیدا کرد. در این رابطه برادر مجاهد مان

۶- برادر مجاهد دکتر ابراهیم رضوان در آن شرایط اغلب در "دیناران" مستقر بود. فعالیت‌های چشم‌گیر او بخصوص در امر بیهوشی مجروحین در آن شرایط، گره‌گشای مشکل اصلی ما در این زمینه بود. او گاه مشخصاً در امر حمل مجروحین به پشت جبهه شرکت داشت و جزو آخرین کسانی بود که پس از اطمینان از سلامت رزمندگان از منطقه خارج گردید.

۷- مرکز پزشکی مجاهد شهید "دکتر احمد طباطبائی": در این روزها نقش اصلی خود را که جراحی بیماران مجروح، پرستاری، تهیه و ارسال تدارکات بود به نحو چشمگیری انجام داد. در طول این مدت بطور مستمر مستلذی مجروحین جبهه‌ها از طریق بی‌سیم پیگیری و رهنمودهای لازم و نهائی در اینجا صادر می‌شد. کار و فعالیت بی‌وقفی خواهران مجاهد "مینا" و "نویده" و برادران مجاهد "دکتر حسین" و "کاک جواد" نقش موثری در بهبود مجروحین جراحی شده داشت. خلاصه کنم در کوتاهترین زمان ممکن، سیستم منسجمی از امداد رسانی در خدمت جبهه‌ها ارائه گردید که بدون شک به

کنم با توجه به اینکه قبل از درگیری‌ها، "کومله" امکانات پزشکی خود را از منطقه خارج کرده بود و تنها امکان درمانی حزب دمکرات هم که در "مزن آباد" بود و در تاریخ ۶۲/۷/۲۱ تخلیه شده بود و عملاً نمی‌توانست در خدمت مجروحین خطوط مقدم جبهه‌ها باشد. به ناچار و با افتخار این امداد پزشکی مجاهدین خلق بود که می‌بایست رسالت رسیدگی به مجروحین را در منطقه به عهده می‌گرفت.

ضمناً به عنوان یکی از پرسنل امداد مجاهدین در منطقه باید اذعان کنم که کمبودها و نارسانائی‌هایی هم در جریان عمل داشتیم که خیلی از آنها اجتناب‌ناپذیر بوده‌اند، به هر حال در اولین فرصت به جمع‌بندی آنها خواهیم نشست و کارمان را در شرایط آتی ارتقاء خواهیم داد.

شرح مواقع

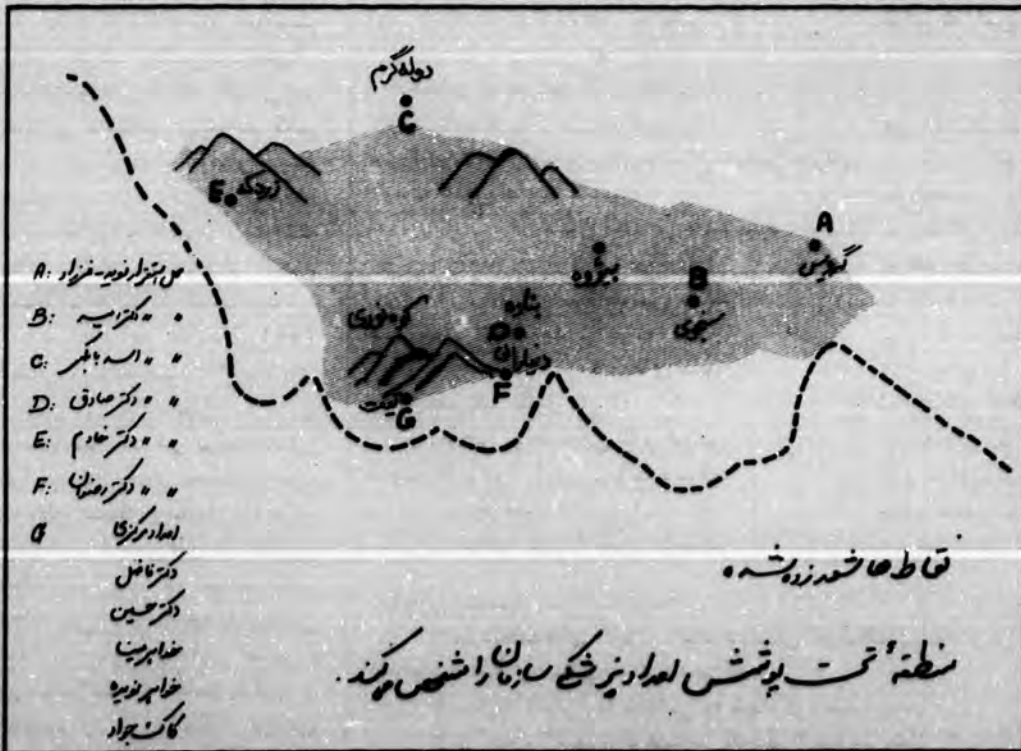
در هفت شبانه روز مقاومت

از تاریخ ۷/۲۵ تا ۷/۲۹ جمعا ۱۸ مجروح در جبهه‌های مختلف گزارش شده بود. اکثر مجروحین تا این تاریخ از نیروهای بی‌دفاع مردمی بودند که اغلب در اثر خمپاره باران روستاهای "سنجوی" و "بیزوه" صدمه دیده بودند. کلیه مجروحین تا این تاریخ توسط پزشکان و امدادگران مستقر در جبهه‌ها کنترل و مداوا شده بودند در اوج این تهاجمات، مصارف درمانی بشدت سیر صعودی داشت، بطوری که روزانه ۳۷۰ عدد فقط گاز استریل در جبهه‌ها مصرف می‌شد.

تعداد شهدای ما تا این تاریخ ۳ نفر بودند که شدت جراحات تمامی آنها بحدی بود که اساساً امکان نجات آنها نمی‌رفت. یکی از برادران مجاهد (کاک امیر) نیز در جبهه "هومل" یک گلوله به گردش اصابت کرده بود که با مواظبت به موقع امدادگران و پزشکان از خطر جدی و حتمی نجات یافت.

جمعه ۲۹ مهرماه ساعت پنج بعد از ظهر کاک حمید (*) علی‌رغم مشغله فراوانی که داشت از طریق بی‌سیم با من تماس گرفت و جریان زخمی شدن تعدادی از بچه‌ها را در اثر ترکش خمپاره در جبهه ۲ بقیه در صفحه ۲۱

پاورقی: * نام مستعار برادر مجاهد مسعود عدل فرماندهی عملیات مجاهدین در کردستان



زیرا از مدت‌ها قبل یک اطاق عمل در اینجا دایر کرده بودیم که بواقع حالا زمان بهره‌برداری از آن فرارسیده بود. تمامی مجروحین جبهه‌ها ابتدا می‌بایست به اینجا منتقل می‌شدند. ضمناً نقش اصلی پشت جبهه‌های "بیزوه"، "هومل"

"دکتر خادم" که تجربه‌ی دو سالی امداد رسانی را در کردستان دارد، با داروها و وسایل لازم در این جبهه مستقر گردید و جزو آخرین کسانی بود که از منطقه پس از رسیدگی به مجروحین "کوه‌نوری" خارج گردید.

لحاظ کمی (تعداد پرسنل متخصص امداد در خطوط مقدم جبهه‌ها) و چه بلحاظ کیفی، تا بحال نه تنها در کردستان، بلکه شاید در جنگ‌های کلاسیک و پارتیزانی هم کمتر نمونه‌ای داشته‌است. در همین جا باید اشاره

مسئولیت مقالات مندرج در "شورا" بعهده نویسنده است.

شورا

پنجشنبه - ۱۵ آذرماه ۱۳۶۲ - ۸ صفحه

"ارتجاع در وزارت اطلاعات"

پاسخ نشریه آهنگر به مقاله

"ارتجاع و مطبوعات"

توضیح

در شماره ۲۸/مهرماه صفحات شورا مقاله‌ای تحت عنوان "ارتجاع و مطبوعات" به امضای مستعار آقای کمال حسینی چاپ شد که نویسنده ضمن آن از "آهنگر" روزنامه‌ی آهنگر در ایام پس از ۲۲ بهمن سال ۵۷ که خیانت‌های نشریات وابسته به حزب توده را ... تداعی می‌کرد" صحبت کرده بود.

خود را ملزم به چاپ مقالاتی که با روش نشریه نمی‌خواند، نگرداند، علاوه بر این، نویسنده‌ای که زیر سپر نام مستعار پنهان می‌شود، چگونه مسئول نوشته‌ی خود در "مجاهد" تلقی شود؟

به دلایل ذکر شده، شورای نویسندگان آهنگر در تبعید، مصمم شد که، علیرغم احترام عمیقی که برای سابقه‌ی مبارزاتی مجاهدین قائل است، جدا از حمایتی که همواره از مجاهدین کرده است و خواهد کرد، اتخاذ این روش ناپسند را از سوی آنان با تأسف تلقی کند و برای روشن شدن ذهن خوانندگان "مجاهد" و "آهنگر" این جوابیه را ضمن ارسال به نشریه "مجاهد"، در "آهنگر" نیز به چاپ برساند.

مقابلاً نشریه آهنگر شماره ۳۴ (۲۵/آبان/۶۲)، با انتشار مقاله‌ای تحت عنوان "ارتجاع در وزارت اطلاعات" به پاسخگویی پرداخته و چنین آغاز کرده است که نویسنده‌ی مقاله "ارتجاع و مطبوعات" کسی جز آقای ... معاون وزارت اطلاعات در حکومت بازرگان نیست."

اما آهنگر در مقدمه‌ی جوابیه‌ی خود ضمن انتقاد شدید از "نشریه‌ی مجاهد" که گویا دیگر با چاپ کردن مقاله‌ی "ارتجاع و مطبوعات" بلندترین گام را در راستای وارد کردن "شدیدترین ناسازها، توهین‌ها و اتهام‌ها" ... به "تمام روزنامه‌نویسان انقلابی و مبارز در دوران حکومت بازرگان" برداشته، افزوده است: "اگر چه مسئولان "مجاهد" با ذکر جمله‌ی "مسئولیت مقالات مندرج در "شورا" به عهده‌ی نویسندگان است" می‌خواهند مسئولیت خود در انتشار این گونه مقالات را منتفی شده تلقی کنند، اما حقیقت این است که این جمله به هیچ روی سالب مسئولیت آنان نمی‌شود چرا که مسئولان روزنامه هرگز

بديهی است نیازی به یادآوری کلیه‌ی موضوعی‌ها و اقدامات مجاهدین در دفاع از آزادی مطبوعات چه در دوران حکومت بازرگان و چه در سراسر دوران حاکمیت ننگین خمینی نمی‌بینیم. چرا که یقین داریم اگر نشریه آهنگر مختصر مراجع‌ای به آرشو خود بنماید به روشنی ملاحظه خواهد کرد که مجاهدین از همان روز تصرف چماق‌دارانه و عدوانی کیهان تا روز تعطیل و دستگیری مسئولین "آبندگان" و حتی تا روز جمع شدن بساط "توده" و "میزان" (۱۷/ خرداد/۶۰) در رابطه با آزادی مطبوعات و بویژه روزنامه‌نویسان واقعا انقلابی و مبارز چه گفته و چه بقیه در صفحه ۱۶

باز هم سخنی
درباره
لزوم گسترش
شورا

از: ک. ف. فیروزکوهی

شورا از بدو تشکیل با مسئله پیوستن و یا نپیوستن نیروهای که علی‌الاصول در چارچوب آن قرار می‌گیرند مواجه بوده است، همچنین با مسئله‌ی آنها که در این چارچوب قرار نمی‌گیرند، بديهی است.

این چارچوب من‌حیث‌المجموع در اسناد شورا که به تدریج تکمیل و انتشار یافت توضیح شده. ولی واقعیت اینست که نه همه‌ی آنها که پیوند پذیرند پیوسته‌اند و نه همه‌ی آنها که جدائی را برپیش گرفته‌اند. آنها چیزی هم طلبکارند!!

در این گفتار کوتاه سعی بر اینست که حد و مرزها را در حد امکان بررسی کنیم.

شورای ملی مقاومت

برای آزادی، استقلال

و عدالت مبارزه می‌کند

شورای ملی مقاومت به گفته و به عمل در مقابل رژیم خمینی بقیه در صفحه ۱۹

تحولات و رویدادهای سیاسی
در نیمه اول سال جاری
روابط منطقی درون آن
و وظایف مارکسیست - لنینیست‌ها

از: مهدی سامع

توضیح: مقاله‌ای که ذیلاً قسمت اول آن را ملاحظه می‌کنید، تحلیل نسبتاً مفصلي است به قلم آقای مهدی سامع که برای درج در صفحات شورا ارسال کرده است. از آنجا که محدودیت این صفحات، امکان چاپ آنرا در یک شماره نمی‌دهد، ناگزیر در چند قسمت و در چند شماره (در صفحات شورا) آنرا چاپ خواهیم کرد.

مقدمه:

این مقاله ضمن بررسی مهمترین تحولات سیاسی نیمه اول سال جاری، روابط منطقی درونی آنرا نشان داده، "جایگاه" وظایف و تکالیف نیروهای برنامه‌ی (هویت) سازمان و چریک‌های فدائی خلق ایران را، که به سرعت خود را سازمان می‌دهند مشخص می‌نماید. همچنین این مقاله یک متن آموزشی، توضیحی در رابطه با بخش سوم برنامه‌ی (هویت) می‌باشد و از این زاویه با بعضی گرایش‌های انحرافی نیروهای که به شکلی در مبارزه علیه رژیم شرکت عملی دارند و زیر پوشش مارکسیسم - لنینیسم فعالیت می‌کنند و نیز با رفرمیسم بمثابه‌ی متحد رژیم، برخورد می‌شود. گرچه تحولات اخیر را نمی‌توان از هم تفکیک نمود و در پیوند با هم قابل درک است، معهذا تا آنجا که به کلیت تحلیل خدشه وارد نکند و ضروری باشد این مقاله به

بخش اول: مروری گذرا
بر تیترو تغییر و تحولات

در نیمه اول سال جاری رویدادها و دگرگونی‌های متعدد و متناقضی در جامعه‌ی ما اتفاق افتاده که در یک نگاه سطحی به کلاف سردرگمی شبیه است. بعضی حوادث آنقدر سریع و پیاپی می‌گذشت که بدون یک تحلیل عمیق که بتواند روابط منطقی درونی آنرا مشخص کند قادر نیستیم در رابطه با آنها موقعیت، جایگاه و وظایف انقلابیون را مشخص کنیم. این حوادث در تمام عرصه‌های مبارزه‌ی طبقاتی در جامعه‌ی ما،

بقیه در صفحه‌ی بعد
پاورقی: (۱) - در صفحه‌ی بعد

صبر انقلابی مجاهدین
سوء استفاده‌های ناجوانمردانه!

از: ح - نصیری

خطر بدوش می‌کشد. همگان می‌دانند رهبری و هدایت انقلاب امر ساده‌ای نیست، یکی از وظایف مهمی که شاید در ظاهر کمتر به آن توجه می‌شود، صبر انقلابی رهبری پیش‌تاز انقلابی است که از قضا یکی از ویژگی‌ها و وجه تمایز با کوتاه‌نظران سیاسی است. نقش این ویژگی جلوگیری از هر نوع تشدید تضاد بین نیروهای درون خلقی می‌باشد که ضدانقلاب از آن سوء بهره می‌جوید. اگر چه بر حسب همین وظیفه سوء استفاده‌های ضدانقلابی را افشاء ساخته و مردم را از این نظر آگاه می‌سازد. در این راستا در تمامی انقلابات معاصر مواجه بوده‌ایم که رهبری انقلاب در معرض ناجوانمردانه‌ترین تهمت‌ها و افتراات، قرار گرفته که در مجموع به زیان انقلاب تمام بقیه در صفحه‌ی ۱۸

وارث دست‌آوردها و تجارب گرانبهایی که به قیمت جاری شدن رودی از خون بدست آمده و ندا دهنده‌ی آمال و آرزوهای که آنها بخاطرش جان باختند، از این جمله‌اند. انقلاب کبیر ما بدلائل متعدد تاریخی، اجتماعی و فرهنگی دارای ویژگی خاص می‌باشد و در عین حال انجام چنین رسالتی چه بسا دشوارتر باشد. شرایطی که امروزه بر جامعه‌ی ما حاکم است بر هیچکس پوشیده نیست، چه رزمندگانی که قدم به میدان سهمناک‌ترین نبرد تاریخی میهن نهاده‌اند و چه آنهایی که در کج عزلت (به هر دلیلی) بیتوته کرده، می‌دانند چه می‌گذرد. از این حیث رهبری پیش‌تاز انقلابی وظیفه‌ی بس مضاعف و

مردی ز باد حادثه بنشست
مردی چو برق حادثه برخاست
آن، ننگ را گزید و سپر ساخت
وین، نام را، بدون سپر خواست
"احمد شاملو"

درخشان ترین صفحات تاریخ بیان واقعیت و حقیقت کسانی است که رسالت خویش را در قبال آن به انجام رسانده‌اند، یعنی در مسیر تکامل (در مبارزه برای "آزادی" و "رهائی" انسان از قید بندگی و اسارت و در این مرحله رهائی از سلطه‌ی امپریالیسم جهان‌خوار) در برابر سختی‌ها و صعوبت راه قد خم نکرده، بلکه استوار و پابرجا به راه خود تا رسیدن به هدف (در هر مرحله) ادامه داده‌اند. چه آنهایی که در این راه دلاورانه جان فدا کرده و به میثاق خویش وفا نموده‌اند و چه کسانی که زنده‌اند؛ یادگار آن نسل و

تحولات و رویدادهای سیاسی

در نیمه اول سال جاری

روابط منطقی درون آن

و وظایف مارکسیست - لنینیست ها

از: مهدی سامع

بقیه از صفحه قبل

متعدد علنی و پنهانی، تشکیل مجلس خبرگان، پیوستن امینی و بختیار به صف سلطنت طلبان، دعوت سلطنت طلبان به برگزاری تظاهرات آرام در روز ۱۴ مرداد، تظاهرات و حرکات متعدد توده‌ای و کارگری و منجمه حرکت مردم قهرمان افسریه، کشتارهای وسیع مردم و نیروهای انقلابی توسط رژیم حاکم، تشکیل کنفرانس ویلیامزبورگ و قرار گرفتن امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا پشت سر رژیم، اعتراضات گسترده‌ی افکار عمومی جهان علیه رژیم، حمله گسترده به مردم قهرمان کردستان و مقاومت قهرمانانه در مقابل آن، شکست‌های متعدد رژیم در ماجراجویی‌های بین‌المللی‌اش و منجمه در جنگ ایران و عراق، دستگیری و به ندامت کشیدن رهبران خائن حزب توده، افشای خریدهای تسلیحاتی رژیم از آمریکا و اسرائیل توسط سازمان مجاهدین خلق، تلاش‌های رفرمیستی، لیبرالیستی بعضی از چهره‌های شناخته شده بورژوازی متوسط برای متشکل کردن نیروهایشان، سخنرانی مهندس بازرگان در رابطه با انتخابات دوره‌ی جدید مجلس، تعمیق هر چه بیشتر جنبش انقلابی و روشن‌تر شدن خط و مرزها، موضع‌گیری‌های صریح سازمان مجاهدین خلق در مورد یک سلسله مسائل حاد جنبش و نیز چند رویداد جدید در نیروهای مدعی مارکسیسم - لنینیسم که مهمترین آن اعلام برنامه و پیوستن ما به شورای ملی مقاومت بود، کماکان و بطور اجتناب‌ناپذیر، تغییرات و رویدادهای کوچک در بین این رخدادها مشاهده می‌شود. خیزش‌ها و اعتراضات توده‌ای، مبارزات انقلابی و مسلحانه‌ی سراسری و نیز تضاد هر دم رشد - یابنده‌ی خلق و ضد خلق، محور و منشاء صفت‌بندی سیاسی و همه‌ی آن تلاش‌های انقلابی و ارتجاعی است که سرانجام این مساله را مشخص می‌کند که کدام نیروی اجتماعی است که باید در جهت حل بحران گام بردارد، چه کسانی باید به بایگانی سپرده شوند، و چه نیروهای اجتماعی باید در محور تکامل قرار گیرند.

در تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی و مدنی بوقوع پیوست و بعضی از آنها اگر چه در بطن سلسله حوادث دیگر معنی و مفهوم دارد، ولی بخودی خود منبع و منشاء تحلیل‌های متفاوت و چرخش جدید در نیروهای سیاسی گردید. برای مثال پیام ۸ ماده‌ای خمینی که در ۲۵ آذر ۶۱ اعلام شده بود و سبب یک سلسله تعبیر و تفسیرهای انحرافی و رفرمیستی در جنبش از طرف نیروهای راست و چپ شده بود، در ابتدای همین سال مراسم تدفین آن برگزار شد. گرچه بعضی گرایشات رفرمیستی بعضا در ظاهر "چپ" این پیام را یک نقطه‌ی عطف در جهت "ثبوت رژیم موجود"، "پایان بحران در بالا"، "ایجاد رفرم در جامعه" و آغاز "تحول زیگزاکی رفرمیستی - قانونی" و... قلمداد کردند، ولی سرعت حوادث تمام این تحلیل‌ها را که بعضی از آنها از "منافع عملی" اختراع‌کنندگان آن نیز ناشی می‌شد، نقش بر آب نمود. ما معتقد بوده و هستیم که باید تمام تحلیل‌های سیاسی با توجه به وجود بحران انقلابی در جامعه بررسی شود. در این رابطه در همان موقع در نشریه‌ی ریگای گل شماره‌ی ۲ (دیماه ۱۳۶۱) در مقاله‌ای به قلم یکی از رفقای تحریریه‌ی ریگای گل نوشتیم:

"جنبش اوج‌گیرنده‌ی توده‌ها بر تمام خیالات و رویاهای خمینی و جمهوری اسلامی برای سرکوب قطعی انقلاب و تثبیت حاکمیت جمهوری اسلامی خط بطلان می‌گردد و آن روز می‌رسد که جمهوری اسلامی ایران به دست توانای طبقه‌ی کارگر قهرمان ایران و توده‌های زحمتکش میهنمان از پای درآید و برای همیشه به حاکمیت ارتجاعی و نتگینش پایان داده شود."

حوادث متعدد از قبیل تشکیل کنگره‌ی نهضت آزادی و شرکت تعداد قابل توجهی از نمایندگان مجلس ارتجاع در آن، درگیری‌های درونی حاکمیت و استعفا‌ی علنی دو وزیر و بسیاری از استغماها و برکناری‌های

بخش دوم:

تحلیل رویدادهای اخیر

وریشه‌های

اجتماعی - طبقاتی آن

بحران انقلابی سال‌های قبل از ۵۷ و انقلاب شکوهمند توده‌های محروم میهن ما دارای این ظرفیت عینی بود که بتواند بر سلطه‌ی امپریالیسم و وابستگی در جامعه خاتمه دهد. فقدان رهبری انقلابی که نتیجه‌ی ضعف نیروهای انقلابی بود منجر به انطباق دوسیاست‌برهم شد. استراتژی خرده‌بورژوازی مرفه سنتی که زیر رهبری روحانیون معتقد به ولایت فقیه بود (به رهبری خمینی) با تاکتیک لحظه‌ای امپریالیسم آمریکا برای تثبیت موقعیت خود در ایران که توسط جنبش انقلابی توده‌ها تهدید می‌شد بر هم منطبق شد. قشر بالای خرده‌بورژوازی سنتی زیر رهبری خمینی بود و "خمینی تجلی خصوصیات خرده‌بورژوازی سنتی مرفه بود که توسط روحانیت قشری نمایندگی می‌شد" (۲) از این لحاظ قدرت دولتی ارگان سازشی بود که محصول سازش رهبری این قشر از خرده‌بورژوازی و از کانال "بورژوازی متوسط وابسته" با امپریالیسم صورت گرفت. ارگان سازش "از لحاظ ترکیب طبقاتی از سازش نیروهای وابسته به قشر بالایی خرده‌بورژوازی سنتی با نمایندگان بورژوازی متوسط (عمدتا بورژوازی متوسط) تشکیل شد." (۳) و یا به تعبیر دیگر "حاکمیت کنونی که با قیام توده‌ها به قدرت رسید، بطور عمده محصول سازش طبقاتی نمایندگان بورژوازی وابسته‌ی غیر بوروکرات (عمدتا متوسط) با نیروهای وابسته به قشر بالایی خرده‌بورژوازی سنتی بود" (۴)

این حکومت نمی‌توانست انقلابی باشد، به خاطر این که اولاً "نیروهای وابسته به خرده‌بورژوازی سنتی را عمدتاً جناحی از روحانیت به رهبری آیت‌الله خمینی با تمایلات شدید قشری، ضد کمونیستی و ضد مکرراتیک تشکیل می‌داد" (۵) (تاکید از من است) و ثانیاً این که بورژوازی متوسط در ائتلاف با این روحانیت قرار گرفته بود "در ارگان سازش، قدرت دولتی بطور عمده در دست بورژوازی متوسط قرار گرفت" (۶) و ثالثاً به علت این که از ابتدا در مقابل دمکراسی انقلابی توده‌ای و خواسته‌های برحق توده‌ها برای ادامه‌ی انقلاب قرار گرفت، جناح بورژوازی حکومت نیز از دو

بخش تشکیل می‌شد. بخش تجاری آن را عمدتاً "حزب جمهوری اسلامی" (۷) و جناح طرفدار تولید صنعتی را باصطلاح لیبرال‌ها نمایندگی می‌کردند. در این‌جا یک حلقه‌ی گم‌شده در تحلیل‌های اکثر نیروهای چپ انقلابی وجود داشت. این حلقه‌ی گم‌شده این بود که جهت اصلی، و بار عمده‌ی ضدانقلاب بر دوش کدام جناح قرار گرفته؟ در واقع پاسخ به سئوالی که آن روزها مصطلح بود: در این شرایط مشخص جاده صاف‌کن امپریالیسم چه کسی است؟ لبه‌ی نیز حمله‌ی انقلابیون منوجه‌ی کدام جناح باید باشد؟ چه کسی باید منفرد شود؟ جناح ارتجاع، از وحدت خرده‌بورژوازی مرفه سنتی زیر رهبری خمینی و بورژوازی متوسط تجاری که عمدتاً در حزب جمهوری اسلامی متشکل بودند تشکیل می‌شد. پیوند روحانیون و بازار و چگونگی تفکیک کاست روحانیت در جریان تفکیک هر چه بیشتر طبقات به این وحدت استحکام بیشتری می‌بخشید. دستگاه ولایت فقیه، دستگاه ایدئولوژیک این جناح بود.

جناح باصطلاح "لیبرال" که عمدتاً از بخش تولیدی بورژوازی متوسط وابسته تشکیل شده بود، اگرچه دستگاه‌های دولتی را در ابتدا در اختیار داشت، ولی اهرم واقعی قدرت نبود. آن روزها بعضی اهرم‌ها نه در ادارات و دستگاه‌های بوروکراسی، بلکه با اتکا به توهم توده‌ها در خیابان‌ها و محلات قرار داشت. و این مساله را مهندس بازرگان با شکوه از این که تیغی‌چاقو را در دست ندارد بخوبی بیان می‌کرد.

مسئله‌ی مهمتر این که سیاست امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا بر خلاف ادعاهای رفرمیستی و اپورتونیستی تئوریسین‌های حزب توده نه با اتکا مطلق بر "لیبرال‌ها"، بلکه با پیشبرد سیاست خودشان از طریق ایجاد سرکوب کند، آزادی‌های دمکراتیک را باز ستاند، نیروهای انقلابی را از جلوی راه تثبیت مجدد دستگاه سلطه‌گری خود بردارد و... بود. و این سیاست‌ها تنها از عهده‌ی جناح ارتجاعی به رهبری خمینی که ضمناً بر توهم توده‌ها نیز متکی بودند، برمی‌آمد.

خمینی در دوران قیام و پس از آن دارای سه مشروعیت وسیع بود. مشروعیت توده‌ای (سوار شدن بر موج انقلاب) مشروعیت قانونی (رفراندوم فروردین ۵۸) و مشروعیت

مذهبی (مرجع تقلید بودن). طبعاً "جناحی از روحانیت به رهبری آیت‌الله خمینی با تمایلات شدید قشری، ضد کمونیستی و ضد مکرراتیک" (۸) می‌توانست چنین رسالتی را برای امپریالیسم انجام دهد. اگرچه در حوزه‌های، مثلاً اقتصاد و... نتواند به مثابه‌ی یک دستگاه حکومتی ایده‌آل برای امپریالیسم باشد. در جامعه‌ی تحت سلطه، اساساً امپریالیسم نمی‌تواند بر کل بورژوازی متکی باشد. اتکا امپریالیسم به بورژوازی بزرگ (بوروکرات و انحصاری) قانون کلی ساخت دولت در جامعه‌ای با ساخت سرمایه‌داری وابسته است. اما این مانع تطابق‌های موضعی و تاکتیکی امپریالیسم با بخش‌های دیگر طبقات و اقشار ارتجاعی نمی‌شود. همانگونه که امپریالیسم در آغاز نفوذ در جوامع عقب‌افتاده به فتوایلیسم که از لحاظ استراتژیک با آن در تضاد است، متکی می‌شود، در لحظاتی نیز که منافع خود را از جانب توده‌ها در خطر ببیند به حکومت‌هایی از نوع خمینی تن می‌دهد تا طی یک پروسه و با دست‌یافتن به اهداف خود، حکومت مورد نظر کامل خود را جایگزین کند. در بحث مربوط به این که کدام جناح را باید بطور عمده مورد حمله قرار داد و کدام جناح را منفرد نمود موضع مجاهدین خلق کاملاً مشخص بود، آنها می‌گفتند: "خصائص ارتجاعی، در حال حاضر گمان مقدم امپریالیسم برای نفوذ و استقرار بوده است. بنابراین مبارزه با امپریالیسم در شرایط حاضر در قدم اول از گمانال دمکراتیسم انقلابی می‌گذرد. قدمی که لااچرم و بطور ارگانیک با قدم لیبرال - کمپرادوری همراه و متعاقب است" و یا "از آنچه گفته شد، نتیجه توضیحات:

- (۱) - خوانندگان برای اینکه اهمیت حوادث سیاسی را در بررسی یک دوران بیشتر درک کنند به کتاب "تاریخ سی ساله" نوشته رفیق کبیر شهید بیژن جزئی مراجعه نمایند.
- (۲) - نبرد خلق دوره‌ی جدید شماره‌ی ۱ تیرماه ۵۹ ص ۶۰
- (۳) - همانجا ص ۶۷
- (۴) - همانجا ص ۷۱
- (۵) - همانجا ص ۷۱ - ۷۲
- (۶) - همانجا ص ۷۲
- (۷) - تحلیل حزب جمهوری اسلامی نوشته‌ی یکی از اعضای مرکزیت سازمان که به جریان مستقیم وابسته بود.
- (۸) - نبرد خلق شماره‌ی ۱ ص ۷۱ - ۷۲

تحولات و رویدادهای سیاسی

در نیمه اول سال جاری ...

و خمینی را دمکرات - انقلابی جا میزند. جلیلی که امروز سکناریست‌ها با مقایسه‌ی خمینی با مجاهدین به نحوی بر عکس مرتکب می‌شوند و مجاهدین را که نیروئی دمکرات و انقلابی است، مثل خمینی به منابه نیروئی "با تمایلات شدید قشری، ضد کمونیستی و ضد دمکراتیک" (۲) ارزیابی می‌کنند اما نیروهای مارکسیست-لنینیست انقلابی نوانسند موضع پایدار داشته باشند. موضع پایدار محصول داشتن برنامه‌ی مشخص و شناخت دقیق از آن روندهای اجتماعی است که در صحنه‌ی عینی جامعه جریان دارد. سازمان ما طی مدتی قبل از جریان سفارت آمریکا، بر روی مبارزه برای دمکراسی انقلابی و حقوق دمکراتیک توده‌ها پافشاری می‌کرد و این موضع ایجابی در عمل منجر به مقابله با جناح "ارتجاع" حکومت می‌شد، اما از آنجا که این سیاست نمی‌توانست بدون یک تحلیل دقیق از آنچه باید نفی شود صورت گیرد و نیز به علت رشد با نقشی اپورتونیسم در مرکزیت سازمان، نتوانست دوام بیاورد و سرانجام خط حزب توده بعد از جریان سفارت آمریکا بر مرکزیت سازمان غلبه پیدا کرد و طی پروسه‌ی جریان موسوم به اکثریت با مجموعه سیاست و تاکتیک حزب توده خود را منطبق نمود. جناح انقلابی سازمان (اقلیت) تا مدت‌ها در این مورد به صرف کلی‌گویی علیه هر دو جناح بسنده می‌کرد. تا اینکه سرانجام بعد از ۱۴ اسفند و قبل از ۳۰ خرداد شعار درست مرگ بر حزب جمهوری اسلامی را مطرح نمود ... پیکار نمایندگی جریان سکناریستی، آنارشیمیستی در جنبش خلق شعار "مرگ بر حزب جمهوری اسلامی، مرگ بر لیبرال‌ها ... را علم کرده بود و هنگامی که دید از توده‌ها بسیار عقب افتاده است به سمت شعار اصولی چرخش کرد که دیگر دیر شده بود. تشتت درونی همراه با شمشیر ارتجاع این جریان راه کلی‌ملاستی‌کرد و برای یک دوره عملاً این جریان در حیات سیاسی جامعه نقشی نخواهد داشت، اگر چه گرایشات پیکاری در تار و بود چپ‌انقلابی تنیده شده است تا بدی بعضی از خوانندگان بگویند این حرف‌ها دیگر برای همه ثابت

گرفتیم که مبارزه‌ی ضد ارتجاعی با مضمون ضد امپریالیستی که در یک کلام در طلب کردن دمکراسی انقلابی خلاصه می‌شود، در این مرحله از ارجحیت برخوردار است که اینک در دوران گذشته مبارزه‌ی ضد دیکتاتوری با مضمون ضد امپریالیستی از ارجحیت برخوردار بود. متذکر می‌شویم که وقتی کلمه‌ی مضمون را بکار می‌بریم، روی آن نظر خاصی داریم یعنی مثلاً در دوران گذشته، شاه بخاطر نفس خودش مورد نظر ما نبود، بلکه شاه برای ما فقط بعنوان کارگزار و سرپوش سلطه‌ی امپریالیسم مطرح بود. لذا در حال حاضر نیز موضعگیری‌های ما علیه تمایلات ارتجاعی رایج در سطح سیاسی و اجتماعی تا آنجا اصیل است که در قلب خود، مستقیماً امپریالیسم را هدف قرار دهد. این مطلب خط فاصل بسیار روشن میان موضعگیری‌های ما و موضعگیری‌های سرمایه‌داری لیبرال ترسیم نموده، و مرزهای ما را با آنها درهم نمی‌آمیزد" (۱) موضع حزب دمکرات کردستان ایران و اکثر نیروهای تشکیل دهنده‌ی جبهه‌ی دمکراتیک ملی نیز چیزی در همین حد بود.

موضع حزب توده هم مشخص بود. حزب توده ائتلاف خرده‌بوروازی مرفه سنتی با بوروازی تجاری را ضد امپریالیست می‌دانست و معتقد به پشتیبانی از آن بود و می‌گفت لبه‌ی نیز حمله باید متوجه "لیبرال‌ها" باشد. البته بر اساس این تحلیل که مدت‌هاست اپورتونیستی بودن آن روشن شده است، حزب توده باید همه‌ی جنایات رژیم را که به ابتکار خمینی‌ها، بهشتی‌ها و حزب جمهوری و ... انجام می‌شد به حساب عوامل دست دوم و سوم که بعضی از آنها هنوز هم "غیبی" هستند، بگذارد. شاید فرمان اعدام توده‌های توسط شخص خمینی، کار خود خمینی نبوده، بلکه کار "راستگرایان" و "سازشکاران" و "کلان سرمایه‌داران" باشد و نه خود خمینی و رژیمش. اگر چنین باشد مگر تفاوتی بین محتوی و شکل صحبت‌های خمینی در این مورد با روزهای ۲۸ مرداد/۵۸ که فتوای "درخشان" جهاد علیه خلق کرد را صادر کرد می‌باشد؟ البته در این جا حزب توده یک جعل تئوریک نیز مرتکب می‌شود

کرده‌اند. جریان موسوم به اکثریت نیز بر اساس منافع عملی خود مجبور است او را ضد امپریالیست بداند و از "مظلومیت" این جلاد با چهره‌ی خندان یاد کند. حتی موقعی که "رهبر" و "امام" بهشتی برای "رهبران" و "امامان" جریان موسوم به اکثریت شمشیر می‌کشد مع الوصف آنها می‌نویسند: "امپریالیسم آمریکا با طراحی سیاست تروریسم با بینائی تمام به شکار سخنگویان ثابت قدم خط انقلاب پرداخت. با از میان برداشتن شخصیت‌های انقلابی نظیر آیت‌الله بهشتی، مظهری، باهنر، محمد منتظری که انقلاب را یک انقلاب ضد امپریالیستی، ضد فئودالی و ضد سرمایه‌داری می‌دانستند، راه برای دستیابی روحانیت محافظه‌کار راستگرا و سخنگویان خط دفاع از غارتگری سرمایه‌داری و بزرگ مالکی و سازش با امپریالیسم به مراکز قدرت هموار گردید" (۳) - (تاکید از من است) - البته جریان موسوم به اکثریت برای این که برای هر معلق زدنی جا داشته باشند نمی‌گویند نمایندگی روحانیت محافظه کار کیست، راستگرا چه کسی است و ایضاً تعیین نمی‌کند که نقش خمینی در این رابطه چه بوده؟ چه هست و سرانجام اگر جنبش انقلابی و مسلحانه‌ی توده‌ها علیه رژیم حاکم نبود امپریالیسم از طریق همین حکومت به کدام یک از اهدافش دست نمی‌یافت. البته رهبران جریان موسوم به اکثریت از اظهارات آقای سولیوان تعجبی نخواهند کرد ولی یادآوری اظهار نظر آقای سولیوان در مورد بهشتی از این جهت که مخالفین عملیات مسلحانه بتوانند تأثیرات بعدی فقدان بهشتی را در رشدگیری تضادها درک کنند ضروری است. جناب ویلیام سولیوان سفیر کبیر سابق آمریکا در ایران (در دوران انقلاب) در نشریه "پاسیفیک نیوز سرویس" می‌نویسد: "آیت‌الله بهشتی محتملاً آخرین و بهترین امید را که کشور سریعاً به درجه‌ی آزوحدت و ثبات دست یابد، عرضه می‌کرد" (۴) و سپس وی اضافه می‌کند "او نمونه‌ی بی-همثالی در میان رهبران مذهبی شیعه بود" (۵) در مورد بهشتی به نکته جالبی سولیوان توجه دارد که بهشتی ضمن اینکه ضد کمونیست و ضد دمکرات است ولی قشریگری خمینی را ندارد. او می‌گوید: "تا زمانی که بهشتی هنوز زنده بود او مجبور بود که تحت سایه‌ی این مرد افسون کننده و گاهی غیر قابل کنترل با تحمل مشقت به

کار بپردازد" (۶) سولیوان با تأکیدات متعدد از اینکه "آیت-الله مظلوم"، انسانی با درایت، "امروزی"، "تحصیل کرده" "مسلط به چند زبان خارجی" است، اشاره می‌کند و نیز در یک سمینار در میان بعضی از ایرانیان می‌گوید: "مرد مورد علاقه و مورد نظر ما برای اداره‌ی ایران بهشتی بوده او هم قدرت و هم درایت اداره‌ی ایران را داشت متأسفانه ... او را از میان بردند" (۷). احساس ناسف ایشان با احساس ناسف نویسندگان بولتن جریان موسوم به اکثریت (تقریباً همزمان با هم) از فقدان مردی که سردسته‌ی جماعتداران، طراح بسیاری از عملیات و نوظنه‌ها علیه نیروهای انقلابی بود، مردی که شدیداً مورد تفریح توده‌ها بود و این را مردم بعد از فوت آیت‌الله طالقانی به خوبی نشان دادند، آنجا که مردم بهشتی را قائل آیت‌الله طالقانی می‌دانستند، قابل تعمق است.

تشدید تضاد بین پائینی‌ها و بالائی‌ها در یک دوران انقلابی منجر به تشدید تضاد در بالائی‌ها می‌شود. در این جا عامل مهمی وارد صحنه می‌شود: آلترناتیو شورای ملی مقاومت به تدریج خود را مستحکم می‌کند. هم چنین عملیات انقلابی مسلحانه‌ی سراسری همراه با ادامه‌ی جنگ انقلابی در کردستان رژیم را در سراشیب سقوط قرار می‌دهد. امپریالیسم آمریکا به هیچ رو نمی‌تواند به آسانی به شورای ملی مقاومت در کلیت آن تن در دهد. و در شرایطی که آلترناتیو مناسب خود را هم شکل نداده، مسلماً حاضر به سرنگونی رژیم نخواهد شد. از این جهت فعالان از ادامه‌ی جنگ حمایت می‌کند (با فروش اسلحه به ایران) و مبادلات اقتصادی خود را با رژیم گسترش می‌دهد، و حتی به ادعای گردانندگان رژیم "۹۵ در صد بودجه متکی به نفت است" و این منبع درآمد، قدرت خرید رژیم را بالا می‌برد و رژیمی که در جنگ به سر می‌برد و قادر به برآه انداختن

توضیحات:
(۱) - چند نقل قول اخیر از نشریه‌ی مجاهد شماره ۱۰ و از مقاله‌ی، همداری پیرامون "چپ‌روی و چپ‌نمائی" است.
(۲) - همان ماخذ ص ۴ و ۸
(۳) - تحلیل رویدادهای ایران و جهان - بولتن تیرماه ۶۲ جریان موسوم به اکثریت
(۴) تا (۷) - از نشریه‌ی مجاهد شماره ۱۵۸، ۹۰ تیر/۶۲

تحولات و رویدادهای سیاسی

در نیمه اول سال جاری ...

مراکز تولیدی نیست و هنوز نتوانسته "امنیت" را برای سرمایه‌داران ایجاد کند (فقدان "امنیت" یا به تعبیر ما عدم تثبیت رژیم یکی از علائم بحران است) یعنی رژیم نتوانسته "بحران انقلابی" را خاتمه دهد و پیام ۸ ماده‌ای "امام" هم که کارساز نبوده، مجبور است این پول را صرف خرید کند، یعنی تجارت را گسترش دهد، کالا وارد کند، آنهم کالای مصرفی و در این رابطه دعوا در بازار شروع می‌شود. ماجراهای دزدی‌های مربوط به عسکروالادی، پورااستاد، خاموشی و ... آنقدر بالا می‌گیرد که سروصدایش درمی‌آید. گرایش رفرمیستی خواهان بعضی رفرم‌ها در اقتصاد می‌شود. اما "بورژوازی تجاری" اکنون که قدرت اقتصادی را قبضه کرده به این حرف‌ها تن نمی‌دهد. دولت منکی بر درآمد نفت، حاضر نیست و نمی‌تواند تکنوکرات‌ها را سازماندهی کند، چرا که اهرم‌های مهمی را "تجار" مخالف تولید صنعتی در دست دارند. از این جهت بند "ج" و "د" ملی شدن بازرگانی خارجی و ... به بایگانی مجلس ارتجاع سپرده می‌شود تا پرونده‌ی خرید تسلیحات آذوقه و مایحتاج عمومی همواره باز باشد. بعضی از سران رژیم از اینکه در حالت خطرناکی به سر می‌برند هشدار

دنایای سوم عده‌ای هنوز علی‌آباد را شهری می‌پندارند." (۱)

البته این وظیفه‌ی ایشان است و خود اعتراف می‌کند که "سابقه‌ی طولانی در مقابله با آفت مارکسیسم" داشته‌اند و طبعاً برطبق دیدگاه‌های خود و برحسب موقعیت اجتماعی و طبقاتی بدین امر مبادرت ورزیده‌اند. بله درست در زمانی که کنفرانس ۷ کشور صنعتی غرب تحت رهبری آمریکا در ویلیامزبورگ (آمریکا) برگزار می‌شود، در همین حول و حوش آقای بازرگان در مجلس می‌فرمایند: "انتخابات باید طبق قانون اساسی انجام شود و نباید مخالفین سلطنت‌طلب را کم گرفت" (۲) حالا که دیگر به برکت چهار ماه سکوت و ۶ ماه پس از نامه‌ی سرگشاده‌ی بازرگان به رئیس مجلس، مخالفین غیرسلطنت و غیرمنطقی و تروریست سرکوب شده‌اند، مخالفین سلطنت‌طلب را نباید دست‌کم گرفت. پنج روز قبل از این نطق، آقای "شین تاروابه" وزیر امور خارجه‌ی ژاپن وارد ایران می‌شود و ایشان نیز در کمال پرروئی می‌فرمایند: "من معتقدم ایران بعد از انقلاب بسوی ثبات می‌رود و لازم است ما روابط خود را با ایران تحکیم بخشیم. به نظر من اقتصاد ایران بسوی توسعه به پیش می‌رود و محیط ایران پر از جنب و جوش و فعالیت است" البته آقای وزیر ژاپنی این ثبات سیاسی را "به دلیل داشتن رهبری بزرگ و سعی و کوشش مردم" می‌داند و طبیعی است که آقای "شین تاروابه" هنگامی که از

جنب و جوش و فعالیت صحبت می‌کند منظوری جز تحرک وسیع گشت‌های جنرال‌الله، ثارالله و ... ندارد، منظوری جز تلاش‌های تجار و سرمایه‌داران برای به غارت دادن هر چه بیشتر منابع ملی ندارد. او خیلی خوب این را می‌فهمد و خوب بازگو می‌کند، وگرنه در شرایطی که مردم میهن ما زیر یکی از شدیدترین استبدادهای تاریخ به سر می‌برند، در شرایطی که علیرغم همه‌ی اقدام‌ها، سرکوب‌ها، باز هم پرخروش می‌رزند و هر روز دهها انقلابی را فدای راه پرشکوه انقلاب می‌کنند صحبت از "ثبات" و "رهبری بزرگ" و نیز جنب و جوش و فعالیت مفهومی جز آنچه ما از صحبت‌هایش می‌فهمیم ندارد. شش روز بعد از کلمات

قصار آقای وزیر امور خارجه‌ی ژاپن، رادیو بی.بی.سی در تاریخ ۲۱/۵/۶۲ در جام جهان‌نما از قول روزنامه‌ی "تایمزمالی" می‌گوید: "موریس هاملتون گزارش می‌دهد که در ۶ ماه اول سال مسیحی جاری صادرات بریتانیا به ایران دو برابر شده است." و درست در شرایطی که اسناد و مدارک یکی از مهمترین قراردادهای تسلیحاتی رژیم خمینی با اسرائیل توسط سازمان مجاهدین خلق ایران فاش می‌شود، (تیرماه ۶۲) همین آقای "شین تاروابه" که یکی از شرکت‌کنندگان در کنفرانس ۷ کشور صنعتی در ویلیامزبورگ است می‌فرماید که: "من مسأله‌ی ایران را در کنفرانس مطرح کردم، در حالی که کنفرانس از اقدامات رژیم (بویژه در حوزه‌ی اقتصادی) استقبال می‌کند" وزیر امور

خارجه‌ی ژاپن می‌گوید: "ایران تمایل خود را نسبت به یک سیاست واقع‌بینانه تقویت می‌کند، غرب باید تلاش کند تا این گرایش را ترغیب نماید."

در تاریخ ۲۲/۶/۶۲ صدای آمریکا می‌گوید: "ایران ۴۱۹ میلیون دلار بدهی خود را به بانک صادرات و واردات آمریکا پرداخت کرده است، طی هفته‌های اخیر این پنجمین و بزرگترین بازپرداخت ایران به بانک‌های آمریکائی می‌باشد" در همین برنامه نکته‌ی جالبی نیز روشن می‌شود: "توافق بانک مرکزی ایران و بانک صادرات آمریکا از طریق مذاکره بین مقامات دو دولت و خارج از دیوان حکمیت لاهه انجام شده" با این وصف روشن می‌شود "دوراندیشی" و "واقع‌بینی" "درایت" و ... آقای بهشتی تا آنجا که مربوط به "به غارت دادن منابع ملی" و "خرید کالاهای غربی است" برای باقیمانده‌ی سران رژیم دستورالعمل بوده است. در حوزه‌ی سیاسی هم که "ایران هنوز در واشتگتن به عنوان مطمئن‌ترین سد منطقه علیه بلندپروازی‌های شوروی محسوب می‌شود." (۳)

(ادامه دارد)

پاورقی:
(۱): بیانیه‌ی نهضت آزادی در مورد حزب توده اردیبهشت ۶۲
(۲): سخنرانی مهندس بازرگان در جلسه‌ی ۲۵/۵/۶۲ مجلس رژیم
(۳): روزنامه‌ی لوموند به تاریخ ایرانی ۶۲/۶/۵

"ارتجاع در وزارت اطلاعات"

پاسخ نشریه‌ی آهنگر به مقاله

"ارتجاع و مطبوعات"

بقیه از صفحه‌ی ۱۳

کرده‌اند ... همچنین گمان نمی‌کنیم چه نشریه‌ی آهنگر و چه سایر مطبوعات و محافل سیاسی و اجتماعی دیگر، خواستار سلب حقوق دمکراتیک مجاهدین مبنی بر پاسخ ندادن به هر آنچه باشند که علیه ما گفته می‌شود، زیرا نه آزادی و نه دمکراسی و نه حقوق مطبوعاتی هیچکدام

مورد نیز پیش‌تاز جدائی و فصل نبوده‌ایم.

از طرف دیگر همچنان که چه قبل و چه بعد از انتشار صفحات شورا یادآور شده‌ایم؛ اصولاً فلسفه‌ی تاسیس این صفحات بیان آراء و عقاید مختلف است تا خواننده خود بتواند بگونه‌ای دمکراتیک از آنها نتیجه‌گیری کند. بخصوص که بر کسی پوشیده نیست که سایر صفحات و مقالات نشریه‌ی مجاهد، مواضع ویژه‌ی ایدئولوژیکی و سیاسی سازمان با هویت مشخص (مجاهدین) می‌باشد و به همین دلیل آرم صفحات شورا نیز با آرم صفحات مجاهد متفاوت است. به عبارت دیگر آنچه در صفحات شورا منتشر می‌شود نقیلاً یا اثباتاً نظرات

"مجاهد" نیست و حتی اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران نیز چنانکه بخواهند عقاید و نقطه‌نظرهای شخصی خود را ابراز کنند می‌توانند از حق دمکراتیک خود در این صفحات برخوردار باشند.

بنابراین ضمن ابراز تاسف از هرگونه سوءتفاهم و واکنش‌های عصبی که ممکن است چه برای نویسنده‌ی مقاله‌ی "ارتجاع و مطبوعات" و چه برای نشریه‌ی آهنگر پیش آمده و یا پیش بیاید، باردیگر خاطرنشان می‌کنیم که منظور "مجاهد" از برآه‌انداختن صفحات شورا ایجاد تفاهم، همدردی و اتحاد عمل دمکراتیک هر چه بیشتر، در راستای سرنوشت رژیم پلید خمینی و استقرار

آزادی‌های پایدار دمکراتیک در سراسر میهن اسیرمان است. علی‌ایحال وظیفه‌ی خود می‌دانیم که با انتشار آن قسمت از جوابیه‌ی آهنگر به نویسنده‌ی مقاله‌ی "ارتجاع و مطبوعات" (که به آنچه نویسنده‌ی این مقاله راجع به "آهنگر" گفته‌اند مربوط می‌شود) نقطه‌ی پایانی به این موضوع بگذاریم.

ضمناً ترجیح دادیم به هر دلیلی که نویسنده‌ی مقاله‌ی "ارتجاع و مطبوعات" از نام مستعار استفاده کرده باشند؛ به هنگام انتشار جوابیه‌ی آهنگر نیز این نکته را رعایت ننموده و به جای نامی که در جوابیه آهنگر ذکر شده از چند نقطه استفاده کنیم.

آهنگ

ارتجاع در وزارت اطلاعات

نویسنده‌ی "ارتجاع و مطبوعات" اگرچه با پوشش نام مستعار "کمال حسینی" به میدان می‌آید، اما نشانی‌های بی‌شمار در سراسر مقاله و به ویژه در بارها را گرفتار می‌دهد دست خود را - دست کم برای قلم رسان مطبوعات - بار می‌کشد. وی می‌نویسد: (در دولت موقت بازگان) آرایشگاهت خواسته شده عنوان یک خدمتگزار مطبوعات در وزارت ارشاد (اطلاعات سابق) احکام وظیفه کم.

اینکه سبانه تمام این اقدامات مدد مکرر تیک خود را "فشار ارتجاع" نام می‌نهد و با این دستاورد، آن "شاه" کارها را توجیه می‌کند. اما خدمتگزار ریش به ارتجاع، جسدان معبد نمی‌افتد و می‌نویسد که پس از اخراج از وزارت اطلاعات، ارتجاع و استبداد در مطبوعات حاکم می‌شود. وی با تمام این خدماتی که در راه صرف کردن حاد برای آخوندهای مرتجع انجام داده، بارها از روی سرود و ترجیح بد مقاله‌اش این است که مطبوعات با "چپ روی خاندان" ریشه‌ساز "حضور دیکتاتوری" بودند.

اسپاه‌های آقای ۰۰۰ در مورد نویسندگان پیغام امروز، آهنگر، آسنگان، کیهان و اطلاعات، هم‌اکنون همان اتهام‌ها را تکیه‌ای است که افلاک ایشان، آقایان همایون و ندیس و غیره به مطبوعات می‌کردند. و این البته عجب نیست، زیرا خاصیت امر ادبی که در خدمت حاکم وقت قرار می‌گرفت و در پشت سر با شور و ارتجاع اطلاعات می‌نویسید با تمام همین سازند "تاسه" می‌چین معانی می‌کردند.

آقای ۰۰۰، پس از آنکه در چند بار از گرفتاری‌ها و اطلاعات و آسنگان و بی‌گناهان امروز را به یاد می‌آورد، سراسر می‌شود، به سراسر آهنگر می‌آید و می‌نویسد: "روزنامه آهنگر که از بهمن ۵۷ شروع بکار کرد (۱) آهنگی داشت که خیا نهایی نشریات و استه به حزب توده را... تداعی می‌کرد و گوشتی ما موریت داشت تمام چهره‌ها شکی که به تکلیف در خدمت انقلاب مردم بودند لجن مال و مخدوش سازد. حوادث مذکور مربوط به زمانی است که هنوز بی‌گناه‌های جماعت را کمیته‌ها شکل نگرفته و هنوز دادستان‌ها انقلاب به تصرف آذری نمی‌درنیا مده بود. ولی در تقابل با این چپ رویان خردانه ملت‌خیز برای انقلاب خود بی‌نیابت ارج قابل بود، و خونها نشا رگ کرده بود طبیعتا تا مل و تحمل پذیرش زمینه‌ساز زبانی‌ها نشا نه از طرف مطبوعات را انداخت، چرا که از طرفی استمرار حکومت‌های دیکتاتوری شکست‌ناپذیر انقلابی را و حتی برای پذیرش حضور مخالف تحلیل برده بود و چونگی می‌آرزو منطقی علیه منحرفین را نیا موخته بود و از طرفی طم‌تلخ اینگونه چپ‌روی خیا ننگارانه توده - نفتی را در حکومت ملی دکترا مدق چیده بود و نمی‌توانست از رفتار این فسیل مدافعان آزادی‌مورکراسی چشم-کین نگردد، زیرا به عیان می‌دید که آنها می‌بایست از جانب دیکتاتوری و زمینه‌ساز زحف و هستند. حرکت‌های خود به خودی موزون شروع شد و چشم مردم برایش می‌گرفت و هر روز طنین آن در روزها رخا نه می‌چرخد منعکس می‌شد، اما سبانه مطبوعات مذکور گوش شنوایی نداشتند و از قبول پیش بینی خطر سر باز می‌زدند و در حالی که سنگ دفاع از حقوق خلق را بر سرینه می‌گرفتند ولی فریاد خلق را نادیده می‌انگاشتند... آری به این ترتیب ارتجاع سبانه‌های حضور خود را بدست آورد.

آقای ۰۰۰ می‌نویسد که در همان اولین مصاحبه‌اش بعد از انتخاب به مقام سنجی کل گفته‌اند: "از این پس مطبوعات نیاز به قانون ویژه و جدا از قانون کثیر عمومی ندارند". ولی پاسخ این سوال را (که مطبوعات همان دوره مطرح کردند) نمی‌دانم که اگر مطبوعات نیاز به قانون ویژه ندارند، پس وزارتخانه‌ی ویژه و معاونت ویژه و ادارای گسل مطبوعات و ویژه وجودشان که صیغه‌ای است که ایشان از انتخاب به آن "دلنا دهم شده اند؟ مگر به اینکه آقایان را چه معنیان، تدبیر و ادبوش همایون هم برای "خدمتگزار" مطبوعات را به وزارت اطلاعات رفته بودند و ۲۵ سال تمام "خدمت مطبوعات" رسیدند؟

آقای ۰۰۰ می‌نویسد که در همان اولین مصاحبه‌اش ابراز کرده بود "هر فردی را ایرانیان که سابقه سوءگیری تحت پیگردند داشته باشد می‌توانند نشریه داشته باشند. ضمن قید "سابقه سوء"، استخوان لای زخم می‌گذارد تا بعدا همه می‌بازان را با این چوب براند، اما جالب است که چند سطر پایین تر، پس از ادعای افرا موش می‌کند و دم‌دلسوزی‌هایش در کمیسیون مطبوعات می‌زد و به نفس خود در تده و بی‌لایحه مطبوعات اقرار می‌کند، و جالبتر

اما چکیده‌ی این درافتا‌سی‌ایشان این است که آهنگر با بدرمساززه قدرت بین دو جناح ارتجاعی، جانب‌خا‌ی را می‌گرفت که متحرک حرکت‌های خود به خودی "جماعت را ن بود و در همکارها جناح مقابل، سرود با دستان می‌داد. در آن زمان که این دو جناح همزیستی مسالمت آمیز داشتند و دست در دست یک-دیگر، آرا‌دیها را حقه می‌کردند، آهنگر با بدهم چوب را می‌خورد، هم‌بیا را او هم ارتشید گروه‌های متحرک معرفی می‌کرد! تا جناح بازگان غالب می‌شد و سهم بیشتری از قیام عارت شده‌ی خلق می‌برد.

با دخواننده، با خواندن همین یک نکه‌ای که در باره‌ی آهنگر نوشته شده، برای به‌فقدان سواد ساسی در آقای ۰۰۰ بدهد، اما این سبانه سواد ساسی ایشان نیست که سب می‌نویسد، بلکه سبانه‌ی مطبوعات متعبدنا انواع ارتجاع را "زمینه سازی برای حضور ارتجاع فله‌مداد کند، بلکه سرداشت نویسنده ریشه در ابورتوسمی‌ها در ده از بازگان (مراد ایشان) تا کما نوری (رفیق مراد ایشان) غرق در محلات آن بودند و تصور می‌کردند با خدمت به ارتجاع آخوندها خریدن به قدرت و در احما رگرفتن آن خواهد شد. اما چون چنین نشد، با بدهر آکس را که به معالیه با ارتجاع و ابورتوسمی سرخاست، عامل قوت بخشیدن ارتجاع بدانند.

اگر آقای ۰۰۰ پس از یک دوره همکارها ارتجاع آخوندهی گذشت چها رسال، اکنون به "افشای!" محمد منتظری، علخالی، بهشتی و آیت و غیره دست می‌زند، نویسنکلان آهنگر دیگر مطبوعات مترقی بعد از قیام به خود می‌بالند که از همان روزها‌ی اول، قدرت گرفتن تروریست‌ها یفدا‌شان اسلام، مساد و دزدی محمد منتظری، جلادی خلخال‌سی و توطئه چینی بهشتی و کمی‌سی را هشتاد دادند (حجم کسبیده شماره‌های آهنگر، بی‌گناه امروز، آسنگان در ماه‌های سفید ۵۷ تا خرداد ۵۸) اما در دایان این است که ما به افشای ارتجاع معمم‌سیده کردیم و افشای ارتجاع مکلارا نیز بی‌گیرانه دنبال نمودیم.

آقای ۰۰۰، به صلاح خود نمی‌بیند که کارها تورها‌یما زرگان در حال چا خوردن را (که سملی زسکوت تا بیاید میزا و در برابر روش ارتجاع آخوندی به مطبوعات بود) به یاد بیاورد و اذعان کند که آهنگر در همان ۱۶ شماره‌ای که با تمام فشارها و تضییقات منتشر شد، در تمام شماره‌ها ی خود دولت بازگان را به قاطعیت در برابر قدرت گیری ارتجاع آخوندی فرا خواند و هنگامی هم که توسط قدوسی آذری قمی به محاق تعطیل رفت، سکوت تا بید آ میزهمه‌ی عفا یدولت با زرگان را بدرقه‌کننده‌ی جناح‌های مطبوعات آزاد دید.

آقای ۰۰۰، با پرروشی ویژه یک سانسورچی، مدعی است که در کمیسیون مطبوعات "در مدت کوتاهی به ۳۷۰ نشریه اجازه‌ی انتشار داد، برای نکه مشخص شود که به چه نشریاتی اجازه‌ی انتشار داده شده است، کافای است بعنوان نمونه ذکر کنیم که شا‌دروان پاک-نژاد مدتها به سراسر آقای ۰۰۰ می‌رفت تا اجازه‌ی نشر را "آزادی" را بگیرد و بنا بندگان کا نسون نویسنکلان ایران برای گرفتن امتیاز "اندیشه‌ی آزاد" هفته‌ها

در پشت درانای کمیسیون ایشان معطل ماندند و آقای ۰۰۰ با صدور هیچ‌یک از این دوا امتیاز موافقت نکرد.

آقای ۰۰۰ که لالائی را خوب می‌دانند اما خوابش نمی‌برد، در مقاله‌ی خود می‌نویسد "در پایان لازم است از هوشیاری ملت ایران در برخورد با نشریات آزاد و نیز ارتجاع می‌سجن گفت و نگه سرازام و اعداد، این حقیقت را بسیار خوب آنکا رمی‌کند.

"در او خرسال ۵۹ نشریات کیهان و اطلاعات که تیرا زنا بدر بهمن ۵۷ به مرز یک میلیون و بیشتر رسیده بودند تا حدود ۷۰ هزار شماره در روز تقلیل پیدا کرده بود. روزنامه‌ی جمهوری اسلامی غیرم تمام تلاش ارتجاع از ۳ هزار شماره در روز تا ۱۰ هزار شماره بیشتر فرو شد و حال آنکه روزنامه‌ی انقلاب اسلامی از مرز دو بیست هزار به چهار صد هزار رسیده بود. این موقعی بود که ارتجاع حتی نتوانست شربه سبانه معتدل میزان را تحمل کند... در این موقع نشریه‌ی مجاهد مخفی رگور در نشر و فروش راداشت. نویسنده، در این استدلال، ضمن شان قرض دادن به عفا‌ی شورای ملی و مفاومت تا کیداد که اقبال وعدم اقبال مردم نشانه‌ی موافقت یا مخالفت آنان با یک نشریه است و تیرا ز نشریه، دلیل این اقبال یا عدم اقبال، بدین ترتیب چگونه است که آهنگر با وجود تمام حملات چماق به دستان و بقول ایشان "حرکت‌های خود به خودی" در طرف به ما هاد را ی ۲۰۰ هزار رتیرا ز می‌شود، بی‌گناه امروز در اولین لحظات انتشار بنا باب می‌گردد، تیرا ز معمول آسنگان ۴۰۰ هزار است (و شماره‌ی سفید آن تا مرز یک میلیون نسخه به فروش می‌رود و با این همه، این مطبوعات، با خلق رابطه‌ی نادرند و خیانتکار "ما مور" خا‌ش، نا بخرد و میزبان دیکتاتوری معرفی می‌شوند و نشریه انقلاب اسلامی به علت داشتن تیرا ز (با ما ر حکیم فرموده!) مردم‌سی هستند؟

سر دبیر آهنگر، در روز شنبه اول اردیبهشت ۵۸، که به وسیله‌ی ۴۰۰ ما مور "حرکت خود به خودی" محاصره شده بود و او را تهدید به اعدام، "دادگاه خلق" می‌کردند، به چما‌شان گفت "اگر کسی نماینده‌ی خلق در دادگاه خلق باشد، خوانندگان آهنگر هستند که تعدادشان هزار برابر شما ست. اکنون جا دارد به آقای ۰۰۰ نیز همین جمله گفته شود، چرا که ایشان خود مطرح‌کننده‌ی اهمیت تیرا ز هستند.

آقای ۰۰۰، در همین زمان که ما مورانش به روزنامه‌ی فروشی‌ها حمله می‌کردند و نویسندگان را از اعدام می‌ترساندند، سر دبیر آهنگر را به دفتر خود دعوت کرد و گفت که انتشار آهنگر با متا انتشار نشریه‌ی ای بی‌ارزش به نام "بیخ و داد شده است و وقتی می‌خواهیم جلو آنها را بگیریم، می‌گویند چرا جلو آهنگر را نمی‌گیرید.

سر دبیر آهنگر به ایشان گفت چه کسی به شما حمله کرده است که جلو مطبوعات را بگیرد؟ اگر نشریه‌ی بیخ و داد بی‌ارزش است، بگذارید مردم خود قضاوت کنند. زیرا اگر من امروز با جلویگیری از انتشار بیخ و داد خوشحال شوم، شکی نیست که فردا نوبت آهنگر خواهد بود.

صبر انقلابی مجاهدین

سوء استفاده‌های ناجوانمردانه!

از: ح - نصیری

بقیه از صفحه ۱۳

شده‌اند، ولی بخاطر انسجام جبهه‌ی خلق و جلوگیری از نفاق و چنددستی صبر رهبری تنها سلاح دفاع از این حملات بوده است.

آری، مدت مدیدی است که جریان‌ناتی حملات شدید و تهمت‌های ناجوانمردانه و بعضاً بیشرمانه‌ای را علیه مجاهدین و خصوصاً رهبری آن بکار گرفته‌اند. منهای منافع طبقاتی و گروهی هر کدام از این جریان‌نات، این حملات سمت واحدی دارند و هدف واحدی را دنبال می‌کنند. از تبلیغات ضدانقلابی رژیم ضد بشری خمینی که بگذریم (جای بحث دیگری دارد) این سیاست "روز" بازار گرم محافل خارج از کشور گردیده است.

ضدانقلاب مغلوب که هر نوع توان مبارزه را علیه رژیم خمینی (برای بازپس گرفتن منافع طبقاتی بورژوازی خود) از دست داده است و ناقه‌اش به گل نشسته است، راه کوتاه‌تر و بی‌دردست‌تری را پیش کرده و آن لجن‌پراکنی ضدانقلابی علیه مجاهدین خلق است. برای این منظور تمامی امکانات تبلیغاتی خود را بکار گرفته و دست به ردیابانه‌ترین شیوه‌های تبلیغاتی از جمله، دروغ‌پراکنی، شایعه‌سازی و تهمت‌های گزاف زده تا به هدف خود جامه‌ی عمل بپوشاند. اگر به روزی نامه‌های رنگارنگ‌شان نظری بیاندازیم. بیش از یک صفحه را از هر دری که شده علیه مجاهدین سیاه کرده‌اند. از یکی گرفتن ایدئولوژی مجاهدین و اسلام آنها با خمینی تا تروریست نامیدن... که البته خارج از انتظار هم نیست و اگر غیر از این بود تعجب داشت. اما شگفت‌انگیز و البته قابل تأمل، مواضع برخی نیروها و گروه‌های سیاسی درون خلقی است که خواسته یا ناخواسته چنان با این جریان‌نات همسو و همصدا شده‌اند که گاهاً مرزی هم وجود ندارد. یعنی تکرار همان الفاظ و همان خزعبلات مستهجن و برجسب و تهمت و افترا، در واقع عیان، بی‌مسئولیتی سیاسی اینها سبب شده است که چنان فضای سیاسی مسموم بگردد که مدفونین تاریخی همچون امینی و بختیار و تیمی همچون "نیم پهلوی" نبش قبر شده و جان بگیرند و مثل "دراکولا" کینه‌توزانه دندان تیز کرده‌اند و به خونخواهی

در همین فرانسه هم شعار مرگ بر امپریالیسم فرانسه سریده‌اند!! ولی واقعیت امر این است: از درک این مطلب عاجزید که سازمان مجاهدین خلق بعنوان پرقدرت‌ترین سازمان انقلابی سراسری مخالف رژیم در صحنه بین‌المللی و افکار عمومی جهان تثبیت شده است؛ ضمن اینکه در امر انقلاب اساساً عامل تعیین‌کننده مقاومت داخل کشور است. اما همانند رهبری تمامی انقلابات معاصر، از لنین گرفته تا مائو و هوشی مین و... سیاست و دیپلماسی انقلابی نیز بعنوان مکمل پیشبرد امر انقلاب لازم و ضروری است. یادآور می‌شویم که؛ هنگامی که مسعود رجوی به پاریس آمد، شماها در نشریاتتان از قول مردم (البته اشکال ذهنی خود شما بود) می‌نوشتید که: "مردم می‌گویند چرا مسعود رجوی کشور را ترک کرده، چرا داخل کشور مقاومت نکرده و یا چرا به کشورهای مترقی و سوسیالیستی نظیر جمهوری دمکراتیک یمن ترفقه یا لیبی و حتی سوریه و... (البته آن موقع مودبانه می‌نوشتید) پس از مدت‌ها که ضرورت تاریخی این سفر در ذهن شما جا گرفت، نه تنها دیگر چیزی نگفتید، بلکه خود نیز راهی همین فرانسه شدید نه جمهوری دمکراتیک یمن، منتهی با کمی تأخیر!

بنابراین بگذارید در همین جا یک جمله نقل قول کنم که: "هر گس که خواستار رهبری سیاسی باشد، باید بتواند مسائل سیاسی را حل و فصل نماید، و ناتوانی در این امر "چپ‌های ما را مبدل به موعظه‌گران سفیه سیاست فرصت-طلبانه‌ای می‌کند" (لنین) آری، ۳۰ خرداد بدون شک بعنوان نقطه‌ی عطفی در تاریخ مبارزات خونبار خلق ایران و بویژه پس از قیام ۲۲ بهمن ثبت گردیده است. پس از این روز بود که دیگر شعارهای "چپ" معیار نبود، آنچه بود صحنه‌ی عمل و فدا و ایثار و مقاومت گسترده‌ی انقلابی مسلحانه بود. از آن روز به بعد حوادث، پوچی شعارهای شداد و غلاظ را ثابت کرد و برق حادثه‌ی مقاومت مسلحانه‌ی انقلابی چشم‌ها را خیره ساخت. دیگر دوران بحث‌های "ارتجاع و لیبرال" که در هاله‌ی آن گیج و منگ دور خود می‌چرخیدید بسر آمده بود. از آن روز به بعد بود که حملات حزب خائن توده علیه رهبری مجاهدین اوج گرفتند و از آن روز به بعد بود که باید بدنبال بهانه‌ی دیگر بر علیه مجاهدین و توجیه بی‌عملی خود گشت. تظاهرات تاریخی ۳۰ خرداد

را همه می‌دانند که توسط مجاهدین طرح‌ریزی، سازماندهی و اجراء شد. حال برای اینکه بر "صداقت" اینان هیچگونه شک و تردیدی باقی نماند، در این رابطه ببینیم با مجاهدین چه می‌کنند، آنجا که اقتضا کند به تمجید و گرامیداشت این روز می‌پردازند. البته بدون اینکه کوچکترین اشاره‌ای به مجاهدین و یا هزاران میلیشیای رزمنده‌ای که برپا دارند این تظاهرات بودند، بکنند و این روز را یک "روز تاریخی" و... می‌نامند (نشریه‌ی جهان شماره‌ی ۱۲ صفحه‌ی ۳) و آنجا که کوبیدن مجاهدین و بخصوص رهبری آن را کوردلانانه پیشه می‌گیرند از همین روز بر علیه مجاهدین حنجره پاره می‌کنند و دو صفحه بعد همان نشریه (اطلاعیه پیرامون توطئه... نشریه‌ی جهان شماره‌ی ۱۲ صفحه‌ی ۶) چنین می‌نویسند "رهبران مجاهدین خلق که بسیار عجولانه در ۳۰ خرداد مردم را به قیام فرا خواندند و... ملاحظه می‌کنید تظاهراتی که در مدت ۴ ساعت بیش از ۵۰۰ هزار نفر را شامل می‌شود می‌گویند عجولانه مردم را به قیام فراخواندند. ضعف و عقب‌ماندگی خویش را نیز به حساب مردم بیچاره می‌گذارند. گرچه در پس تمامی این نوع سخن‌پراکنی‌ها محکوم نمودن صریح مقاومت مسلحانه‌ی انقلابی و داخل پراتنز "تروریست" خواندن، موضع خویش را نیز به‌صراحت چنین بیان می‌دارند "اما حقیقت این است که ما اشتباهی را که نسبت به خمینی و جمهوری اسلامی قبل از به قدرت رسیدن آنها مرتکب شدیم، اینبار در مورد جمهوری دمکراتیک اسلامی و رهبران مجاهدین تکرار نخواهیم کرد" (۱) "بنابراین یک مسئله برای آنها مسجل شده است که با وجود سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران نمی‌توانند به قدرت برسند" (۲) بوضوح اعلام می‌دارند که با وجود خودشان مجاهدین نمی‌توانند رژیم خمینی را سرنگون سازند! و اشتباهی را که در مورد رژیم خمینی در اوایل به قدرت رسیدنش کرده بودند نخواهند کرد، یعنی اینکه چه بسا برای رفع و جبران اشتباه گذشته و برای جلوگیری از به قدرت رسیدن مجاهدین یعنی (سرنگونی رژیم خمینی) سلاح هم برکشند! با یک تفاوت که این دفعه سوراخ دعا را کم کرده‌اند! این است آن "صداقت" که مدعی آنند و اینکه می‌گویند اختلافاتشان از موضع "صدیقیتان با مجاهدین و خواست مجاهد زدائی" نیست

(جمله‌ی داخل گیومه از اطلاعیه‌ی فدائی خلق است).

اخیراً نیز برای تقویت موضع قبلی خویش! ضمن تهمت‌های پوچ و چندش‌آور رسماً اخطار کرده‌اند که برخورد شدید می‌کنند. (۳) بیش از دو سال و اندی بود اکثریت با استفاده از امکانات حزب توده نشریه‌ی "کار" را بیرون می‌داد و خیانت‌های خویش را از طریق نام اس‌نسه برای هواداران توجیه می‌کرد، کسی صدایش در نیامد و کتش نگزید. حال به جای مذاقه و یا اینکه جواب گفته و نوشته‌های "برنامه‌ی هویت" مهدی سامع را منطفاً بدهند و یا اساساً برخورد سیاسی بکنند، اطلاعیه‌های کذائی پراز فحش و ناسزا، صادر می‌کنند. چرا قادر به موضع‌گیری در قبال قرارداد صلح و طرح صلح شورای ملی مقاومت نیستند؟

این خط، یعنی جدا کردن رهبری از توده‌های سازمانی، که زمانی در دستور کار حزب خائن توده قرار داشت، آنهمه انرژی گزافی هم که پشتش گذاشته بود نه تنها حاصلی نداشت، بلکه گسترش و نفوذ توده‌های مجاهدین به یمن مبارزه‌ی پیگیر و مقاومت مسلحانه، بیش از پیش رو به افزایش است. حال مثنی بی‌مسئولیت که خود را هوادار "سابق" فلان جریان (که نه از تاک نشان است و نه از تاک‌نشان) گهگاهی لجن‌پراکنی علیه مجاهدین را تفریح سیاسی خارج از کشوری می‌کنند و متأسفانه "سوسیالیسم" را نیز

یدک شعارهای خود می‌سازند. فقط بیاد بیاوریم سیاست خائنانه‌ی حزب توده در زمان نهضت ملی کردن نفت که همسو با دربار و ارتجاع به سردمداری کاشانی چقدر در تضعیف دولت ملی دکتر مصدق پیگیرانه کوشید. مجاهدین مبارزه با امپریالیسم را به جدیت تمام و با جان و مال از طریق سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی ممکن می‌سازند، شما مبارزه با امپریالیسم را از طریق مبارزه (اصل گرفتن) با مجاهدین و تلاشی شورای ملی مقاومت برگزیده‌اید. تاریخ خود بهترین گواه است چه کس این رسالت را به دوش می‌کشد.

ح - نصیری

۸۳/۱۰/۲۰

پاورقی:

۱ و ۲ - به ترتیب صفحات ۱۱ و ۱۵ مصاحبه‌ی مسئول کمیته‌ی خارج از کشور سازمان چریک‌های فدائی خلق
۳ - نقل به معنی از اطلاعیه‌ی سازمان چریک‌های فدائی خلق درج شده در ریگای که ل شماره‌ی ۱۰

باز هم سخنی درباره

لزوم گسترش شورا

از: ک. ف. فیروزکوهی

بقیه از صفحه ۱۳

قرار گرفته. چرا که رژیم خمینی هم مستبد است، هم خونخوار است و هم جنگافروز. و هم می‌رود تا درجه‌ی وابستگی‌اش را به استعمار به‌عشرش برساند. رژیم خمینی ضد آزادی و استقلال و عدالت و یگانگی اجتماعی است. به دلیل کارنامه‌ی سیاهش. و شورا هم برای آزادی و برابری آحاد مردم و استقلال میهن مبارزه می‌کند. ایضا به دلیل کارنامه. اگر چه می‌توانست موفق‌تر از اینها باشد که هست. بنابراین اساس ضابطه‌ی شورائی بودن و شورائی شدن، و غیر شورائی بودن و ضد شورائی ماندن تا حدود زیادی روشن است. این ضوابط عبارتند از:

۱ - شورا آزادی را شرط اصلی اعتلای جامعه و به این ترتیب اعتلای فرد فرد زحمتکشان میهن می‌شناسد. ضابطه‌ی وحدت و مرز این آزادی نه ولایت فقیه است نه ولایت سلطان و نه ولایت نخبه‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی. ضابطه، ولایت خود مردم است. چگونه؟ از طریق انتخاب مستقیم در هر سطحی و توسعه‌ی افزار کنترل و مردمی کردن این افزار.

۲ - شورا استقلال را شرط لازم اعتلای جامعه و به این ترتیب اعتلای فرد فرد زحمتکشان میهن می‌شناسد. مرزهای این استقلال نه تنها مرزهای مرئی جغرافیائی است، نه مرزهای "نامرئی" سیاسی و "نیمه مرئی" اقتصادی. ضابطه حد و مرز این استقلال نه رعایت "مصلح" همسایگان است - با واسطه و بیواسطه‌اش - و نه بی‌مهری و بی‌توجهی به مبارزات رهائیبخش و آزادیخواهانه‌ی خلق‌های در بند ضابطه این استقلال موازنه‌ی منفی است با قدرت‌های بزرگ و کوچک صحنه‌ی بین‌المللی. و حمایت از مبارزات رهائیبخش و آزادیخواهانه‌ی خلق‌های در بند. چگونه؟ با تکیه به زحمتکشان میهن.

۳ - شورا عدالت و یگانگی اجتماعی را هدف والای انقلاب خلقی ما میداند. ملاک عدالت کوشش در جهت پیشبرد اهداف انقلاب است. و یگانگی اجتماعی ممکن نیست مگر به توزیع کلیه‌ی امتیازات و امکانات جامعه بر اساس این عدل.

برخورداری از امتیازات جامعه نه به جنسیت است، نه به قومیت، و نه به مذهب.

شورائی کیست؟

بنابر سه اصل بالا آنهائی بالقوه شورائی‌اند که:

اولا - آزادی را آزادی اشرافیت کشوری و لشکری و اشرافیت مذهبی و اشرافیت بازار و ... تلقی نمی‌کنند. اصلا ما در انقلابمان اشرافیت و پاتریس بازی نخواهیم داشت. ثانیا - استقلال را زندگی در کف حمایت و چتر سیادت این یا آن قدرت خارجی نشناسند.

ثالثا - عدالت را به کسب امتیازات جامعه توسط زورمندان و زراندوزان تعبیر و تفسیر نکنند.

و بلحاظ همین سه اصل تمام آنهائی که یک - آزادی را شرط اساسی شیوه‌ی زندگی اجتماعی دمکراتیک توده تلقی می‌نمایند و این شیوه‌ی زندگی را برای توده آرزو می‌کنند و به آزادی به چشم محتوای خورجین حاتم طائی نگاه نمی‌کنند که گوئیا با خیرات آن هم میشود چشم و دل عملی ظلم سلطنتی را سیر نمود و هم فعلی مظالم ولایت فقیه را، و هم چاه ویل اشراف شهر و ده را پر، شورائی هستند. و هر لحظه که از شرکت خود در شورا طفره برونند از شرکت در انقلاب طفره زفته‌اند.

دو - تمام کسانی که سر و گوشان برای "مراوده" با قدرت‌های خارجی نمی‌جنبند و چشم به "لطف" و بخشایش و منت خداوندان سرمایه‌داری بین‌المللی ندوخته‌اند باز شورائی‌اند و باید که بانگیزه‌های ذهنی خود فایق آیند و گوشهای از کارها را در شورا بچسبند.

سه - تمام آنهائی که به حفظ روابط "ارباب" و "رعیتی" و "کارفرما" و "کارگری" و حاکمیت تکنوکرات‌ها و بوروکراسی نمی‌اندیشند و عدل را در حفظ روابطی که افراد و گروهها بلحاظ "رتبه‌ی" اجتماعی و ثروت و سرمایه‌شان، ارزشهای اضافی تولیدی جامعه را به خود تخصیص بدهند نمی‌بینند، شورائی‌اند.

بنابراین آنکه بالقوه شورائی نیست بلحاظ محتوای نهضت ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ما، معین است. به همین لحاظ نیز تمام آنهائی که بالقوه شورائی هستند، معلوم.

چرا شورا گسترش
لازم را نیافته است

ولی واقعیت اینست که تمام آنها که بالقوه شورائی هستند عملا در جریان فعالیت‌های شورا قرار نگرفته‌اند. چرا؟ به دلایلی که مجموعا به سه دسته می‌توان تقسیمشان نمود:

دسته اول دلایلی هستند مربوط به فعالیت‌های شورا برای شناساندن خود و تنظیم شرایط و ضوابطی که همه‌ی راهها را برای پیوند همه‌ی آنها که پیوند پذیرند بگشاید، دافعه‌های موجود را چاره نماید، برنامه‌ی عملی مشترک برای مبارزه با رژیم تنظیم نماید، فکر عملی برای فردای براندازی رژیم خمینی بکند، هماهنگی مبارزات ضد رژیم منطقه‌ای را در سطح کشور فراهم نماید، برای گسترش امکانات تمام فرزندان خلق که رو در روی رژیم قرار دارند طرح نقشه‌کند و برنامه‌ی مشترک بریزد. دسته دوم دلایل مذکور مربوط میشود به خود نیروها. توضیحی در این زمینه ضروری است:

روشن است که تمام کسانی که در میدان عملکرد تضاد قرار می‌گیرند، اولاهمگی به این تضاد ضرورتا وقوف و آگاهی ندارند. هر چند که در زندگی روزمره با پوست و گوشت خود نیز تضاد را لمس نمایند. چه رابطه‌ی تضاد و آگاهی یک رابطه‌ی مکانیکی نیست.

دوما - صرف وقوف و "آگاهی" نیز الزاما به شرکت در مبارزه برای حل این تضاد نمی‌انجامد. زور "مصلحت اندیشی" گاهی می‌چربد. هوای "لذت‌های عادی" و "رفاه" مرسوم زندگی و ترس از در افتادن با حاکم و بیم از مشقات مبارزه برخی را "عاقبت اندیشی" و خانه نشین می‌کند.

سوما - چه بسا که به این تضاد آگاهند و به اصطلاح کمر همت "مبارزه" را نیز می‌بندند ولی مصالح استراتژیک و آتی خود را فدای منافع تاکتیکی و آتی می‌نمایند. صف عوض می‌کنند و رسما و عملا در خدمت دشمن قرار می‌گیرند. فعلی ظالم می‌شوند. فعله‌های دست اول تا دست چندم، و به اصطلاح گلیم خود از آب بیرون می‌کشند. توجیهات متعفن اینها بماند.

باین گروه باید اضافه کرد آنهائی را که دانسته بی‌عملند، و فکر "فردا" بیند، و برای توجیه بی‌عملی خود هر مبارزه‌ی ضد رژیم را تخطئه می‌کنند. جاده صاف کن فعله‌های بالا هستند. گاه از چپ، گاه از راست، اغلب

در لباس ناصحین پرافاده‌های که همه چیز را بهتر می‌دانند، مشتشان پر از تجربه‌ی نیندوخته است و گیششان سفید از آسیاب ناکرده.

و چهارم بخشی که آسته می‌رود و آسته می‌آید تا با شاخ گربه مواجه نشود و عمدتا منتظر "صبح صادق" است و گرنه دست از پا خطا نمی‌کند. ولی اینها اگر قطره‌ای به گلو نمی‌چکانند، خنجر می‌هم از پشت نمی‌زنند.

باقی می‌ماند گروهی که هم آگاه است، هم مبارز. به خدمت ظالم که در نمی‌آید هیچ، سر و سگر دشمن را هم به فعل مبارزه می‌کوبد. همین جا اضافه کنیم آنهائی را که اگر چه مایه‌ی چندانی نمی‌گذارند ولی دست کم حمایتی و هواداری‌ئی، به قلم و بیان و قدم و درهم و نقد سازنده از فرزندان خلق دریغ نمی‌دارند. اینها طیف‌های متعدد فعالین شورا هستند.

پرواضح است که پیروزی مبارزه با رژیم با ابعاد رژیم ازکات خمینی و این چنین آدمخوار منوط و موکول به طرح و اجرای چنان نقشه و برنامه‌ی بردارایت و جسورانه ایست که حتی یک عنصر از آنهائی که پیوند پذیرند و در چارچوب مبارزه خلقی با رژیم قرار می‌گیرند را بی‌سرپناه نگذارد. که با کوششی سخت در برملا کردن تضادهای برون خلقی و افشاء رژیم و تدارک قیام عمومی رژیم را بی‌چاره نماید و بی‌آتیه، و توده را واقف و آگاه و آینده‌ساز.

و با حوصله‌ای انقلابی مسئولیت اجتماعی و عاقبت مبارزه و عاقبت "مصلحت" اندیشی را برای "مصلحت اندیشان" توضیح و آنها را ترغیب به مبارزه نماید.

و با درایت انقلابی منتظرین "صبح صادق" را به جسارت همراهی و همدلی با مبارزان تشویق، و با صراحتی مردمی روشن نماید که فعلی ظلم و عملی ظالم - باریش و بی‌ریشش - در دادگاه خلق مسئول کردار ضد خلقی خود، و ناصحین پرافاده‌ی بی‌عمل مسئول بی‌عملی سودیانه‌ی خود خواهند بود.

و با جسارتی مدبرانه از تک تک مبارزان و فرزندان آگاه خلق مثل مردمک چشم حراست نماید و به کار گل نگبرد که به کار انقلاب. حقا که این همه به گفته آسان است و به عمل بس پیچیده و مشکل ولی شدنی. و اگر فن انقلاب پیچیده‌ترین فن دانش بشری است - که هست - آزادی و تعالی یک خلق نیز در دنیای

امروز تنها از راه به کار گرفتن همین فن میسر است و ممکن.

دسته سوم دلایل مذکور مربوط میشود به اختناق بی‌مثال در جامعه و سبع خوئی ولایت فقیهی و کشتار و شکنجه‌ی بی‌سابقه‌ی مجاهدین و مبارزین و علی‌الاصول هر نوع مخالف، و روند تکامل طبقات، و احزاب و سازمان‌های آنها، و دست‌اندازی حکومت ملاحا به تمام اجزاء معاش مردم. واقعا باید دید و پرسیدنی است که چرا نیروهای خلقی - بلحاظ نقش تولیدی - علیرغم پیوند پذیری بالقوه هنوز در جامعیت قشری و طبقاتی خود به شورا نیپوسته‌اند؟ و اگر هم پیوسته‌اند تنها از طریق سازمان‌هایی که نهایتا به بیان خواسته‌های آنها اشتعال دارند، و نه از طریق سازمان‌هایی که در مسیر تکامل نقش تولیدی - اجتماعی این اقشار و طبقات می‌بایستی بوجود می‌آمدند و در هیئت اجتماعی خود به تشکیل و تکامل شورا دست می‌یافتند.

چگونه است که دهقانان جامعه، کارگران جامعه، بورژوازی میانی و ملی جامعه و خرده بورژوازی جامعه‌ی ما با نام و هیئت اجتماعی مخصوص خود به شورا نیپوسته‌اند؟ چگونه است که فقط سازمان‌هایی خلقی، دمکرات و مترقی با غلبه بر ذهن‌گرائی‌های روشنفکری و به نیابت این اقشار و طبقات توان تشکیل چنین شورائی را داشته‌اند؟ شورائی که اساسا می‌بایستی مجموعه‌ای دیالکتیکی از اقشار و طبقات خلقی باشد. و اگر تولد تاریخی شورا الزاما چنین نبود، دورنمای تکاملی‌اش جز مجموعه دیالکتیکی "نیروهای" خلقی نمی‌تواند باشد.

اگر چه توضیح این پرسیدنی - ها خود نیاز به یک تحقیق همه‌جانبه اجتماعی و علمی دارد، ولی جمع و جور کردن و تنظیم دلایل و عوامل در جا زدن‌ها - تا آنجا که مربوط به وضع فعلی طبقات و اقشار دهقانی، کارگری، خرده بورژوازی و بورژوازی میانه و ملی می‌شود - جواب سئوالات بالا را اگر نه روشن ولی دست‌کم آسان می‌نماید.

دهقانان در هیئت

اجتماعی خود و شورا

در مورد دهقانان باید علت عمده‌ی کنار ماندن عملی آنها را از شورا در عوامل زیر جست:

۱ - تولید دهقانی قبل از

باز هم سخنی

درباره لزوم گسترش شورا

اینکه در تامین مایحتاج کشاورزی و دامی جامعه نقش اساسی بازی کند، وسیله ارتزاق ناچیز و تامین زندگی خود دهقانان است. از اینرو هرگونه رکود و وقفه و اختلالی در کارشان - که مبارزه‌ی ضد رژیم علی‌الاصول با خود دارد - در وهله‌ی اول وضع بودجه‌ی ضعیف خود دهقانان را به مخاطره می‌اندازد. در حالی که رژیم نفت می‌فروشد، و گندم و گوشت از آمریکا وارد می‌کند و استرالیا، و تخم مرغ از اسرائیل و ... و مشکلات رژیم را موقتاً پول نفت سبک می‌نماید.

۲ - در ده تقریباً همه چیز با قدری از کانال دولت انجام می‌شود. کانال کمیته و مسجد و انجمن اسلامی و ... رژیم وسائل تولید دهقانی را به عبارتی گروگوشی کرده. به این معنی که آب و بذر و دفع آفات و ماشین آلات و وسایل یدکی و ... را در کنترل خود - کانال‌ها - دارد. خرید دولتی محصول هم مجدداً اهرمی است در دست رژیم.

۳ - صنف و سازمان سیاسی و اتحادیه و ... که متأسفانه نه وجود دارد نه مفهوم و بزور - گزنی‌های خان و مالک، زورگوشی امام جمعه و انجمن اسلامی و فرارهای یوزی بدست کمیته و سپاه نیز در عرض این چهار سال اضافه گردیده است. حتی اطفال ده دوازده ساله دهقانان از دستبرد ملاها در امان نیستند. عجباً! چه استبداد سپاه و خفقان وحشتناکی!!

خلاصه اینکه دهقانان جامعه در چنگ دیواستبداد اسیر و از ابزار مبارزه با آن عاجلتاً محروم‌اند.

کارگران در هیئت

اجتماعی خود و شورا

در مورد کارگران جامعه نیز وضع با دهقانان تفاوت ماهوی ندارد. کارگران در وضعی نسبتاً نامتمرکز و نامتشکل، فاقد سهمی در مدیریت تولید، فاقد اهرم‌های موثر در روند تولید، در عین عدم برخوردارگی از حقوق و تامین اجتماعی و اساساً هر نوع آزادی، فاقد تشکیلات صنفی - سیاسی لازم و اسیر تشکیلات جاسوسی خمینی هستند. حتی رزق کوبنی‌شان در گرو گزم! جاسوسان انجمن اسلامی خمینی در کارگاه‌هاست. تعداد زیاد بیکاران که

علی‌الظاهر جانشین سازی کارگران شاغل را برای هیئت حاکمه آسان‌تر می‌کند، مزید بر علت است. تورگسترده‌ی اختناق نیز فعلاً امکان حرکت‌های اعتراضی و پیوند با مبارزه‌ی کنکرت ضد رژیمی را از کارگران نیز در هیئت اجتماعیشان سلب نموده.

خرده بورژوازی در هیئت

اجتماعی خود و شورا

بخش‌های پیشه‌وری و خرده‌پای جامعه که با سرمایه‌های نسبتاً کم، نقش عمده‌ای در گردش کالا در سطح جامعه بازی می‌کنند، در روابطی نسبتاً ساده امور می‌گذرانند. درهم ریختگی روابط فعلی جامعه سامان زندگی ایشان را مختل می‌کند. ولی از هم نمی‌پاشد. خفقان و فقدان آزادی را روزانه تجربه می‌کنند و به دو دلیل عمده تحمل:

۱ - صنف و سندیکا و سازمان یا ندارند، و یا اگر دارند صوری است و بدون نقش در روابط اقتصادیشان. سابقه مبارزه برای آزادی و استقلال را دارند، ولی آزادی را تجربه نکرده‌اند. هر بار که مبارزه اوج گرفته، علناً در مبارزه شرکت کرده‌اند، وگرنه تنها به هواداری‌های ضمنی و کمک‌های مخفی اکتفا می‌نمایند. سمپاتی آنها معمولاً ارزانی تشکیلات سیاسی است که در مبارزه با استبداد هم مصمم باشد هم قاطع، ولی در عین حال موفقیتش نوعی گارانتی، و روشنی آینده‌اش مسجل و برایشان قابل پیش‌بینی.

۲ - اگر چه رکود فعالیت اقتصادی این بخش موجب اختلال گردش کالا در سطح جامعه و ضربه‌ی سنگینی برای رژیم خواهد بود، و رژیم به سادگی نمی‌تواند برای آنها جانشین بترشد، ولی در عین حال در شرایط گسسته‌ی اجتماعی امروز این بخش به جهت انعطاف‌پذیری شغلی و حرفه‌ای هم "پولساز" است، هم "مشغول".

بورژوازی در هیئت

اجتماعی خود و شورا

بخش‌های تجاری جامعه و کسبه‌ی کلان و نیمه کلان، هم خطر امپریالیسم را

می‌شناسد و هم از صنف و سندیکا نسبتاً موثر برخوردارند. بلحاظ اعتباری که برای امنیت ثروت و سرمایه و سود قائل هستند، می‌توانند جذب مبارزه‌ای بشوند بخاطر امنیت حقوقی و قضائی و فرهنگی و اجتماعی. نهایتاً به امید برقراری امنیت ثروت و سرمایه و سود. به همین مناسبت هم بسیار محتاط و دست به عصا در قبال تمام جنبش‌های "رادیکال" ضد استبدادی، و تا زمانی که استبداد حاکم برای آنها نیز استبداد بماند، به غیر از آنها که "حزبی" می‌شوند و وکیل و وزیر و "معتد" رژیم خمینی و به نوعی در لفت و لیس باند خمینی سهیم، بقیه با این جنبش‌ها روابطی اگر نه چندان آکتیو ولی "دوستانه" و انتقادآمیز برقرار می‌دارند و در عین حال برای تعدیل کیفی لازم می‌کوشند.

بخش خدمات، خصوصی‌اش مرفه‌تر از دولتی و لشکری‌اش بلحاظ جنگ و جنبش مقاومت بیش از کشوری مورد توجه دستگاه است. مضمون کار اجتماعیشان چرخاندن کار دستگاهی است که نهایتاً برای خود آنها نمی‌چرخد، و خود این را می‌دانند، و حراست از رژیمی است که قادر به تامین نیازهای آنها نیست. نیاز به نان و امنیت و آزادی - های دمکراتیک. به همین جهت رژیم اولین تورهای پلیسی را برای کارکنان همین بخش پهن نمود.

من حیث‌المجموع گذران توده‌ی این بخش هر روز سخت‌تر و غیرقابل تحمل‌تر می‌شود. عامل ذلت و بدبختی خود - رژیم - را می‌شناسد ولی به دلیل ترس از شلاق و زندان و اخراج و بی‌حقوق ماندن و بی‌پناه ماندن خانواده از یکطرف، و شلوغی وضع اپوزیسیون از طرف دیگر جرات مقاومت به خود نمی‌دهند. پژوهاک مفلطه‌ی ضدانقلاب مفلوب و القاء جو پیروزی دسترس از طرف آنها مزید بر علت است.

عناصر این بخش سنت کار سیاسی و سازمانی - در رابطه با احزاب - دارند، ولی صنف و سندیکا و اتحادیه‌ی موثر ندارند. جز حزب‌اللهی‌هاشان بقیه متشل نیستند.

رژیم خمینی جز ناامنی و قحطی و گرانی و اختناق و ترس از آینده چیزی برای این بخش - مثل بقیه‌ی جامعه - به ارمغان نیاورده. و در عین حال اختناق بی‌سابقه و بالا گرفتن جو بی‌اعتمادی و خودکم‌بینی و مفلطه‌کاری‌های ضدانقلاب مفلوب و عدم سنت تشکیلات صنفی - سیاسی مانع از تشکل و تحرک سیاسی موثر در قبال عاملین ناامنی و گرانی و قحطی و دیکتاتوری است.

جمع بندی

اکنون که مختصراً وضع اقشار و طبقات دهقانی، کارگری، خرده‌بورژوازی و بورژوازی جامعه را مرور کردیم - بدون اینکه با خطر توجیه مواجه بشویم - بهتر می‌بینیم که چرا این اقشار و طبقات در هیئت اجتماعی خود به شورا عجلتاً نیویست‌اند:

اختناق، دست‌اندازی رژیم به همه‌ی سطوح زندگی مردم، عدم تشکیلات مناسب، عدم شناخت شورا و ضعف تبلیغات، ترس مرفه‌ترها از "رادیکال" بودن شورا، شک به توانائی شورا در مقابله با رژیم و بالاخره مفلطه‌ی ضدانقلاب مفلوب، از عاملین اصلی هستند و باید که مورد توجه شورا باشند.

و نیز می‌بینیم که چرا تنها سازمان‌هایی خلقی، مترقی و دمکرات، با غلبه بر ذهن‌گرائی‌های روشنفکری، به نیابت این اقشار و طبقات توان تشکیل چنین شورائی را داشته‌اند.

که در عین حال هم برای آزادی، استقلال و عدالت و یگانگی اجتماعی با رژیم خمینی مبارزه می‌کند، و هم از شرکت آکتیو طبقات خلقی - به استثناء کردستان - در تشکیلات شورا محروم مانده‌اند. شورائی که اساساً می‌بایستی مجموعه‌ی دیالکتیکی

از اقشار و طبقات خلقی باشد.

و از همه بالاتر نقش پر مسئولیت سازمان‌ها و عناصری را می‌بینیم که به نیابت اقشار و طبقات خلقی امکان مبارزه یافته‌اند. مسئله‌ی این نقش آن نیست که این نیابت الی‌الابد ادامه یابد. مسئله اینست که چگونه می‌توان به دوران نیابت پایان داد، که براندازی رژیم خفقان خمینی از شروط ضروری آنست. مسئله اینست که چگونه می‌توان زمینه را برای گسترش شورا به همه‌ی اقشار و طبقات خلقی فراهم نمود و پرچم مبارزه علیه استبداد از هر نوعش و مبارزه علیه امپریالیسم از هر تیره‌اش را به دست پرچمداران تاریخی این مبارزه سپرد.

ملاها امکانات جامعه راسالوسانه چکی به سرقت برده‌اند و علیرغم شرکت دادن سارقانه‌ی جمعی فرصت طلب در تمتع از "اموال" مسروقه، نیازهای هیچ طبقه‌ی بخصوص وزنده‌ای را اثباتاً پاسخگو نمی‌توانند باشند. ملاها جامعه‌ی فرصت‌طلبان بی‌هویتی را بدور خود فراهم آورده و سعی دارند از این بی‌هویتی‌ها محل با هویتی برای استبداد فقیه بتراشند و با استبداد فقیه "کاستی" را به جامعه حقه کنند که در عین حال اطمینان و رضایت خاطر امپریالیسم را کسب نموده باشد.

گسترش تاریخی شورا و تدارک قیام عمومی خلق نه تنها پاسخ مناسب به کاست‌سازی خمینی و امپریالیسم است، بلکه موجب ناکامی ضد خلق مفلوب است که در تلاش‌های پراکنده‌سازی نیروهای خلق و دلبری از امپریالیسم سر از پا نمی‌شناسد.



شکنجه: طرحی از "پائولو گامارگو" شاعر و طراح برزیلی

پزشکان و امدادگران مجاهد خلق در جبهه نبرد "آلان" در کردستان

بقیه از صفحه ۱۲

"هومل" اطلاع داد و تاکید بر شدت جراحات داشت. در این زمان دکتر صادق برای حمل مجروحین به "هومل" رفته بود و امکان تماس با امداد را نداشت، ولی بطور غیرمستقیم از طریق "بناوه" در جریان زخمی شدن و صدمات مجروحین فرار گرفتم و از اینکه خود دکتر صادق پشت قضیهی مجروحین بود به میزان زیادی اطمینان خاطر یافتیم و بلافاصله تیم جراحی را آماده حرکت به طرف بناوه کردم و از برادر مجاهد دکتر ابراهیم رضوان که در "دیناران" مستقر بود خواستم که تا رسیدن ما، به "بناوه" برود و مقدمات کار را جور کند و خودم به همراه خواهر مینا با کوله پشتهایمان بطرف "بناوه" راه افتادیم. در مقر "دیناران" با دکتر رضوان که در "بناوه" بود تماس گرفتم. او اطلاع داد که تعداد مجروحین بیش از ۲ - ۳ نفر است و یکی از آنها روده هایش از جدار شکم بیرون ریخته، طبق آخرین خبری که گرفتیم ۲ نفر از آنها تا این زمان به "بیژوه" رسیده بودند، از دکتر رضوان خواستم سریع خودش را به "بیژوه" برساند و خودش مشکلات و مسائل پیش آمده را پیگیری کند. در این هنگام هنوز دکتر صادق نرسیده بود و همچنان مشغول حمل و مداوای مجروحین دیگر در "هومل" بود.

مجموع گزارشات راجع به این مجروحین حاکی از وخامت وضع مجروحین و شدت جراحات بود. حتی در یک مورد، خبر شهادت برادری که روده هایش از شکم بیرون ریخته بود، داده شد که بعدا تکذیب شد. پس از تماس با دکتر رضوان و عزیمت او بطرف "بیژوه" ما هم بطرف "بناوه" حرکت کردیم. در "بناوه" برای استریل کردن وسائلی که در آنجا بود، آنها را در دیگ زودپز گذاشته بودند، دیگ بیشتر از معمول حرارت دیده بود و همزمان با ورود ما به "بناوه" صدای انفجاری بلند شد که بعدا مشخص شد که دیگ ترکیده است، خوشبختانه کسی صدمه ندیده بود، ولی وسایل عملا دیگر قابل استفاده نبودند و از آن

پس طبعاً با هم با امکانات و وسایل کمتری میبایست به تلاشهایمان ادامه دهیم. در اطاق عمل "بناوه" شروع به مرتب کردن وسایل و آماده کردن آنها شدیم، همه بچهها با تمام توان کمک می کردند. تا قبل از رسیدن بیماران کار برق کشتی سقف و دیگر کارهای ضروری اطاق عمل تمام شد. ساعت حدود ۸ و ۳۰ دقیقه شب بود که اولین مجروح به اطاق عمل رسید. پیکر نیمه جان یکی از سلالف های خورشید (کاک محمد) که در نبرد با دزخیمان بخون غلطیده بود، بر روی برانکاردی دستساز که توسط همزمانش حمل می شد به همراه دکتر صادق به اطاق عمل رسید. تمام روده هایش از شکم بیرون ریخته بود. بدون نامل شروع به کار کردیم، هیچک از نضها قابل لمس

فشار خون بیمار به ۲ رسیده بود، دکتر رضوان با سرعت هر چه بیشتر در حال دادن سرمها بود. خواهر مینا به اتفاق یک خواهر دیگر مرتب وسایل و داروها را در دسترس دکتر رضوان و ما قرار می داد. تعدادی از بچهها در اطراف تخت عمل نظاره گر صحنه بودند و کاملاً سکوت کرده بودند. علیرغم تمام مشکلات و کمبودها، عمل جراحی حدود ساعت ۳ صبح، بعد از ۵ ساعت پایان یافت. ولی شدت خونریزی امیدی به زنده ماندن بیمار در چشم انداز برابمان نداشت. تمامی سرمها و حتی سرمهای ذخیره مان تمام شده بودند، بلافاصله از مقرهای اطراف بسیج کردیم و به امداد مرکزی هم اطلاع دادیم، در این زمان دکتر رضوان مشغول امتحان خون بچهها برای تأمین کمبود شدید

یک نفرشان، ترکش خمپاره به شکمش خورده و خونریزی دارد و یک نفرشان هم ترکش به قفسه سینه اش خورده. پس از پایان جراحی، کاک محمد را برای ادامه ی بقیه ی کارهایش به دکتر رضوان سپردم و سراغ آن دو نفر رفتم. کاک کاظم، رزمنده ی قهرمان مجاهد خلق در جبهه ی "هومل"، ترکش خمپاره بر قفسه سینه ی دردمندش نشسته بود و در معاینه برایم مشخص شد که حداقل کبد و ریه اش آسیب دیده اند. کاک رئوف، زخمی بعدی بود. یک ترکش نسبتاً بزرگ از پشت کتف راست وارد قفسه سینه اش شده بود و از درد و تنگی نفس به خودش می پیچید، خونریزی و "کلاپس" ریه ی طرف راست برایم مسجل شد، شکاف زخم بعدی بود که از مدخل زخم، ریه را می دیدم. هر دو نفرشان میبایست سریع جراحی می شدند. بعد از اصلی - فرعی کردن، ابتدا کاظم را به اطاق عمل منتقل کردم. تمام وسایل جراحی ای که داشتیم در جراحی اول (در

در مجموع تا آنجا که آمار و ارقام ثبت شده نشان می دهند حاصل کار کمی امداد پزشکی مجاهدین خلق در این مقاومت غرور آفرین رسیدگی به بیش از ۶۵ مجروح و مصدوم بود. از این تعداد ۲۶ نفرشان از نیروهای مجاهدین، حدود بیست نفرشان از نیروهای حزب دمکرات و نیروهای مقاومت مردمی و بقیه از مردم عادی بودند که در اثر ترکش سلاح های سنگین بدون هیچ پناهی صدمه دیده بودند. از کل مجروحین و مصدومینی که بدست ما رسیدند فقط یک نفرشان (کاک محمد) علیرغم تمامی کوششمان بشهادت رسید و بقیه بهبودی یافته اند و یاد رحال گذراندن دوران نقاهتشان می باشند.

مورد کاک محمد) مصرف و غیراستریل شده بودند. خواهر مینا به اتفاق یکی دیگر از خواهران آنها را سریع شستند و در ظرف "ساولن" ریختیم، هیچ راهی جز جراحی با همان وسایل، باقی نمانده بود. سرمها و وسائلی را که نیاز داشتیم برادرانمان شبانه با ۲ - ۳ ساعت راهیمانی در آن شرایط برایمان رساندند. ساعت حدود ۳ و ۳۰ دقیقه صبح بود که جراحی کاظم را شروع کردیم. برادری که کمک جراحی من بود به علت خستگی نتوانست ادامه بدهد. برای کمک دو نفر دیگر از بچهها نیز به ترتیب حالشان به هم خورد و از صحنه ی جراحی خارج شدند، ولی جراحی علیرغم تمام مشکلات ادامه داشت. ریه، دیافراگم، کبد و کیسه ی صفرا در اثر ترکش پاره و یکی از دنده ها هم شکسته شده بود. بالاخره ساعت ۶ صبح جراحی با موفقیت پایان

خون از دست رفته ی بیمار بود. همه ی بچهها علیرغم خستگی و ضعف ناشی از بیخوابی صف کشیده بودند که خون بدهند. بالاخره خون هم تهیه شد و وصل گردید ولی خیلی دیر شده بود. به هر حال علیرغم تمامی کوششی که کردیم، کاک محمد قهرمان در ساعت ۶ صبح روز ۶۲/۷/۳۰ به کاروان شهدای مجاهد خلق پیوست و رسالت انقلابیش را به پایان رساند. ساعت حدود یک صبح، در حالیکه مشغول جراحی کاک محمد بودیم، خبر دادند که ۲ مجروح دیگر را همین الان منتقل کرده اند و تعدادی هم هنوز در جبهه هستند. دکتر صادق را به "هومل" فرستادیم و جراحی را با نفرت کمتر ادامه دادیم و از دکتر رضوان خواستم مجروحین را ببیند، و هنگامی که دکتر رضوان برگشت گفت: "بایستی سریعتر و بیشتر از اینها تلاش کرد آن دو نفر هم وضعیتشان خوب نیست"

نمودند، رنگ بدنش کاملاً پریده و پوستش سرد سرد بود، ولی هنوز زنده بود و گاه بگاہ حرف می زد. دکتر رضوان هم رسیده بود، او مشغول بیهوش کردن بیمار شد. من به اتفاق دکتر صادق و یکی از امدادگران آماده ی جراحی شدیم. اصابت ترکش به جدار شکم باعث پاره شدن روده ها در سه محل و نهایتاً اصابت به کشاله ی ران طرف راست شده بود. در شروع کار، قبل از بیهوش شدن، کاک محمد قهرمان در حالیکه از شدت درد بخودش می پیچید رو به من کرد و گفت: "دکتر فاضل من نمی خواهم اینطوری بمیرم...". و دیگر نتوانست ادامه بدهد. اشک در چشمانم حلقه زد و بغضی عجیب حنجره ام را می فشرد، این صحنه کینه ی انقلابی ام را به سمبل ضد بشر، خمینی دجال صد چندان کرد و انرژی تازه ی علیرغم خستگی جسمانی در رگام دواند.

گرفت. از نتیجه ی این جراحی خیلی خوشحال و امیدوار بودیم. هنوز جراحی کاظم تمام نشده بود که اطلاع دادند ۴ مجروح دیگر از "هومل" منتقل کرده اند، ولی حالشان زیاد بد نیست. بعد از کاظم، می خواستیم کاک رئوف را به اطاق عمل منتقل کنیم ولی بچهها به ما گفتند به علت تهاجم رژیم و تصرف "هومل" نمی توانید اینجا بمانید و از ما خواستند که به همراه بیماران جراحی شده و سایر مجروحین سریعاً آنجا را ترک کنیم. این پیشنهاد برایم خیلی سنگین بود و مثل پتکی بر تن خسته ام فرود آمد. انتقال مجروحین جراحی شده که هنوز بیهوش نیامده اند و آنهایی که نیاز به جراحی داشتند در آن شرایط از "بناوه" تا "تیت" (حدود ۳ ساعت) ریسک خیلی بالایی را می طلبید، ولی چاره ای نبود. رژیم هم مرتب از "هومل" تهیه های مشرف به روستا را می گوید. شور و حال عجیبی در بین بچهها و مردم روستا در امر کمک به انتقال مجروحین ایجاد شده بود. ولی در گرماگرم گلوله باران رژیم، بچهها دمی از تلاش باز نمی ایستادند. در این هنگام پای یکی از بچهها را که احتمال شکستن آن می رفت گچ گرفتم. دکتر رضوان که از خستگی به خواب رفته بود او هم بیدار شد و با کمک و همیاری بچهها و مردم، همه چیز برای انتقال ۶ مجروح جراحی شده و جراحی نشده آماده شد. کاک محمد شهید را قرار شد در روستای "دیناران" به خاک بسپارند و سایرین را هم، ببریم. کاک کاظم هنوز بیهوش نیامده بود و اساساً امکان حمل با قاطر هم نبود. مردم روستا دست بگاز شدند و او را در تابوت گذاشتند و در حالیکه سرم بدستش وصل بود او را روی دوش گرفتند و براه افتادند. سایر مجروحین هم سوار بر قاطر شدند و حرکت بطرف "تیت" آغاز شد. وقتی پیکر بیهوش کاظم را بر دوش مردم دیدم به یاد جمله ی برادر علی زکریا افتادم که گفته بود: "اگر ذره ای به حمایت های بی دریغ مردمی که نثارمان می شود شک کنیم در زمره ی شرک است". این مردم با تمام توان پیکر نیمه جان و بیهوش کاظم را بر دوش هایشان که سالهاست زیر بار ستم

پزشکان و امدادگران مجاهد خلق در جبهه نبرد "آلان" در کردستان

مضاعف شاه - خمینی خم شده، حمل می‌کردند و به حقانیت راه انقلابی عنصر موحد مجاهد خلق مهر تأیید زدند.

در روستاهای وسط راه نیز دسته دسته مردم جدید به میدان می‌آمدند و جای افراد قبلی خسته را می‌گرفتند و بقیه‌ی راه را ادامه می‌دادند. در بین راه و در فواصل معین، کاظم را معاینه می‌کردیم. ساعت حدود ۸ و ۳۰ دقیقه صبح بود که کاظم بهوش آمد و ما را شناخت. سایر مجروحین هم به همین نحو کنترل می‌شدند. کاک رئوف را با یک پتو که به دورش پیچیده شده بود به قاطر بسته بودند و یکی از بچه‌ها به آهستگی او را حمل می‌کرد. از حالا به بعد بیش از همه نگران وضعیت رئوف بودم.

به هر بهائی بود بالاخره ساعت ۱۰ صبح به امداد مرکزی در "تیت" رسیدیم. در آنجا همه آماده بودند و همه چیز از قبل برای پرستاری از مجروحین مهیا شده بود. پس از بستری کردن و آخرین معاینات کاظم، او را تحویل سایر پرسنل امداد دادم و مشغول مداوای بقیه شدیم.

چون تمام وسائل کار مصرف شده و غیر استریل بودند، بچه‌ها مشغول شستن آنها شدند و پس از استریل شدن وسائل سایر جراحی‌ها نیز انجام شدند.

در جراحی کاک رئوف وقتی "CHEST TUBE" (دژن صدی که بعد از عمل قفسه‌ی سینه، برای خروج ترشحات بکار برده می‌شود) را به داخل قفسه‌ی سینه‌اش فرو بردم، حدود ۲ لیتر خون خارج گردید. پس از ثابت کردن لوله‌ی قفسه‌ی سینه، محل ورود ترکش تمیز گردید و بخیه رده شد.

آن شب تا صبح دکتر حسین و کاک جواد بر بالین بیماران جراحی شده بیدار ماندند و به پرستاری از آنها پرداختند. صبح وقتی آنها را دیدم کلی خوشحال و امیدوار شدم، امیدوار از اینکه توانسته بودم بخشی از مسئولیتی را که به

عده‌مان گذاشته شده بود نسبتاً خوب انجام دهیم و مجروحین را از خطرات جدی نجات دهیم.

صبح روز اول آبان ماه اطلاع دادند که چون رژیم در حال پیشروی است، به علت احتمال خطر برای مجروحین بایستی آنها را به محل امنی منتقل کنیم. از کم و کیف مشکلات و معضلات خارج کردن بیماران که عمدتاً باز هم توسط مردم صورت گرفت در اینجا می‌گذرم به هر حال آنها را باتفاق یکی از پرسنل امداد به نقطه‌ی دیگری منتقل کردیم.

خمپاره‌باران منطقه هم عملاً سکوت لازم را برای سپری کردن دوران نقاهت از بیماران و مجروحین سلب کرده بود.

بعلاوه ما مجبور بودیم بیماران جراحی شده را مرتباً در سنگرها جابجا کنیم که خطراتی نیز داشت و انرژی زیادی هم از ما و هم از خود مجروحین می‌گرفت. ولی حفظ آنها یکی از اصلی‌ترین وظایفمان بود.

حالا دوم آبانماه است. جای مجروحین در بخش خالی است و سکوت عجیبی محوطه را گرفته است. نگرانی خاصی در چهره‌ی خسته ولی مصمم پرسنل امداد بچشم می‌خورد، همه نگران سلامت رسیدن آنها به منطقه‌ی امن هستند. سکوت حاکم را شلیک‌های پی‌درپی کاتیوشا، خمپاره و توپ رژیم در هم می‌شکند، هر شلیکی برای ما معنای خاص خودش را داشت باز هم مجروح؟!

هنوز در فکر مجروحین منتقل شده بودیم که یک نفر از برادران سراسیمه خودش را به امداد رساند، خبر این بود:

"برادرمان "مراد" بعلت اصابت گلوله به بازویش خونریزی شدید دارد."

دو باره در امداد جنب و جوش افتاد و همه سریع آماده شدند. پس از مدتی پیکر خمیده‌ی "مراد" بر روی اسبی که یکی از امدادگران آن را می‌کشید در میدان دید ما قرار گرفت.

شدت درد و خونریزی،

به آنها گفتم: وقتی قرار است مجاهدین تا آخرین گلوله‌ها در منطقه مقاومت کنند و بنا به سنت انقلابی‌شان می‌بایست آخرین نیروئی باشند که منطقه را ترک کنند، پس بایستی بهای آن را هم بپردازند و بدون شک ما دوباره با همت خلق قهرمانان و با کوشش بیدریغ و انقلابی خواهران و برادرانمان در فرصتی کوتاه مجدداً آنها را تهیه خواهیم کرد. نیمه‌های شب بود که حرکت کردیم، تنها امکاناتی را که توانسته بودیم با خود حمل کنیم، کوله‌پشتی‌های اورژانس بودند. حالا ما در منطقه‌ی "محرمه" منتظر رسیدن بقیه‌ی بچه‌ها بودیم. چون همه‌ی پیشمرگان مجاهد خلق هنوز در کشاکش نبرد و مقاومت انقلابی با دشمنان بشریت بودند، طبعاً نگرانی وجود داشت.

در هر ساعت از نبرد پوزه‌ی کتیف تعدادی از مزدوران خمینی بوسیله رزمندگان بخاک مالیده می‌شد، به‌واقع حالا که قراراست موقتاً منطقه را بنا به ضرورت ترک کنیم باید بهای آن را از این جانانان می‌گرفتیم.

ساعت ۸/۵ صبح دکتر خادم که به‌مراه پیشمرگان در جبهه‌ی "کوه‌نوری" قرار داشت با من تماس گرفت و خبر زخمی شدن یکی از برادران را داد. کل خبر این بود، شدت ضایعه بالا است، امکان حمل و نقل بعید بنظر می‌رسد.

با کمک سایر همزمانش بهر ترتیبی بود مجروح را به پائین رساندند. تماس بعدی حاکی از وخامت حال مجروح بود، حتی در یک مورد خبر شهادت او را به‌ما دادند، از آنها خواستم حتی اگر شده جسد او را هم برایمان بفرستند.

زحمات بچه‌ها با تمام مشکلات موثر واقع شد از اینطرف سریع پرسنل امداد را جمع کردم و مسئله را برایشان توضیح دادم و گفتم علی‌رغم اینکه احتمال شهادت برادرمان بالاست، ولی شما همه چیز را آماده کنید. در مدتی کمتر از ۵ دقیقه اتاق عملی برپا شد. سرم‌ها وصل و آماده شدند، وسایل کار چیده شدند و همه آماده بودند. وقتی بیمار رسید به کاک محسن گفتم چرا اینقدر یواش می‌آئی؟ او گفت: آخه شهید شده!

صورت سیاه و رنگ پریده‌ی

برادرمان (کاک‌سیروس) که راحت و آسوده به خواب رفته بود، دردی سخت در تمامی رگام دواند. بدون معطلی معاینه‌اش کردم، بلافاصله متوجه شدم زنده است، فریاد زدم زنده است. سریع او را بیاورید پائین هیچیک از نبض‌هایش لمس نمی‌شدند، ولی مردمک‌ها حالت عادی داشتند، خیلی امیدوار شدم.

پس از انتقال به اتاق آماده شده از دو رگ به او سرم وصل کردیم، درجه‌ی فشار خون به‌سختی عدد ۵ را نشان می‌داد خونریزی از سر و صورت و گوش و بینی ادامه داشت. بیش از ۲۰ نقطه‌ی سرو صورتش در اثر ترکش نارنجک زخمی شده بود. استخوان جمجمه‌اش در دو محل شکسته بود.

همه‌ی بچه‌ها با نظم خاصی کمک می‌کردند، جراحی پس از یکساعت تمام شد. حالا فشار خونش به نزدیکی‌های ۱۰ رسیده بود و نبض‌ها پر می‌زدند، در حالیکه هنوز بهوش بود او را منتقل کردیم.

یکی از بچه‌های همراهش می‌گفت وقتی در بین راه بهوش آمده سراغ همزمانش را گرفته، پس از ۵ روز بستری بودن با حال عمومی خوب مرخص گردید. سیروس آخرین مجروح مقاومت انقلابی هفت‌روزه‌ی مجاهدین خلق در منطقه بود. در مجموع تا آنجا که آمار و ارقام ثبت شده نشان می‌دهند حاصل کار کتی امداد پزشکی مجاهدین خلق در این مقاومت غرور آفرین رسیدگی به بیش از ۶۵ مجروح و مصدوم بود. از این تعداد ۲۶ نفرشان از نیروهای مجاهدین، حدود بیست نفرشان از نیروهای حزب دمکرات و نیروهای مقاومت مردمی و بقیه از مردم عادی بودند که در اثر ترکش سلاحهای سنگین بدون هیچ پناهی صدمه دیده بودند. از کل مجروحین و مصدومینی که بدست ما رسیدند فقط یک نفرشان (کاک محمد) علی‌رغم تمامی کوششمان به شهادت رسید و بقیه بهبود یافته‌اند و یادر حال گذران دوران نقاهتشان می‌باشند.

درود بر شهدای مقاومت - هفت‌روزه‌ی منطقه‌ی آلان کردستان و تمامی شهدای بخون خفته‌ی خلق مرگ بر خمینی

۶۲/۸/۲۴

برای تحقق صلح و آزادی همه سلاح‌ها را بجانب رژیم ضد بشری خمینی نشانه رویم!

گزارشی از اقدامات گسترده انجمنهای دانشجویان مسلمان در کشورهای مختلف جهان

برای طرح جنایات ضد بشری خمینی در مجمع عمومی ملل متحد

بقیه از صفحه ۱۰

از طرف روابط بین‌المللی حزب کبک
 ۳ - پدر شیلی اسقف اعظم مونترال (بخش انگلیسی زبان)
 ۴ - رو روندریک آلن، دبیر اجرائی کلیساهای متحد کانادا در منطقه مونترال کانادا
 ۵ - لوئیس هارل نمایندهی حزب کبک در استان کبک
 ۶ - سازمان توسعه و صلح
 ۷ - جامعهی حقوق و آزادی‌ها
 ...
 ...

کانادا

۱ - کمیتهی آمریکائی - عرب بر علیه تبعیض
 ۲ - گروه قانون بین‌المللی حقوق بشر
 ۳ - مرکز همدردی
 ۴ - خانم دروتی هیلی (مشاور و معاون هیئت مدیره کمیسیون بین‌المللی سوسیالیست‌های دمکرات آمریکا)
 ۵ - انستیتو مطالعات سیاسی
 ۶ - آقای ریچارد کلار (رئیس و سردبیر فصل‌نامهی حقوق بشر و استاد علوم سیاسی دانشگاه مریلند)
 ۷ - آقای جوزف استورک (سردبیر نشریهی مریب ریپورت)
 ۸ - خانم میشل گی‌مارین (مسئول سازماندهی و هماهنگی مرکز صلح واشنگتن)
 ...
 ...

علاوه بر کلیه اقدامات گستردهی فوق‌الذکر، حدود ۹۸۷ نفر نیز شخصا با ارسال نامه به دبیر کل ملل متحد ضمن بیان گوشه‌هایی از محرومیت‌ها و گرفتاری‌هایی که در رابطه با رژیم خمینی دیده بودند، خواستار طرح و محکومیت رژیم خمینی در مجمع سالیانهی آن گردید.

همچنین انجمن دانشجویان مسلمان آمریکا در تاریخ ۹ نوامبر ۸۲ (۱۸ آبان) با جمع‌بندی اقدامات خود، اقدام به صدور اطلاعیهای مطبوعاتی نمود و خواستهی خود را از این طریق یکبار دیگر در سطح ایرانیان مقیم آمریکا و شهروندان آمریکائی منعکس نمود.

علاوه بر آن انجمن مزبور تصمیم به برگزاری تظاهراتی در اطراف و جلوی مقر اصلی سازمان ملل متحد در نیویورک در تاریخ ۲۹ نوامبر (۸ آذر) گرفته است که گزارشات آن بعد از انجام، تهیه خواهد گردید.

متحد و طرح و محکومیت رژیم خمینی در آن نمودند.
 یکی از اقدامات موثر آنان که جهت جلب توجه مردم آمریکا نسبت به جنایات خمینی انجام گرفت، تهیهی طومارهایی بود که بهامضای اقشار مختلف مردم آمریکا و کانادا رسید. جمع تعداد امضاءها که رقمی حدود ۴۴/۹۹۴ می‌شد، دقیقا منعکس‌کنندهی موج روزافزون تنفر عمیقی است که نسبت به رژیم خمینی و اقدامات جنایتکارانهی وی در بین مردم جهان بوجود آمده. بطور مثال نمونه‌هایی بود که گروه‌های مختلف مردم ۵ دقیقه در صف منتظر می‌ماندند تا طومار فوق‌الذکر را امضاء کنند.

نظم و سازماندهی نیروهای انجمن و کار منظم و خستگی‌ناپذیرشان باعث شده بود که بسیاری را به تحسین وادارد. از جمله تعدادی اظهار نموده بودند که تلاش‌های انجمن اولین جریان سازمان‌یافته شده بعد از جریان ویتنام می‌باشد.
 همچنین تماس گسترده با

متن نامه‌ی بخش استگهلم سازمان ملل متحد به دبیر کل و رئیس‌سی و هشتمین مجمع عمومی ملل متحد
 آقای جاویر پرز دوکوتلار،
 دبیر کل سازمان ملل متحد
 آقای یورگه ایلوتکا رئیس سی و هشتمین مجمع عمومی سازمان ملل متحد

گزارشات از ایران دربارهی اختناق و اعدام‌های دستجمعی از چهار سال پیش هر چه بیشتر برای افکار عمومی عادی شده است. ظلمی که امروز رژیم خمینی بر روی مردم ایران می‌آورد، یکی از بیرحمانه‌ترین آنها در دنیای امروز است. فقط مخالفین نیستند که تحت فشار بیرحمانه قرار می‌گیرند، بلکه بچه‌های کوچک و سالخوردهگان نیز تحت شکنجه و اعدام قرار گرفته‌اند.
 سازمان عفو بین‌الملل روز چهارشنبه ۲۸ سپتامبر گزارشی دربارهی ایران مبنی بر روش‌های مختلف شکنجه بیرون داد: اعدام بچه‌ها، زنان حامله و همچنین گرفتن خون محکومین به مرگ قبل از اعدام.
 با این گزارش سازمان عفو بین‌الملل تجاوز به حقوق بشر در ایران را نشان می‌دهد.
 ما از سی و هشتمین مجمع عمومی سازمان ملل می‌خواهیم که اقدامات قاطعی برای نجات جان انسان‌ها در ایران بکند و کاری بکند که حقوق بشر در ایران رعایت شود.

مدیریت بخش استگهلم سازمان ملل متحد
 لنارت کریستوفرسون
 رئیس

گرفت، از جمله از برخورد بسیار جالب معلم یکی از شهرهای جنوبی سوئد بود که به افراد توزیع‌کننده گفته بود: "در کلاس من حدود ۲۰ نفر شاگرد هستند که همگی مخالف خمینی می‌باشند" و سپس خواهش کرد که ۲۰ عدد کارت در اختیار وی بگذارند تا به شاگردانش بدهد.

۵۲۵ نامه به ضمیمهی یک متن توضیحی حول اقدام اخیر انجمن برای نیروهای سیاسی مختلف ارسال شد.

علاوه بر مکاتبات فوق‌الذکر با ۱۵ شخصیت سیاسی از جمله ۷ نمایندهی مجلس که در اجلاسهای عمومی شرکت می‌کنند ملاقات انجام گرفت.

در تمامی ملاقات‌های فوق‌الذکر آنها ضمن محکوم شناختن رژیم خمینی، پشتیبانی خود را از حرکت اخیر انجمن مبنی بر کوشش در جهت طرح مسئلهی جنایات رژیم خمینی در اجلاسهای عمومی ملل متحد اعلام نمودند.

متن نامه‌ی اتحادیه‌ی زنان سوسیالیست دمکرات

سوئد به دبیر کل ملل متحد

ما درخواست شما را در مورد نوشتن نامه به دبیر کل سازمان ملل متحد در مورد وضعیت ایران، دریافت کرده‌ایم. رئیس انجمن ما "مای - لیزلو" یکشنبه ۱۶ اکتبر به سازمان ملل می‌رود. او نظریات شما را با خودش می‌برد و سوال شما را برای هیئت سوئد در سازمان ملل مطرح می‌کند. شما می‌توانید به ما در این رابطه، که هر چه از دستمان برآید در مورد این سوال انجام می‌دهیم، اعتماد کنید.

با درودهای دوستانه
 اتحادیه‌ی زنان سوسیال دمکرات سوئد
 فرد انگمن - دبیر انجمن
 ۱۹۸۳/۱۰/۱۲

بسیاری از شخصیت‌های دمکراتیک و آزادیخواه و حقوق بشری آمریکا و کانادا منجر به ارسال نامه توسط ۸۲۸ گروه - مجمع - شخصیت‌ها - سندیکاهای مختلف و ... به دبیر کل و مجمع عمومی جهت پشتیبانی از طرح انجمن گردید. تعدادی از افراد و نیروهای که اشاره شد عبارتند از:

آمریکا

۱ - نیکل کولین (NICOL - KEVLIN)
 مسئول روابط عمومی منطقهی تورنتو از کلیسای سانتیولوزی
 ۲ - نادیا اسمیلوس (NADIA ASSMOPOLOS)

- در مجموع حدود ۱۶۲ نامه نیز از ایرانیان مقیم سوئد و خارجیان هوادار سازمان برای دبیر کل سازمان ملل ارسال شد.

فعالیت‌های انجمن

دانشجویان مسلمان

آمریکا و کانادا

انجمن‌های دانشجویان مسلمان مستقر در این دو کشور نیز با طرحی مشابه انجمن‌های دانشجویان مسلمان کشورهای اروپائی اقدام به انجام فعالیت‌های سیاسی - تبلیغاتی در رابطه با مجمع سالیانهی ملل

متن نامه‌ی اتحادیه‌ی سراسری کارگران سوئد

بخش "ملرشتا نورلند" به دبیر کل ملل متحد

آقای پرز دوکوتلار

دبیر کل سازمان ملل متحد

مردم ایران در زیر یک حکومت وحشت که صورت موقری به خودش می‌گیرد، رنج می‌کشد. رژیم خمینی امروز بیرحمانه‌ترین روش‌های شکنجه را استفاده می‌کند. این خشونت بر علیه بچه‌ها، زن‌ها و سالخوردهگان بکار می‌رود.

تمام فعالیت‌های اتحادیه‌های متوقف شده‌اند و سازمان‌های کارگری بطور کلی ممنوع شده‌اند و رهبران آنها اعدام یا زندانی شده‌اند. آنهایی که از حق سازماندهی خودشان حمایت می‌کنند یا بر علیه ظلمی که بهشان می‌شود اعتراض می‌کنند، از کار برکنار می‌شوند، کم‌شده یا اعدام شده معرفی می‌شوند.

مدتی پیش، سازمان مجاهدین خلق ایران لیستی را در ۷۰ صفحه شامل اسامی و مشخصات ۷۷۴۶ نفر را که بدلائل سیاسی به قتل رسیده‌اند، منتشر کرد. این لیست ابعاد نقض ابتدائی‌ترین حقوق بشر در ایران را آشکارا نشان می‌دهد.

همچنین از این لیست ۷۷۴۶ نفری مشخص می‌شود که مجاهدین قربانی اصلی خمینی هستند.

سازمان عفو بین‌الملل روز چهارشنبه ۲۸ سپتامبر گزارشی دربارهی ایران بیرون داد که در آن از روش‌های مختلف شکنجه، اعدام بچه‌ها، زنان حامله و گرفتن خون محکومین به مرگ قبل از اعدام، نام برده شده است.

بوسیلهی این گزارش سازمان عفو بین‌الملل تجاوز به حقوق بشر در ایران را نشان می‌دهد.

در برابر سی و هشتمین مجمع عمومی سازمان ملل متحد ما رژیم خمینی را محکوم می‌کنیم و از سازمان ملل متحد می‌خواهیم که اقدامات قاطعی برای نجات جان انسان‌ها در ایران انجام دهد.

با تقدیم احترامات

اتحادیه‌ی سراسری کارگران سوئد بخش ملرشتا نورلند
 استیک اولسون - رئیس راگنار لارسون

گزارشی از اقدامات گسترده انجمنهای دانشجویان مسلمان در کشورهای مختلف جهان

برای طرح جنایات ضد بشری خمینی در مجمع عمومی ملل متحد

متن نامه‌ی خانم "دورتی ری هیلی" مشاور و معاون هیئت مدیره‌ی کمیسیون بین‌المللی سوسیالیست‌های دمکرات آمریکا به دبیرکل ملل متحد و رئیس‌سی و هشتمین مجمع عمومی آن

جناب آقای پرز دوکوتلار دبیرکل سازمان ملل متحد آقای عزیز،

همانطور که می‌دانید، سازمان مجاهدین خلق ایران اخیراً اسامی ۷۷۴۶ تن را که بوسیله‌ی رژیم خمینی اعدام شدند، چاپ نمود. از این تعداد، ۳۶۷۱ تن مخفیانه اعدام شدند و اسامی‌شان بوسیله‌ی رژیم خمینی اعلام نشد. لیست بطور واضح این واقعت را مشخص می‌کند که تعداد کسانی که در ایران اعدام شدند، آنطور که در بولتن اخیر عفو بین‌الملل در ۲۷ سپتامبر ۱۹۸۳ اعلام شد، خیلی بیشتر از رقم اعلام شده‌ی ۵۰۰۰ تن می‌باشد. من می‌خواهم که توجه سازمان محترم شما را به این نکته جلب کنم که بیش از ۹۰ درصد اسامی قید شده در این لیست متعلق به اعضاء و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران می‌باشد. در حقیقت، قربانیان اصلی این رژیم جنایتکار، برطبق آنچه که در بالا قید شد، به غیر از کسانی که به مجاهدین خلق تعلق دارند، نمی‌باشند. من، در عین حالیکه رژیم حاکم در ایران را محکوم می‌کنم شدیداً خواستار محکوم کردن رژیم خمینی بوسیله‌ی مجمع عمومی سازمان ملل هستم. رژیمی که برطبق عفو بین‌الملل، بدرستی بعنوان یک نقض‌کننده‌ی فاحش حقوق بشر در جهان شناخته شده است کوشش‌های شما نه تنها باعث الهام تمام بشردوستان‌های جهان می‌شود، بلکه همچنین مسالمت را برای مردم ایران به همراه خواهد آورد.

با تقدیم احترام - دورتی ری هیلی
مشاور و معاون هیئت مدیره‌ی کمیسیون بین‌المللی سوسیالیست‌های دمکراتیک آمریکا - ۱۶/اکتبر/۱۹۸۳
رونوشت: آقای جورج ای. ایلسا، رئیس سی و هشتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل
- دفتر مجاهدین خلق ایران در پاریس

متن نامه‌ی مرکز صلح درواشینگتن

به دبیرکل و رئیس مجمع عمومی اخیر سازمان ملل متحد

جناب آقای پرز دوکوتلار دبیرکل سازمان ملل متحد آقای عزیز،

همچنانکه می‌دانید، سازمان مجاهدین خلق ایران اخیراً اسامی ۷۷۴۶ نفر از افراد اعدام شده توسط رژیم خمینی را منتشر ساخته است. از کل این عده، ۳۶۷۱ نفر بطور مخفیانه اعدام گشتند و اسامی‌شان توسط رژیم خمینی اعلان نگشته است. لیست، خیلی خوب این حقیقت را روشن می‌کند که همچنانکه سازمان عفو بین‌المللی در بولتن اخیرشان در ۲۷/سپتامبر/۱۹۸۳ اعلام کرده است. رقم ۵۰۰۰ اعدامی را که قبلاً اعلام کرده بودند، خیلی بزرگتر می‌باشد. خیلی مایلم نظر سازمان محترم شما را به این حقیقت جلب کنم که بیش از ۹۰٪ اسامی اعلام شده از اعضاء و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران می‌باشند. در حقیقت، قربانیان اصلی این رژیم وحشی، برطبق آنچه که در بالا گفته شد، هیچکس جز مجاهدین خلق نیستند. من در ضمن اینکه رژیم حاکم بر ایران را محکوم می‌کنم، قویاً از مجمع عمومی سازمان ملل متحد می‌خواهم که رژیم خمینی را محکوم کنند. رژیمی که برطبق گفته‌ی سازمان عفو بین‌الملل، حقیقتاً و بدون شک، بعنوان بزرگترین ناقض حقوق بشر در دنیا شناخته شده است. کوشش‌های شما نه تنها سیاس تمامی بشردوستان دنیا را برخواهد انگیزد، بلکه باعث امید بخشیدن به مردم ایران نیز خواهد شد.

ارادتمند شما - میشل گی مری
مسئول سازماندهی - ۱۳/اکتبر/۱۹۸۳
رونوشت به:
- رئیس سی و هشتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد
- دفتر سازمان مجاهدین خلق ایران در پاریس

فعالیت‌های انجمن دانشجویان مسلمان هند

با توجه به طیف وسیع و بسیار گسترده‌ی نیروهای سیاسی گوناگون در هندوستان، انجمن دانشجویان مسلمان ایرانی مقیم هند عمدتاً اعضاء و هواداران خود را حول تماس با نیروهای فوق و جلب همکاری و پشتیبانی آنها از طرح انجمن در رابطه با مجمع سالیانه‌ی ملل متحد، سازمان داد و در نهایت موفق شد بالغ بر ۳ هزار ملاقات سیاسی با گروهها و احزاب سیاسی - اعضای پارلمان هند - اعضای مجلس‌های ایالتی هند - وکلا - اتحادیه‌های کارگری - روزنامه‌نگاران و نویسندگان معروف هند و ... در سراسر هندوستان به عمل آورد.

از تعداد فوق، ۲۶۷۵ نامه مبنی بر حمایت از طرح انجمن و خواستار مطرح شدن آن در مجمع عمومی، برای دبیرکل و مجمع عمومی سالیانه‌ی ملل متحد ارسال شد. آمار نامه‌های ارسالی از طرف گروهها و شخصیت‌های هندی به سازمان ملل متحد عبارت است از:

گروهها و احزاب سیاسی ۹۳ نامه
اعضای پارلمان مرکزی هند ۳۰ نامه
اعضای مجلس‌های ایالتی هند ۳۳ نامه
شخصیت‌های سیاسی ۳۱۴ نامه
سازمان‌های حقوقی ۱۲۴ نامه
وکلای عالی‌رتبه ۶۷۵ نامه
اتحادیه‌های کارگری ۵۹ نامه
اساتید دانشگاهی ۶۰۸ نامه
روزنامه‌نگاران و نویسندگان ۳۸۹ نامه
معروف‌های هند ۱۴۸ نامه
دانشجویان دوره‌ی دکترا ۱۴۰ نامه
تحقیقات ۴۵ نامه
دانشجویان فلسطینی ۱۷ نامه
متفرقه

همانطور که از آمار فوق برمی‌آید ملاقات‌ها و برخوردهای سیاسی انجمن غالباً با استقبال روبرو شده و حمایت‌های عملی متعددی را نیز بدنبال داشته است. بطور مثال بعد از ملاقات با یکی از وکلای دیوان عالی هندی مطرح کرد که "مسئله‌ی ایران مسئله‌ی تمام بشریت است و ما نباید از کسی بخواهیم بلکه وظیفه‌ی ماست".

قسمتی از تلگرام

سردبیر روزنامه‌ی هندی "دیلی پرتاپ"

به دبیرکل سازمان ملل متحد

آقای پرز دوکوتلار

دبیرکل سازمان ملل متحد

مجمع عمومی سازمان ملل متحد

نیویورک ۱۱/اکتبر/۱۹۸۳

آقای عزیز،

توسط گزارش‌های موثق که بوسیله‌ی دفتر سازمان مجاهدین خلق در فرانسه توزیع شده، ما مطلع شدیم که ۷۷۴۶ تن از ایرانیان بین ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۳ بخاطر دلائل سیاسی اعدام شده‌اند.

علیرغم چشم‌انداز روشنی که بعد از سرنگون کردن رژیم شاهنشاهی ایران، وجود داشت، بجای اینکه مراکز آزاد گسترش یابد کشور بسوی زمان‌های سیاه گذشته کشیده شده.

آنچه در ایران اتفاق می‌افتد باعث نگرانی عظیم کلیه‌ی آزادیخواهان در سراسر جهان می‌باشد.

آنچه را که ما در ایران امروز می‌توانیم مشاهده کنیم یک حرکت حساب شده برای محروم کردن مردم آن کشور از حقوق بشر که در قطعنامه‌ی حقوق بشر تصریح شده می‌باشد.

در شرایط فعلی بسیار اهمیت دارد که کلیه‌ی مردم جهان و همچنین کمیسیون حقوق بشر پایمال شدن وحشیانه‌ی حقوق بشر در ایران را (درک کند) و این رژیم عهد بربریت را محکوم کرده و به مردم ایران کمک کند که مجدداً بتوانند حقوق از دست‌رفته‌ی خود را بازیابند.

با تشکر
سانتوش کومار
سردبیر

تعدادی از احزاب و نیروهای که انجمن با آنها ملاقات نمود عبارتند از:

۱ - حزب جانانا (شاخه‌های دهلی - بنگلور - پونا)
۲ - حزب سوسیالیست‌های انقلابی
۳ - حزب سوسیال دمکرات
۴ - حزب جوانان کنگرهی سوسیالیست
۵ - حزب جوانان برای دمکراسی
۶ - حزب جمهوری
۷ - اتحادیه‌ی مردم برای آزادی‌های مدنی
۸ - اتحادیه‌ی مردم برای آزادی‌های مدنی
۹ - اتحادیه‌ی مردم برای حقوق دمکراتیک
۱۰ - کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران
۱۱ - کمیته‌ی همبستگی با مردم ایران

۱۲ - ۴ وزیر سابق هند (راج نارایان - ازا - بای والیا - جرج فرناندز)
۱۳ - اتحادیه‌ی سراسری کارگران هند (H.M.S.)
۱۴ - اتحادیه‌ی کارگران راه‌آهن هند

اکثر نیروها و احزاب سیاسی، موضوع جمع‌آوری امضاء را در میان اعضای خود مطرح و

بصورت دستجمعی اقدام به این کار نمودند.

علاوه بر کشورهای که در فوق نام بردیم، اعضاء و هواداران اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور در سایر کشورهای اروپائی و آسیائی نیز تلاش گسترده‌ای را جهت تحقق خواسته‌ی خود از مجمع عمومی ملل متحد انجام دادند که بعلت نقص گزارشات، تنها به ذکر آمار تعداد امضاهای جمع‌آوری شده - که گوشه‌ای از فعالیت‌های آنها را نشان می‌دهد - می‌پردازیم و گزارشات لازم را بعداً به اطلاع خوانندگان خواهیم رساند.

یونان ۷۳۸۰
سوئیس ۴۶۱۰
اسپانیا ۳۲۰۰
بلژیک ۵۰۴
هلند ۲۰۰
کویت ۱۹۶
تایلند ۱۱۰
اتریش ۹۳۷

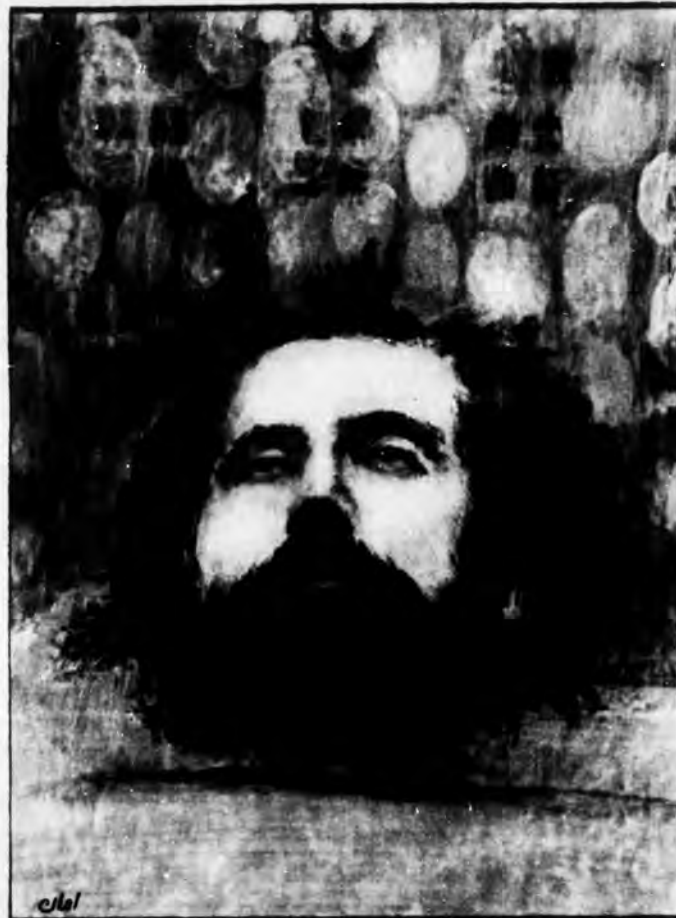
مجموع ۱۷۱۳۷
* * *

به یاد سردار جنگل، میرزا کوچک خان

یازدهم آذرماه سالروز شهادت سردار قهرمان جنگل میرزا کوچک خان، از پیشگامان تاریخ معاصر ایران در مبارزه انقلابی مسلحانه برعلیه امپریالیسم و ارتجاع است. کسی که فریاد اعتراض آمیزش برعلیه سلطه خارجی و ارتجاع داخلی و نیز آرمان‌های انقلابی که مبشر رهایی نوده‌های محروم و زحمتکش از چنگال غاصبین دسترنج آنها بود، سرعت با استقبال مردم مواجه شد و توانست کانون اولیه‌ی نبرد مسلحانه را در جنگل‌های شمال ایران پایه‌گذاری کند. میرزا در بحبوحه‌ی تسلیم‌طلبی‌ها و خیانت‌ها و وطن‌فروشی‌ها راه جنگل در پیش گرفت تا با زبان سلاح و گلوله با دشمنان خلق سخن بگوید و با رزم و خون، در پس زمستان تیره‌ی وطن، بهاری سرسبز و خرم بیافریند.

* * *

میرزا کوچک که نام اصلیش یونس بود در سال ۱۲۵۹ شمسی در رشت متولد شد. در همین شهر و سپس در تهران به تحصیل علوم دینی پرداخت. او از جمله‌ی آزادیخواهانی بود که در جریان نهضت مشروطه بر علیه استبداد مبارزه کرد و پنج سال نیز در تبعید بسر برد و سال‌ها بعد در جنگ با مزدوران محمد علیشاه مخلوع، که به کمک روسیه تزاری می‌خواست قدرت را قبضه کند، هدف گلوله قرار



امان

مجاهدین جنگل در میان تودم‌های زحمتکش روستائی، باعث ترس و وحشت فئودال‌های منطقه از یکطرف و نمایندگان حکومت مرکزی و روسیه تزاری از سوی دیگر گردید.

مجاهدین جنگل از این پس مکرراً مورد تهاجم قزاق‌های روسی و زمینداران منطقه قرار می‌گرفتند، اما علیرغم وارد

میرزا در بحبوحه‌ی تسلیم‌طلبی‌ها و خیانت‌ها و وطن‌فروشی‌ها راه جنگل در پیش گرفت تا با زبان سلاح و گلوله با دشمنان خلق سخن بگوید و با رزم و خون، در پس زمستان تیره‌ی وطن، بهاری سرسبز و خرم بیافریند.

گرفت و زخمی شد. میرزا که در تهران از تماس‌های مکرر با برخی از سران باصلاح ملیون آزادخواه برای چاره‌جویی اوضاع آشفته‌ی حاکم و برقراری مجدد استبداد بنام مشروطه سودی نجسته بود و جز نصیحت و پند و اندرز مبنی بر مدارا و سکوت و نهایتاً اعتراض مسالمت‌آمیز جواب دیگری نشنیده بود، به همراه یکی دیگر از مجاهدین مشروطه راه جنگل‌های شمال را در پیش گرفت تا در آنجا با ایجاد کانون مقاومتی مسلحانه به مبارزه برعلیه نیروهای اشغالگر بیگانه و نوکران داخلی آنها بپردازد. نفوذ و گسترش سریع

دست دادن مناطق تحت نفوذ و پایگاه‌هایش در شهرها ضربه‌ی سختی دریافت کند و میرزا و عده‌ی معدودی به جنگل عقب‌نشینی کنند. اما پس از چندی جنبش مجدداً تقویت شد و تا آنجا پیشروی کرد که در خرداد ۱۲۹۹ آزادی سراسر این منطقه عملی شد و بلافاصله تشکیل جمهوری اعلام گردید. هدف میرزا این بود که از این پایگاه آزاد شده، برعلیه ارتجاع وابسته به قاجار و غارتگران خارجی و داخلی مبارزه کرده و زمینه‌ی ایجاد جمهوری را در سراسر ایران فراهم نماید.

اما از همان ابتدای تاسیس جمهوری، جنبش جنگل با توطئه‌های اپورتونیستی روبرو گردید. بطوری که تنها دو ماه پس از اعلام جمهوری در گیلان، اپورتونیست‌ها برعلیه میرزا و یارانش کودتا کردند و میرزا برای جلوگیری از خونریزی، از رشت بسوی جنگل عقب نشست.

اگر چه در آغاز سال ۱۳۰۰ شمسی بین میرزا و حزب عدالت مصالحه‌ای برقرار گردید و کمیته‌ی انقلابی جدیدی پایه‌گذاری شد، اما این تعاهم دیری نپائید. بویژه آنکه در این دوران بدنال کودتای انگلیسی رضاخان در اسفند ۱۲۹۹ و قدرت یافتن دولت مرکزی، بر شدت تهاجمات و حملات نیروهای قزاق رضاخان برعلیه

و شماره‌ها نادرست باشد، بنابراین خودش برای تحقیق در مورد شماره تلفن‌ها رفت و هنوز لحظاتی از خروج او نگذشته بود که دو نفر وارد سالن شکنجه شدند و به طرف تخت من آمدند. یکی از آنها که حدود ۳۰ سال سن داشت و ریش خرمائی رنگی صورتش را پوشانده بود نگاهی به سراپای من انداخت و گفت:

"پس آن کسی که می‌گفتند توئی؟"

و ادامه داد:
"من بهت نصیحت می‌کنم حرفاتو بزنی و خودتو راحت کنی، مقاومت برای چی؟ چه فایده‌ای داره، آخرش یا اینجا می‌میری یا می‌سپارندت دست جوخه‌ی اعدام، حرفاتو بزنی مطمئن باش نجات پیدا می‌کنی." و دیگری دنباله‌ی حرف‌های او را گرفت:

"حالا انشاءالله تعزیرت که تمام شد می‌آئیم سلول ب‌تو مقصلاً صحبت می‌کنیم و..." هر دو نفرشان در آن شرایط با تطمیع، قصد نرم کردن مرا



زندان و زندانی

بقیه از صفحه ۸

"شماره‌ی سلیمان؟ ..."

شماره‌ی سلیمان؟"

پاهایم دیگر توان پذیرش

شلاق را نداشت و ضربات که از

۳۰ گذشت ترکید و از هر دو

خون بیرون زد و شلاق را آغشته

کرد و به در و دیوار پاشید.

این بار با هر ضربه موج درد از

پاها شروع می‌شد و تا مغز سرا

فرامی‌گرفت و هنوز پایان نیافته

بود که موجی دیگر شروع می‌شد

و در پی آن فریاد بازجو:

"شماره‌ی سلیمان ..."

شماره‌ی سلیمان"

* * *

... نیم ساعت بعد دو

شماره‌ی تلفن معمولی را که هیچ

مساله‌ای نداشت با مقدمه‌چینی

مناسب به بازجو گفتم، لحظاتی

شکنجه قطع شد. بازجو باور

نمی‌کرد با وضعیتی که در آن

قرار داشتم مقاومتی نشان بدهم

مجاهدین جنگل افزوده شده بود. طی نبردهای متعدد و بسیار سختی که بین مجاهدین جنگل و نیروهای سرکوبگر دولت مرکزی صورت گرفت، بسیاری از یاران میرزا شهید و برخی نیز تسلیم گردیدند. اما میرزا همچنان مقاوم و سازش‌ناپذیر، برای کسب امکانات بیشتر به منظور سازماندهی مجدد باقیمانده‌ی نیروهایش و ادامه‌ی نبرد، در شرایطی که نیروهای دشمن از همه سو او را محاصره کرده بودند، بسوی خلخال روانه شد.

در این سفر بی‌بازگشت او تنها یکی از یارانش، کائوک آلمانی معروف به هوشگ را در کنار داشت و تنها ثروت و امکانش نیز یک ریال پول بود. در میان راه بدلیل برف و بوران شدید سردار قهرمان جنگل میرزا کوچک‌خان در اثر سرمازدگی شدید جان سپرد و بعد سر بریده‌اش توسط یکی از همان انقلابی‌نمایان و اپورتونیست‌ها به بارگاه رضاخان تقدیم شد...

سردار اگر چه به دلیل ضعف‌ها و تضادهای درونی جنبش و خیانت و فرصت‌طلبی مرتجعین و اپورتونیست‌های چپ‌نما، نتوانست شاهد پیروزی خلق و تحقق اهداف و آرمان‌های انقلابی‌اش باشد، اما خاطره‌ی مبارزات و جانفشانی‌های او همواره و بخصوص در این مرحله‌ی دوران ساز، در صحنه‌های رزم و حماسه‌ی هر مجاهد و میلیشیا در هر گوشه‌ی این مینهن زنده و پابرجاست.

داشتند، ولی بازگشت بازجو که متوجه قلابی بودن شماره‌ها شده بود حرفهایشان را ناتمام گذاشت:

"شماره‌ی سلیمان" و شلاق فرود آمد.

... ده دقیقه‌ی بعد زمانی

که زندانی دیگری را به سالن آوردند و به تخت شکنجه

بستند، احساس کردم که دارم

می‌میرم، چشم‌هایم دیگر درست

جائی را نمی‌دید. بازجو به

صورت شبخی تیره و غول‌آسا

با حرکاتی ناموزون در

پائین تخت بد نظر می‌رسید.

احساس کردم در گردابی

از تیرگی فرو می‌روم. صدای

بازجو و صدای فریادهای

زندانی دیگری که بشدت

با وسیله‌های غیر از شلاق

شکنجه می‌شد، اندک اندک

محو می‌گردید. گوئی کسی از

دوردست‌ها و همواره با فریادی

دردناک، مدام تکرار می‌کرد:

"شماره‌ی سلیمان"

و دیگر چیزی نفهمیدم.

ادامه دارد

سروده‌های مقاومت

بازنده کیست؟

کمال رفعت صفائی (ک - صبحگاهان)

در سرزمین من

بازنده کیست؟

دیگتاتوری

که سفره‌ی قمار آخرینش را

بر پلکان گور خویش

می‌گسترده

و آخرین دقایق عمرش را

در آخرین دقایق شب

به آفتاب خلق می‌بازد

در سرزمین من

چه گس فرو خواهد ریخت؟

پیری که بر عمای خونچکان جوخه‌های مرگ

تکیه کرده است

در سرزمین من

صدای چه گس

خاموش خواهد گشت؟

صدای آن گو

که فرمان آخرین قتل و غارت را

از درز تابوت خویش فریاد می‌زند

در سرزمین من

آه... در سرزمین من

صدای چه گس، جاودانه خواهد ماند؟

صدای آن گو

که در قلب شهر سوخته

در پرده‌های خون خویش

آواز خود را

چندان بلند و پاک و شادمانه می‌خواند

که باغی بزرگ و سبز

باغی بزرگ و سبز

در صدای او می‌روید

و یاد چه گس تا سپیده

خواهد تابید

یاد سپید آن گس

که از سلول سیاه اسارت

سیاره‌ی بزرگ رهائی را

باز می‌آفریند

و... در سرزمین من

در سرزمین من

زیباترین نام‌ها

گدامست؟

نام بزرگ آن گس:

که زیبایی‌ها

از مرگ زیبای او

زاده می‌شوند

نام... آه

آه

ما نام خود را فاش نمی‌کنیم

زیرا

در صبح نزدیک

دهان هر آنچه زیبایی‌ست

نام بزرگ ما را

تکرار می‌کند

”لیک، لیک یا خمینی“

(عبدالله مهاجر تهرانی)

- لیک!

لیک

با قلب آتشین

لبریز خشم و کین.

- لیک

با گوله‌باری از عطش انتقام خلق

با بمب، با "قدیر"

(فانوس سرخ‌فام مجاهد)

با قلب گرم پرطپش هر چریک خلق

با فکر انهدام سلطه‌ی ننگین و زشت تو.

لیک ای امام پلیدان

لیک ای امام آتش و خون شکنجه‌ها

لیک ای امام تجاوز به جبر و عنف

لیک چشم فتنه‌ی دوران

* * *

- لیک

لیک یا خمینی

امروز

فردا

یگروز روشن آفتابی

لیک

لیک یا خمینی.

من دوست دارمش

فریدون... روستای... خوزستان

با قامتش که مثل شهیدان گربلاست

با قلب مهربان و سپیدش

با آرمان مردمی‌اش، من دوست دارمش

* *

وقتی که در خیابان

(آنجا که ای بسا، در هر قدم

دژخیم در گمین بنشسته)

در حلقه‌ی حمایت مردم

دنیال کارهای قیام است و انقلاب

با گام‌های محکم و پویایش، من دوست دارمش

* *

وقتی که روز و شب

در پایگاه، (آنجا که یادآور محراب خون علی است)

مشغول پاسداری سنگر آزادی است

"با چشم‌های روشن و بیدارش" (۱)

من دوست دارمش

* *

وقتی که در اسارت و زندان

دژخیم‌های قاتل و جانی را مغلوب می‌کند

با روحش استوار و شکیبا

با جسم خسته و مجروحش، من دوست دارمش

* *

وقتی که در شگفتن نارنجک

مرگ شب و طلایه‌ی خورشید را، مژده می‌دهد

با تکه تکه شده‌ی سرو قامتش

من دوست دارمش

* *

وقتی که چون شهاب بر قلب لشکر شب حمله می‌برد

چشم و دل شگسته‌ی مردم را پرنور می‌کند

با گوه پرصلابت ایمانش، من دوست دارمش

* *

وقتی که آواره

بی‌پناه و غریب است

با چهره‌ی مصمم و معصومش من دوست دارمش

* *

روزی، اگر گذارش افتد به خانه‌ی ما

آه ای خدا چقدر خوشحال می‌شویم

مادر،

قول داده که آنروز

هر چه که پول بسته گوشه‌ی بقچه

(برای روز مبادا)

حتی اگر هزار تومان هم باشد، حتما به او بدهد

"من دوست دارم او را، من دوست دارم او را" (۲)

میلیشیا را... می‌گویم.

پاورقی: (۱) و (۲): از بدالله مفتونی

انتظار

اختر - س

بیا که دشت پر از لاله‌ی شگوفانست

بیا که دیده‌ی مردم به راه طوفانست

بیا دوباره بیا، چونکه خوب می‌دانیم

کلید قفل معمای شهر ایمانست

تو آفتاب منی من ستاره‌ی شب تار

بیا که روشنی مه ز هور رخشانست

تو با بهار سفر کرده باز می‌آئی

بیا که آرزویم دیدن بهارانست

به پاس دیدن تو تا سحر نخواهم خفت

چرا که این شب یلدا ستاره‌بارانست

خروش خشم خلایق به گهگشان سرزد

نوید مقدم پاک تو با هزارانست

چگونه دل بکنم از تو ای ستاره‌ی سرخ

که شمع شوق تو در جان من فروزانست

برادران من ای عاشقان دردآلود

دوای درد شما آفتاب تابانست

پرنندگان مهاجر به لانه برگردید

درون خانه‌ی ما جشن سوگوارانست

طرح سرکوبگرانه لیبک یا خمینی (خان)، طرح دفاع از موجودیت رژیم درمانده و بی ثبات خمینی است

بقیه از صفحه ۶

ضمیمه سرمقاله

برخی از اخبار و وقایع سیاسی واظهارات مقامات رژیم در آستانه اعلام طرح سرکوبگرانه وجنگ افروزانانه لیبک یا خمینی

شمرده و به گونه‌ای انقلابی (نه آنچنانکه مطلوب طبع لیبرال‌ها و رفرمیست‌ها می‌باشد) دست بکار شده و رژیم را در تمامیت آن جارو نموده و به زباله‌دان تاریخ بریزیم. علی‌هذا یک چنین فرصت احتمالی را در هیچ کجا و به هیچ وجه نادیده نگرفته و با بسیج تمام نیروهای خرد و کلانی که حول و حوش خود دارید و با قاطعیت تام و تمام از آن استقبال کنید و به هیچ قیمت مرعوب مانورها و قدرت‌نمایی‌های قابل پیش‌بینی شریک جرم‌های خمینی در آن لحظات نشده و ...

ضمنا بدیهی است که در چنین شرایطی تمامی هواداران و پرسنل انقلابی، مترقی و وطن‌خواه ارتش وظیفه دارند که با تمام قوا و تجهیزات خود پشتیبانی و پیوستگی خود با مردم را آشکار و علنی سازند و در انجام وظایف خطیر خود لحظه‌ای درنگ نکنند. توجه کنید که در چنین شرایطی هیچکدام از واحدها و هسته‌ها و پرسنل هوادار برای قیام به وظایف خود در تمامی سطوح نیازمند فرمان و دستور مجدد نیستند. مگر اینکه شخص فرماندهی عالی، برادر مجاهد مسعود رجوی (و فقط خود او) این دستور را بدون واسطه و با صدای خود نقض نماید و فرامین جدیدی صادر کند. (این اطلاعیه در ۱۱/۵/۶۲ از صدای مجاهد پخش شده است) * ۲۳/تیر/۶۲: تشکیل مجلس خبرگان که طی آن سید احمد خمینی وصیت‌نامه‌ی خمینی را به امانت می‌سپرد و پیام خمینی را می‌خواند که در آن آمده است:

"... کوچک‌ترین سهل‌انگاری و مسامحه و کوچکترین اعمال نظرهای شخصی و خدای نخواستار تبعیت از هواهای نفسانی که ممکن است این عمل شریف الهی را به انحراف کشاند، بزرگترین فاجعه‌ی تاریخ را بوجود خواهد آورد. اگر اسلام عزیز و جمهوری اسلامی نوپا به انحراف کشیده شود و سیلی بخورد و به شکست منتهی شود، خدای نخواستار اسلام برای قرن‌ها به طاق نسیان سپرده می‌شود و بجای آن اسلام شاهنشاهی ملوکی جایگزین خواهد شد. ... باید بدانید که تبهکاران و جنایت‌پیشگان بیش از هر کس چشم‌طمع به شما دوخته‌اند و با اشخاص منحرف نفودی در بیوت شما با چهره‌های صد در صد اسلامی و انقلابی ممکن است خدای نخواستار فاجعه به بار آورند و با یک عمل انحرافی نظام را به انحراف بکشانند و با دست شما به اسلام و جمهوری اسلامی سیلی بزنند."

* ۲۸/تیر/۶۲: اظهارات خمینی خطاب به آخوند‌های مجلس خبرگان: "... مطلب دیگری که باز انسان را می‌ترساند که خدای نخواستار مبادا این انقلاب بواسطه آن مطلب صدمه ببیند (و بدانید که می‌بیند اگر خدای نخواستار بشود) این است که بین آقایان در بلاد اختلاف باشد. ... و مبادا بواسطه اختلافی که گاهی بین ماها فرض کنید پیدا می‌شود اختلاف کشیده بشود به جاهای دیگر و موجب بشود به اینکه یک وقت ملت دو دسته بشوند. هر شهری دسته بشوند یک دسته طرفدار آن آقا و یک دسته طرفدار آن آقا فراموش بکنند خدای تبارک و تعالی را و فراموش بکنند انقلاب را."

* ۲۹/تیر/۶۲: آغاز عملیات والفجر ۲: این عملیات در تاریخ ۲۹/تیرماه در منطقه‌ی پیرانشهر و از تهرچین آغاز شد. در این حمله نیروهای بارزانی نیز با سپاه و ارتش همکاری می‌نمودند. در این حمله رژیم موفق شد پادگان حاجی عمران و تعدادی از ارتفاعات مشرف به اطراف آنرا به تصرف درآورد.

* ۳۰/تیر/۶۲: طارق عزیز گفته است که از این به بعد عراق در داخل ایران و خلیج فارس به اقتصاد ایران لطمه وارد خواهد آورد.

* ۷/تیر/۶۲: تظاهرات گسترده‌ی مردم افسریه که توسط مزدوران سرکوبگر رژیم بخاک و خون کشیده شد و طی آن تعدادی از مزدوران نیز زخمی می‌شوند.

* ۹/تیر/۶۲: طی حکمی از سوی خمینی، حسن طاهری خرم‌آبادی مجدداً به سمت نماینده‌ی خمینی در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منصوب شد.

* ۱۲/تیر/۶۲: اظهارات خامنه‌ای در دیدار با خانواده‌ی مقتولین ۷ تیر در مراسم افطار: "... این ساده‌لوحی است که ما ادعا کنیم همه‌ی عناصر این گروهکها را از بین برده‌ایم. ... دشمنان ما هنوز مایوس نشده‌اند و نشسته‌اند تا ببینند کی وقت آن می‌شود تا علیه نظام جمهوری اسلامی قیام کنند و حرکات مودیان‌های خود را شروع نمایند. ... سیاست‌های جهانی بنیانشان بر این است که مثل افراد عمل نکنند که مایوس شوند و کاری را رها کنند. بلکه بدنیاال یک طرح و برنامه‌ی درازمدتی هستند که به آن عمل نمایند و هنوز جا برای مبارزه‌ی قاطع ملت ایران باقی است و هنوز میدان مبارزه با معاندان انقلاب، گسترده است و هنوز شیطان بزرگ و شیطانک‌ها منتظرند تا ببینند که کی فرصت می‌شود تا به انقلاب ضربه بزنند، ما هم در قبال عمل آنها منتظر فرصتیم تا وظیفه‌ی خود را انجام دهیم و با خودسازی و آماده‌سازی خود برای روزهای دشوار احتمالی آماده شویم. ..."

* ۱۶/تیر/۶۲: فرود اضطراری هواپیمای (بوئینگ ۷۴۷) هواپیمای ملی ایران در فرودگاه اورلی پاریس. این هواپیما توسط یک هسته‌ی مقاومت ۵ نفره در جریان یک پرواز داخلی از شیراز به پاریس آورده شد. * ۱۷/تیر/۶۲: بنا به اعلامیه‌ی ستاد ارتش عراق نیروی دریائی آن کشور مواضع نیروی دریائی ایران در خلیج فارس در شرق "خورموسی" را مورد حمله قرار داد و آن مواضع را به آتش کشید.

* ۲۰/تیر/۶۲: در رابطه با افتتاح دوره‌ی جدید مجلس خبرگان اطلاعیه‌ای از سوی رئیس هیئت مرکزی نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان صادر شد: "... نظر به اینکه در انتخابات مجلس خبرگان بیش از $\frac{1}{3}$ نمایندگان انتخاب شده‌اند. ... مجلس خبرگان در ساعت ۹ صبح روز پنجشنبه، سوم شوال مطابق با ۲۳/تیرماه جاری در محل مجلس شورا با پیام رهبر انقلاب خمینی رسماً گشایش می‌یابد."

* ۲۰/تیر/۶۲: صدور اطلاعیه‌ی فرماندهی سیاسی - نظامی مجاهدین خلق ایران برادر مجاهد علی زرکش (حاوی گزارش سیاسی - نظامی دومین سال مقاومت انقلابی سراسری): "... اما شایان یادآوری است که در صورت مرگ طبیعی او (خمینی)، یکی از مراحل و موقعیت‌های مناسب قیام فرا خواهد رسید. زیرا با توجه به نقش اخص این جانی خون‌آشام در کل رژیم که بطور مقطعی همچون سربوشی بر بحران‌های درونی آن عمل می‌کند. به مجرد مرگ او رژیم از محور منحصر بفرود چرخش امور خود عاری شده و لذا بدان می‌ماند که یک قدم استراتژیکی بسیار موثر در شکستن ظلم اختناق و تسریع قیام عمومی برداشته شده باشد. که در اینصورت بایستی با تمام قوا فرصت مزبور را مغتنم

در این رابطه چنین گفت: "... در جبهه‌های جنگ، لازم بود مسئولین ارتش و سپاه مردم رزمنده را از میزان نیاز در جبهه‌ها آگاه می‌کردند. ... بر این اساس نیروی ... باتدوین طرحی تصمیم به تشکیل گردان‌های احتیاط قدس گرفت. ... این گردان‌ها نیروهای خود را در مناطق یازده‌گانه‌ی کشور جذب می‌کنند و در کمتر از یک ماه پس از تجهیز و دیدن آموزش‌های مقدماتی به مناطق عملیاتی جنوب و غرب اعزام می‌شوند. ... (مصاحبه‌ی اطلاعات در ۹ و ۲۷/آذر/۶۱) آنگاه در نیمه‌ی آذر ۶۱ بدنیاال چند روز تبلیغات و سخن‌پراکنسی، فرمی جهت ثبت‌نام داوطلبان منتشر گردید. (نمونه‌ی این فرم ملاحظه شد).

با توجه به مطالب یادشده‌ی فوق و سایر اظهارات سران و فرماندهان، قرار بود طرح گردان‌های احتیاط قدس توسط ارتش اجرا شود و فقط شامل افرادی می‌شد که خدمت سربازی انجام داده باشند و به افراد پذیرفته شده در طرح قدس ماهیانه مبلغی بعنوان "حقوق" نیز پرداخت می‌شد. متقابلاً در ضمن ثبت نام، از داوطلبین، تعهد می‌گرفتند که پس از خاتمه‌ی دوره‌ی آموزشی (نظامی) باید لااقل یک دوره‌ی ۴ ماهه به جبهه‌های جنگ بروند. البته در پایان دوره‌ی فوق (۴ ماه حضور در جبهه) افرادی که تمایل داشتند می‌توانستند به استخدام ارتش درآمده و مطابق ضوابط موجود در ارتش از مزایا و ... آن برخوردار شوند.

اما طرح مذکور برغم سروصدای تبلیغاتی اولیه، پس از چند ماهی تبلیغات و تیتیر شدن و ... از اوایل بهمن ۶۱ به بوته‌ی فراموشی سپرده و مسکوت گذاشته شد، تا اینکه مجدداً از ۲۰ تیر ماه ۶۲ برای مدت کوتاهی توسط فرماندهان و ... در سطح مطبوعات مطرح شد و مردم جهت ثبت‌نام فرا خوانده شدند. ولی اکنون همزمان با اعلام رسمی طرح "لیبک یا خمینی" از سوی "سپاه پاسداران" در تاریخ ۱۸/مرداد/۶۲، دیگر طرح گردان‌های قدس اساساً از موضوعیت افتاد.

از عمده‌ترین فاکت‌هایی که می‌توان از طرح گردان‌های احتیاط قدس در طول مدتی که مطرح بود نام برد، اعزام گردان‌هایی از سوی لشکر ۷۷ خراسان و تیپ تکاور مستقل ذوالفقار و از شهرهای اردکان، مهریز، بافق، میبد و ... به جبهه‌ها می‌باشد.

* * * *

از توضیحاتی که پیرامون طرح گردان‌های قدس و سرنوشت آن داده شد، ضمن توجه به تنزل نقش سیستماتیک ارتش در طرح‌های دفاعی و جنگی رژیم، یک نکته‌ی دیگر نیز ملاحظه می‌شود و آن تفاوت کیفی شیوه‌ی عملکرد رژیم در این طرح (که اساساً بخاطر جنگ تدارک دیده شده بود) و نحوه‌ی عملکرد او در مورد طرح "لیبک" می‌باشد که با توجه به مطالب گفته شده بنظر می‌رسد نیاز به بررسی و توضیح بیشتر نداشته باشد. و باین ترتیب جای هیچگونه تردیدی باقی نمی‌ماند که طرح "لیبک" نه بخاطر ضرورت‌های موضعی جنگی و غیر آن، بلکه بخاطر دفاع از موجودیت کل نظام سرکوبگر و جنگ‌افروز خمینی ابداع شده است.

اگرچه ضرورت‌های حاد اجتماعی و سیاسی که بالمال به "صلح و آزادی" راه می‌برند، مضافاً بر مشروعیت و حقانیت مقاومت عادلانه‌ی تمام خلق و رشیدترین فرزندان انقلابی آن، سرانجام همه‌ی طرح‌های این رژیم ضدبشری را با خود او بگور خواهد سپرد.

بامید تحقق هرچه سریع‌تر "صلح و آزادی"

طرح سرکوبگرانه لبیک یا خمینی (خان)، طرح دفاع از موجودیت رژیم در مانده و بی ثبات خمینی است

خواهد آورد.

* ۴/مرداد/۶۲: اظهارات موسوی نخست‌وزیر درباره‌ی توطئه‌ی تبلیغاتی "کشف مین" در خلیج فارس: "... سیر تبلیغاتی که این چند روزه پس از گذشت دو سال و اندی از زمان اولیه‌ی کارگزاری این مین‌ها به راه افتاده است، حاکی از یک توطئه‌ی تبلیغاتی حساب شده است که به منظور مقابله با جمهوری اسلامی شکل گرفته است. بدون شک این طرح تبلیغاتی نیز همانند طرح‌های پیشین چون نشت نفت، بی‌اثر خواهد ماند، ولی دشمنان ما باید بدانند که اگر قرار باشد خلیج فارس ناامن گردد، این ناامنی تنها متوجه ایران نخواهد بود، بلکه ناامنی شامل همه‌ی کشورها شده و هیچ کشتی حق رفت و آمد در خلیج فارس را نخواهد داشت ..."

* ۵/مرداد/۶۲: آغاز عملیات والفجر ۳

این عملیات به قصد تصرف ارتفاعات مشرف به خاک عراق و شهر زبیدات و پیشروی در این منطقه انجام گردید. اگرچه در این حمله رژیم با دادن تلفات زیاد موفق به باز پس گرفتن مقداری از ارتفاعات مشرف به مرز عراق و همچنین تصرف سد گنجان چم گردید، ولی نتوانست در خاک عراق پیشروی نماید. رژیم ادعا کرد که جاده‌ی مهران - دهلران نیز آزاد شده و عراق دید خود را بر روی دهها کیلومتر از خاک ایران از دست داده است.

* ۶/مرداد/۶۲: محسن رفیق‌دوست در مصاحبه با گپهان: "بعد از رشد سریع و بسیار زیاد سپاه و نقش قاطع آن به عنوان یکی از تعیین‌کنندگان سرنوشت جنگ و نیز بعد از ادغام بسیج در سپاه، مجلس شورای اسلامی به عنوان نهادی که در رأس همه‌ی قدرتهاست احساس کرد که باید با سپاه رابطه‌ی نزدیک‌تری داشته باشد ... بطور کلی از بعد از تشکیل وزارت سپاه با ایجاد ارتباط، مجلس و دولت، سپاه را در جزئیات بهتر شناختند. سپاه هم بیشتر در ارتباط با دولت و مجلس قرار گرفت و کار الحمدالله بخوبی پیش می‌رود ..."

* ۸/مرداد/۶۲: خامنه‌ای در دیدار با مسئولان و بازرسان یگان‌های نیروی زمینی: "... بدنه‌ی ارتش بسیار خوب، سالم و قابل اطمینان است و مسئولان ارتش هم امروز، مسئولان سالم و حتی افتخارانیکی می‌باشند ... در اینجا نکاتی قابل توجه است. یکی اینکه دشمنان از هیچ چیز این ملت، نه از ارتش، نه

* ۲/مرداد/۶۲: ولایتی اظهار داشته است: "اگر عراق تهدیدات خود را در مورد ادامه‌ی بمباران تاسیسات نفتی ایران و صدور نفت آن کشور عملی سازد، ایران اجازه نخواهد داد که سایر کشورهای حوزه‌ی خلیج حتی یک قطره نفت صادر کنند."

* ۳/مرداد/۶۲: اظهارات رفسنجانی پس از جلسه‌ی شورای عالی دفاع: "ایران به آسانی می‌تواند آرامش خلیج فارس را بر هم بزند و با یک اقدام ساده از ورود و خروج کشتی‌های جلوگیری کند."

* ۳/مرداد/۶۲: اظهارات رفسنجانی پس از جلسه‌ی شورای عالی دفاع: "اگر فرانسه و کشورهای دیگر بطور مستقیم یا غیرمستقیم تسهیلاتی در اختیار عراق قرار دهند، مثلا هواپیماهای جنگی پیشرفته به آنها بدهند، ایران امنیت کنونی خلیج فارس را بکلی به هم خواهد زد."

* ۳/مرداد/۶۲: رجائی خراسانی در نیویورک طی یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی اظهار داشت: "... دولت فرانسه باید بداند که اجاره‌ی هواپیماهای سوپراتاندارد به عراق به مفهوم شرکت مستقیم نیروهای فرانسوی در جنگ ایران و عراق است، چون از این پس این هواپیماهای عراقی نیستند که ایران را مورد حمله قرار می‌دهند. بلکه هواپیماهای فرانسوی نیز در حمله به ایران سهیم هستند ..."

* ۴/مرداد/۶۲: سپاه پاسداران طی اطلاعیه‌ای با مضمون زیر که در روزنامه‌ها درج شده است از نیروها جهت رفتن به جبهه دعوت به عمل می‌آورد:

دعوت سپاه برای جذب نیرو

"... دفتر جذب نیروهای متخصص سپاه از کلیه‌ی برادران متخصص ذیل که مایل به شرکت در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل می‌باشند دعوت به عمل می‌آورد که به آدرس ..."

* ۴/مرداد/۶۲: سخنگوی وزارت خارجه‌ی آمریکا اطلاعیه‌ی دولت آن کشور را در رابطه با تهدیدات ایران در مورد برهم زدن امنیت خلیج فارس و ... قرائت کرده ضمن آن آمده است: "... به موجب این دکترین که بوسیله‌ی پرزیدنت کارتر در ژانویه ۱۹۸۰ عنوان گردید، هرگونه تلاش بوسیله‌ی هر نیروی خارجی برای بدست گرفتن کنترل منطقه‌ی خلیج فارس تجاوز به منافع حیاتی ایالات متحده تلقی می‌شود و از چنین تجاوزی به هر وسیله از جمله نیروی نظامی جلوگیری به عمل

روحانیت و نه اصناف و غیره قطع امید نکرده‌اند. کلا خاصیت دستگاه‌های اطلاعاتی که دنبال منافع شخصی حرکت می‌کنند چنین است ... شما می‌بایست در سرتاسر ارتش مراقبت کنید و هر جا که زمینه‌ای برای نفوذ مخرب دشمن وجود دارد، به آن برسید و به مسئولان گزارش دهید ... ارتش با هدف‌های بلندی که دارد نمی‌تواند شاهد بی‌علاقگی و کم‌کاری باشد ..."

* ۹/مرداد/۶۲: اظهارات رفسنجانی در جلسه‌ی مجلس: "... من از مردم، جوانان غیور و مخصوصا دوردیده‌ها تقاضا می‌کنم هر چه زودتر خودشان را به جبهه‌ها برسانند ..."

* ۱۰/مرداد/۶۲: استعفای عسکراولادی و توکل‌ی از سوی خامنه‌ای پذیرفته شد.

* ۱۰/مرداد/۶۲: خامنه‌ای در دیدار با پرسنل بنیاد امور مهاجرین جنگی و ... اظهار داشت: "مسئله‌ی بسیار مهمی که امروز برای مردم و دولت مطرح است، مسئله‌ی آمادگی برای مقابله با توطئه‌ها و دشمنی‌هایی است که با اساس جمهوری اسلامی می‌شود. شرط اول این آمادگی وحدت‌کلمه‌ی نیروهای اسلامی است ... دشمن به این دل بسته است که بتواند نیروهای اسلامی را تجزیه نماید و ما باید با کمال هشیاری با این توطئه مقابله کنیم ... امید دشمنان انقلاب به جراحات‌ها و زخم‌های داخلی است. همه‌ی ملت از هر قشری که هستند، جزء آحاد ملت حزب‌الله بشمار می‌روند و بایستی در کنار هم و پشت سر امام و مسئولان جمهوری اسلامی و در راه خدمت به اهداف قرآن قرار گیرند ... دشمنان برای شما خیلی برنامه‌های درازمدت تدارک دیده‌اند. دشمن از اینکه در خارج به ما حمله کند و ما را بزانو درآورد مایوس شده ..."

* ۱۲/مرداد/۶۲: اظهارات خمینی خطاب به استانداران: "... اگر حکومت یک گرفتاری پیدا کند مردمند که گرفتاری را رفع می‌کنند. اگر جنگ برای دولت پیش می‌آید این مردمند که جبهه‌ها را پر می‌کنند و پشت جبهه‌ها را پر می‌کنند و پشت جبهه‌ها را هم خدمت می‌کنند در پشت جبهه‌ها ..."

* ۲۰/مرداد/۶۲: نشریه‌ی مجاهد طی سرمقاله‌ای پیرامون مبرمترین وظایف نیروهای انقلابی در رابطه با مرگ احتمالی خمینی، از تنزل کیفی کارآئی تور اختناق پس از مرگ احتمالی خمینی و از آمادگی‌های اجتماعی لازم برای قیام، سخن می‌گوید.

* * *

قسمتهائی از اطلاعاتی‌های نظامی مجاهدین خلق ایران - مرکز گردستان

عملیات مین‌گذاری پیشمرگه‌های مجاهد خلق

در محور "سردشت - بیوران" و انهدام ۲ خودروی دشمن

وازیای درآوردن ۲۵ پاسدار و مزدور ضد خلقی

بنابه گزارش فرماندهی نظامی "سردشت - بیوران" کار پیشمرگه‌های مجاهد خلق در گذشته شده بود، ۲ خودرو و منطقه‌ی سردشت، در تاریخ ۲۶ نفر "گاز" و "تویوتا" دشمن بطور کامل منهدم شده و ۲۵ پاسدار ضد خودرو که توسط پیشمرگه‌های مجاهد خلق و با همکاری پیشمرگان حزب دمکرات گردستان ایران در مسیر تردد پاسداران و مزدوران جنایتکار خمینی ضد بشر در جاده‌ی

عملیات مین‌گذاری پیشمرگه‌های مجاهد خلق

در منطقه سردشت و انهدام ۲ خودرو و هلاکت ۱۶ پاسدار و مزدور ضد خلقی

۱ - در تاریخ ۲۹/آبانماه و در ساعت ۱۱ صبح، در اثر انفجار یک مین ضد خودرو که توسط پیشمرگه‌های مجاهد خلق و با همکاری پیشمرگان حزب دمکرات گردستان ایران در مسیر "جبران" در منطقه‌ی سردشت کار گذاشته شده بود ۵ مزدور ضد خلقی به‌هلاکت رسیده و ۲ مزدور دیگر بشدت زخمی می‌گردند. لازم به توضیح است که این مزدوران به‌هنگام خنثی سازی مین، به سزای خیانت خود رسیدند.

۲ - در تاریخ ۳۰ آبانماه در ساعت ۸ و ۴۵ دقیقه، بر اثر انفجار مین ضد خودرو که توسط پیشمرگه‌های مجاهد خلق و با همکاری پیشمرگان حزب دمکرات گردستان ایران در مسیر "گاز" شده بود، یک خودروی "گاز" مزدوران بکلی منهدم شده و به تدریج سقوط می‌کند. طی این انفجار ۱۰ نفر سرنشین مزدور این خودرو به‌هلاکت می‌رسند. مجاهدین خلق ایران مرکز گردستان ۶۲/۹/۲

۳ - در تاریخ ۳۰ آبانماه در ساعت ۸ و ۴۵ دقیقه، بر اثر

مجاهدین خلق ایران مرکز گردستان ۶۲/۸/۲۸



طرح سرکوبگرانه لبیک یا خمینی (خان)، طرح دفاع از موجودیت رژیم در مانده و بی ثبات خمینی است

پرسشنامه‌ی کدبندی طرح (لبیک یا خمینی)

- ۸- تسری : راننده سواری (توسل) راننده وانت راننده مینی بوس راننده اتوبوس
- راننده کامیون راننده بولدوزر راننده لورم راننده فلک راننده جیل گانگس
- راننده آمیاش راننده نفت پاشی راننده آمبولانس راننده گریپر راننده کمپرسی
- راننده ماشین سوخت رسان راننده لورم راننده مگرکن راننده جرئتسل
- راننده گانگس راننده تریلی گن راننده میک هول راننده خدمات سرویسگر
- راننده تراکتور

- ۹- خدمتانی : کارگر ساده سرایدار باغبان بنا آرایشگر آشپز غیاث

- ۱۰- فنن تاسیسات : شسته بر نهار فنل ساز بخاری ساز آهنگساز
- کانال ساز برق کار لوله کش کولر ساز فن کولر ساز

- ۱۱- معاینات و الکترونیکی : سیم چینی دست سیم چینی گرومان سیم چینی گردان
- سیم چینی تانگ سیم چینی شند سیم چینی آنتنارتوهمان نصب و تعمیر تلن
- ایراندی تلن ترانس بیج تعمیر سیم های شهری تعمیر سیم های تاکسی

- ۱۲- آمیزدستی : آمانت منشی گردان سفول خزمو سفول تمان
- دیورمان گردان سفول کارگرنش گردان تاپ باگانیسی
- سفول آرتو ویکسی

- ۱۳- پندسی : مکانیک عمومی مکانیک موتور مکانیک ماشین نقاش ماشین
- باطریساز کک باطریساز سرویسگر برنگار آهنگر ماشین آلات
- مکانیک گریس و هیدرولیک کک مکانیک گریس و هیدرولیک کک مکانیک عمومی
- کک مکانیک موتور سرویس بل نصب بل مکانیک ماشینهای گازوئیلی
- مکانیک ماشینهای بنزینی دهریب سن باب راننده سن کرب آبارتسی جوتکار

- ۱۴- بهداشتی : تخلیه گبر امدادگر جراح بزرگ عمومی دکتر بهداشتی
- تکسین عمومی تکسین اطال عمل تکسین بانگ خون و آزماشگاه تکسین داروش
- تکسین راه بولوی برستار بجمار بزشکار بهداشت بار
- سفول بهداشتی گرومان سفول بهداشتی گردان تکسین بهداشت محیط تکسین بهداشت غذای
- سفول داروش حاون داروش سفول بیمارستان سفول نظامه
- سفول ساه تخلیه سفول ساه امداد

نام رشته	وظیفه یا مسئولیت	مدت آموزش	مدت تجربه عملی	کم تجربه، نیمه ماهر، ماهر	مهارت

۷۵ - شکلات خوردن در رابطه با مزاج توضیح دهید (خانوادگی ، خلی و)

فرمان تست چیری نویسی

نام رشته	وظیفه یا مسئولیت	مدت آموزش	مدت تجربه عملی	کم تجربه (مهارت) کم تجربه، نیمه ماهر، ماهر

اسامی منت	اسامی	توضیحات

- ۱۸- توانی : راننده سواری راننده وانت راننده مینی بوس راننده اتوبوس
- ۱۹- با توجه به تجربه خدمتی خود در چه جهت تفریح بهایایلام جداول توجه مدتی سیزده در چه جهت سنجید :
- ۲۰- در کدامیک از مناطق بیشتر باید فعالیت نمائید ؟ چه علت ؟
- ۱- حفاظت و انتظامات ۲- حبه های جنسب
- ۳- حبه های غرب ۴- کوردستان
- ۲۱- در چه فعالیتهای حزب ، گروهی و تشکلاتی شرکت داشته اید :

نام تشکلات ، حزب ، گروه	نوع ارتباط (کار در مرکزی ، محو ، مواد ارتشکلاتی یا محلی)	تاریخ شروع همکاری	وضعیت فعلی	توضیحات

۲۲- در صورتی که اقوام درجه یک شما (پدر ، مادر ، خواهر ، برادر ، همسر ، فرزند) امداد ، زندانی ، دارای تارابطای با گروهی یا سازمانی دارند بنویسید .

۲۳- با توجه به تجربیات خود در عملیاتیهای مختلف در صورتی که پیشنهادی دارید بنویسید .

۲۴- با توجه به تجارب ، تخصص ، ذوق و استعداد خود آموزشهایی که دیده اید ، در کدامیک از رشتههای زیر بیشتر سزاید انجام دهید ؟

- ۱- زنی بیساده : تک ترانداز ترانداز عمومی کربارچی (۳-۲) کک تربارچی (۳-۲)
- تربارچی کلایفک کک تربارچی کلایفک آریس چی زن کک آریس چی زن نارنجک انداز
- تربارچی کالیبر ۵۰ کک تربارچی کالیبر ۵۰ تربارچی شلیکا کک تربارچی شلیکا خمبارانداز ۵۰
- کک خمبارانداز (عدد) ۶۰

۲- توپخانه : خمبارانداز ۸۱ خمبارانداز ۱۲۰ مهمات بار دیه میان کولاسی وار نشانرو

هدایت آتش ماسوره بند رلیس توپ خدمه توپ راننده توپ

۳- زنی : خدمه تانک توپچی توپچی تانک راننده تانک خدمه نربر

توپچی نربر راننده نربر فرمانده نربر راننده ۱۰۶ راننده ۱۰۶ توپچی ۱۰۶ توپچی ۱۰۶

راننده بی تی آر

۴- فرماندهی : فرمانده دسته فرمانده گروه سلطوت فرمانده پایگاه سلطوت فرمانده گروهان بیاده

فرمانده پایگاه سلطوت سفول ستاد ناحیه سلطوت فرمانده دسته تخریب فرمانده گروهان تخریب

فرمانده دسته زنی فرمانده گروهان زنی

۵- اطلاعات و طرح برپانیه : کنت و شناسایی

۶- انتظامات و حفاظت : نگهبانی امکان کنت حفاظت حفاظت شخصیت ها پاسخش

بازده کننده ماشین جهت زورده محوطه نظامی بازده کننده افراد جهت ورود به محوطه نظامی اطلاع گیرنده

سفول پاسدار خانه سفول دوزخی

۷- تدارکات : انبار دوزخاک انبار دارالحمه بگیری و توزیع غذا تحویل گیرنده مهارت

سفول تدارکات گردان انبار دوزخاک

پاسخ به نامه‌های رسیده

بقیه از صفحه‌ی آخر

خود و از این قبیل را ننویسیم، بلکه منظور توجه دادن به این مسئله است که در شرایط اختناق و در موقعیتی که کنترل شدیدی توسط مزدوران خمینی اعمال می‌گردد، تضادهای کار را بصورت پیچیده‌تر حل کرده و دچار ساده‌اندیشی نگردیم. جا دارد به نمونه‌های فراوانی از نامه‌هایی که به دستمان رسیده و نویسندگان ضمن رعایت مسئله‌ی فوق‌الذکر کلیه‌ی اخبار و اطلاعات خود را برای ما نوشته‌اند، اشاره کنیم.

۲ - دومین مسئله "ابهامی" است که در برخی نامه‌ها وجود دارد. بعضی از خواهران و برادران، چه به دلیل حل غیرصریح مسائل امنیتی و چه به دلایل دیگر، در نامه‌های خود ما را در وضعیتی قرار می‌دهند که یا نمی‌توانیم اقدامی انجام دهیم و یا باید با صرف انرژی بسیار زیادی به نتیجه برسیم. مثلاً ما بارها در مورد نام خواهران و برادرانی که برایمان نامه می‌نویسند تذکر داده‌ایم و از آنها خواستیم که روشن کنند که ما با چه نامی به آنها پاسخ دهیم. دلیل این مسئله نیز کاملاً روشن است، زیرا که ما از وضعیت ویژه‌ی نویسنده‌ی نامه مطلع نیستیم و چه بسا ذکر نام ایشان مسائلی برای نویسنده بوجود بیاورد. به نمونه‌ای که هفته‌ی گذشته شاهد آن بودیم توجه کنید:

خواهری بنام "ط" (که البته باز هم مشخص نکرده‌اند نام مستعار است یا خیر) از یکی از شهرهای اروپا برایمان نامه نوشته و شماره تلفن خود را داده‌اند و بدون هیچگونه توضیحی از ما خواست‌اند که با ایشان تا فلان تاریخ تماس بگیریم. لحن نامه طوریست که گویا در ارتباط شخصی و یا با قرار قبلی با فرد مشخصی، نوشته شده است. علیرغم تلاش‌های ما و انرژی نسبتاً زیادی هم که برای روشن شدن مسئله صورت گرفت، نتوانستیم اطلاع پیدا کنیم که این خواهر کیست و کارش چیست و ... مضافاً بر اینکه زمانی نامه بدست ما رسید که چند روزی از آخرین تاریخ مشخص شده در نامه برای تماس، گذشته بود. اهمیت این مسئله وقتی روشن می‌شود که توجه کنیم علاوه بر انرژی بسیار زیادی که این قبیل

سادگی قابل خواندن باشد.

۴ - نکته‌ی دیگر بطور خاص در مورد شعرهای ارسال شده می‌باشد. برخی از این اشعار توسط کسانی سروده شده‌اند که برای ما شناخته شده می‌باشند و ما نیز سعی می‌کنیم با توجه به جوانب مختلف مسئله، نام آنها را در کنار شعرشان ذکر نکنیم. لیکن برخی از اشعار رسیده فاقد نام شاعر و هرگونه اطلاعی در این مورد است. در اینجا ما مجبوریم که شعر را بدون ذکر نام شاعر آن مورد استفاده قرار دهیم. از سوی دیگر برخی از اشعار رسیده، گاه آنچنان طولانی بوده و یا دارای اشکالاتی هستند که ما عملاً امکان چاپ تمام آنها را در صفحات محدود نشریه پیدا نمی‌کنیم. در چنین مواردی، اگر ما نخواهیم بطور کلی از چاپ اینگونه اشعار خودداری کنیم، چاره‌ای جز مختصر کردن آنها نداریم. البته همواره سعی کرده‌ایم که به کمترین تغییرات اکتفا کنیم. توضیح نکات فوق را بخصوص برای خواهران و برادرانی که در رابطه با علت عدم ذکر نام شاعر در برخی از اشعار و کوتاه کردن در برخی دیگر سولاتی مطرح کرده‌اند، ضروری دیدیم. مثلاً برادری بنام "م. عدل" درباره‌ی شعر "گزمه" که در صفحه‌ی سروده‌های مقاومت در مجاهد شماره‌ی ۱۶۹، چاپ شد تذکر داده بودند که نام اصلی شعر چیز دیگریست و سؤال کرده بودند که چرا نام شاعر را قید نکرده بودیم. در حالیکه این شعر بدون نام شاعر و بهمان صورت که چاپ شده بود بدست ما رسیده بود.

متقابلاً خواهر دیگری که نام مستعار "فاطمه کبیری" را به نشانه‌ی مجاهدین شهید "فاطمه" مصباح و مادر "کبیری" برای خود برگزیده بود، در پایان نامه‌ی خود خواسته بود که اشعار او را بدون ذکر نام چاپ کنیم. برادر دیگری شعر بلندی برای ما فرستاده بود که شعر خوبی بود ولی ... برادر مزبور تأکید کرده بود که همه‌ی آنرا بی‌کم و کاست و بدون تغییر چاپ کنیم و یا اصلاً چاپ نکنیم.

امیدواریم با توضیحاتی که در بالا داده شد، خواهران و برادران ما نیز قانع شده و با درک مشکلات و محدودیت‌های ما سعی کنند اشعار خود را حتی‌الامکان با ذکر نام شاعر - ولو نام مستعار - و در حد امکان

کوتاه و مختصر برایمان بفرستند.

۵ - خواهران و برادرانی که از خارج کشور برایمان نامه می‌نویسند توجه داشته باشند که شرایطشان به کلی متفاوت با خواهران و برادران داخل کشور می‌باشد. بنابراین ضوابط نامه‌نگاری آنها برای ما و رعایت حد و مرز مسائل مختلف نیز طبیعتاً متفاوت است. لذا از نویسندگان نامه در خارج از کشور می‌خواهیم به این مسئله توجه کنند و مخصوصاً آدرس و شماره‌ی تلفن خود را در اختیار ما قرار دهند تا در صورت ضرورت بتوانیم سریعاً با آنان تماس بگیریم.

* خواهر "آذر ۲-۹-۹۰ AM F" نامه‌ی مورخ ۶۲/۷/۹ شما بدستمان رسید. شما می‌توانید علیرغم محدودیت‌هایی که دارید با برخورد انقلابی با امکاناتی که در اختیار دارید در مبارزه شرکت کرده و نقش خود را ایفا نمایید.
* برادر "ق" از خرم‌آباد اولین نامه‌ی ارسالی شما به دستمان رسید. با رعایت ضوابط امنیتی فعالیت کرده از طریق تلفن‌های اعلام شده در نشریه با ما تماس گرفته رهنمودهای لازم را بگیرید.
* برادر ثمن باغچه‌بان - مستعار - نامه‌ی مورخ ۶۲/۷/۳۰ شما را دریافت کردیم. با فعالیت کردن خود، ما را بیشتر در جریان وضعیت خود قرار دهید. برای درج مطالب مهم در نامه‌های خود از شیوه‌ی نامرئی نویسی استفاده کنید.

* برادر "علی م." دو نامه‌ی که در تاریخ‌های ۶۲/۷/۴ و ۶۲/۸/۵ نوشته بودید رسید. فعالیت‌های شما و برادرانتان در تشکیل هسته‌های دانش‌آموزی و معلمین قابل تحسین است. در نظر داشته باشید که رابطه‌ی فعال شما با ما می‌تواند نقش بسیار مهمی در ارتقاء مبارزه‌تان داشته باشد.

منتظر گزارش فعالیت‌های شما در زمینه‌های گوناگون هستیم. ضمناً جهت نوشتن نامه‌ی نامرئی می‌توانید از آبلیمو و آب پیاز خالص استفاده کنید.

* تهران برادر "مجید": نامه‌ی شماره‌ی ۶۰۲ شما که در تاریخ ۶۲/۸/۹ ارسال کرده بودید، رسید و در جریان وضعیت فعلی هسته‌ی شما قرار گرفتیم. توضیحات روشنی که حول محورهای مشخص شده داده بودید، باندازه‌ی کافی گویا بود. به‌شما و دیگر اعضای هسته‌تان توصیه می‌کنیم که بخاطر رعایت مسائل امنیتی، بطور حساب‌شده و

سنجیده تحرک داشته باشید. و بدون داشتن خبر سلامتی دقیق از محل یا فردی که می‌خواهید به او مراجعه کنید، اقدام نکنید. تذکرات شما در زمینه‌ی رعایت برخی مسائل در هنگام استفاده از تلفن کاملاً مفید بود و به اطلاع خواهران و برادران دیگرمان خواهیم رساند.
* برادر "جواد - ز" گزارش شما از کیفیت رادیو صدای مجاهد در صفحات شمال کشور به دستمان رسید. اینکه با وجود پارازیت توانسته‌اید بسیاری از مطالب برنامه‌های رادیو صدای مجاهد را بگیرید برای ما نیز خوشحال کننده بود. پیشنهاد - هایتان را در باره رادیو صدای مجاهد به برادران مسئول خواهیم رساند.

* برادر "فرید" نامه‌ی شما رسید. مسلماً اطلاعات و اخباری که در اختیار دارید می‌توانند در روشن شدن برخی مسائل به ما کمک کنند. اخبار و گزارشات خود را برای ما فرستاده و رابطه‌ی خود را با ما فعال‌تر کنید. در ضمن گزارشی نیز از وضعیت خودتان برای ما بنویسید.

* برادر "۱۹-۱۹-ع" نامه‌ی شما بدستمان رسید. جهت وصل شما اقدام خواهد شد. منتظر نامه و گزارشات مشروح‌تر شما هستیم.

* ماین، برادر "رضان" همانطور که حدس زده بودید متأسفانه نامه و پول ارسالی شما تا کنون بدست ما نرسیده. معذرتاً به برادران مسئول خواهیم گفت که برای شما نشریه را پست کنند.

* اشعار زیادی از خواهران و برادرانمان بدستمان رسیده که در زیر به برخی از آنان اشاره کرده، منتظر اشعار بعدی آنها هستیم.

۱ - کانادا: برادر "عبدالله"

۲ - پاکستان برادر "حمید"

و برادر "مجید الف" و برادر "فریدون"

۳ - هند برادر "محمود" و برادر "ر. د. مهاجر".

۴ - انگلستان برادر "صادق".

* برادر "قاسم" مسئول هسته‌ی مقاومت ... نامه‌ی شما رسید لیکن متأسفانه قادر به خواندن پیام شما نشدیم. برای نوشتن مطالب نامرئی خود قبلاً مواد مورد استفاده را آزمایش کنید.

منتظر گزارش بعدی شما هستیم.

* برادر حبیب نامه‌های ارسالی شما که حاوی زندگی‌نامه‌ی مجاهد شهید ابوالقاسم لکزیان بود بدستمان رسید. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم و انتظار داریم که رابطه‌ی خود را با ما گسترش دهید *

به یاد شهدای ۱۶ آذر

دانشگاه سنگر آزادی و مقاومت

۱۶ آذر سال ۳۲، چهار ماه پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد و در شرایطی که بدنبال سرکوب وحشیانه‌ی رژیم شاه خائن، همه جا را سکوتی سخت و سنگین فراگرفته بود، بناگاه "دانشگاه" به خروش آمد و خون پاک سه تن از دانشجویان مبارز، همچون اخگری فروزان در آسمان تیره و تاریک میهن درخشد.

در آن روز تظاهراتی از سوی دانشجویان دانشگاه تهران و در اعتراض به سفر "نیکسون" معاون ریاست جمهوری وقت آمریکا به ایران برپا شده بود. مزدوران رژیم شاه که پس از کودتای ۲۸ مرداد هر صدای اعتراض آمیز و هر ندای حق طلبانه‌ای را در گلو خفه می‌ساختند، این بار نیز درصدد خاموش ساختن فریاد اعتراض دانشجویان و تسخیر دانشگاه این "سنگر آزادی" برآمدند. بدین سان درگیری نابرابری آغاز شد؛ در یکطرف کماندوهای چتر باز رژیم شاه، مسلح به تفنگ و مسلسل و در سوی دیگر دانشجویانی پرشور و مبارز...

در جریان این تهاجم وحشیانه سه دانشجوی قهرمان دانشکده‌ی فنی، شریعت‌رضوی، قندچی و بزرگ‌نیا با گلوله‌های مزدوران شاه شهید شدند و با خون پاک خویش بر تسلیم‌ناپذیری خلق در برابر دشمنان قسم خورده‌اش مهر تأیید نهادند. از آن پس دانشگاه هر سال در ۱۶ آذر شاهد خروش و اعتراض دانشجویانی بود که در جوش خون شهدای ۱۶ آذر سال ۳۲، در تاریک‌ترین سال‌های اختناق و خفقان نیز، همچنان سنت مقاومت و مبارزه بر علیه رژیم شاه خائن را زنده نگه می‌داشتند و هرگز اجازه نمی‌دادند تا رژیم شاه قلب پرشور آگاهی را از حرکت بازدارد و آنرا به گورستانی سرد و خاموش مبدل سازد.

این چنین بود که حرکت پرشور و مبارزات وقفه‌ناپذیر دانشجویان، هر روز ابعاد گسترده‌تری یافت و علیرغم حاکمیت جو خفقان و بکارگیری انواع و اقسام توطئه‌ها و تاکتیک‌های ضدانقلابی از سوی رژیم شاه، دانشگاه همچنان پر خروش و ستیزنده باقی ماند و نسلی آگاه و انقلابی را در دامان خود پرورد که بقیه در صفحه‌ی ۱۱

به یاد سردار جنگل میرزا کوچک خان

* از همان ابتدای تاسیس جمهوری، جنبش جنگل با توطئه‌های اپورتونیستی روبرو گردید. بطوری که تنها دو ماه پس از اعلام جمهوری در گیلان، اپورتونیست‌ها بر علیه میرزا و یارانش کودتا کردند و میرزا برای جلوگیری از خونریزی، از رشت بسوی جنگل عقب‌نشست.

در صفحه‌ی ۲۵

قسمتهائی از اطلاعیه‌های نظامی مجاهدین خلق ایران مرکز کردستان

در صفحه‌ی ۲۸

پاسخ به نامه‌های رسیده

نامه‌های رسیده دیده می‌شود که به این مسئله توجه کافی نشده است. مثلاً هفته‌ی گذشته نامه‌ای از یکی از شهرهای غرب کشور داشتیم که نویسنده‌ی آن آدرس و مشخصات واقعی خود را به صورت کاملاً آشکار برایمان فرستاده و تقاضای برقراری رابطه و ارسال نشریه کرده بود. در حالیکه ما بارها نوشته‌ایم که خواهران و برادران ما می‌توانند برای دادن آدرس خود از شیوه‌های گوناگونی از قبیل نوشتن با جوهر نامرئی، ارسال غیرمستقیم آدرس توسط آشنایان خودشان در خارج از کشور و یا نوشتن آدرس در چند نامی متعدد و پراکنده و... استفاده کنند. در موارد دیگری نمونه‌هایی دیده شده که خواهران و برادران ما درباره‌ی فعالیت‌های لونیفته‌ی اسرای مجاهد و مبارز چه در زندان و چه موقعی که آزاد بوده‌اند، مطالبی نوشته‌اند که در صورت لو رفتن، عواقب بسیار زیان‌بخشی نه تنها برای اسیر مربوطه، بلکه برای سازمان نیز دربردارد. البته منظور از تذکر این مسئله به هیچوجه این نیست که اخبار و اطلاعات و آدرس بقیه در صفحه‌ی ۳۱

خواهران و برادران عزیز؛ در رابطه با نامه‌هایی که هر هفته بدستمان می‌رسد گاه به نمونه‌ها و مواردی برخورد می‌کنیم که لازم است بدلیل اهمیت هر یک از آنها و به منظور نتیجه‌گیری و ارتقاء تجارب، مطرح گردند تا خواهران و برادران دیگر ضمن رعایت نکات مربوطه، از بروز خطرات احتمالی، به تعویق افتادن موارد قابل پیگیری، بروز اختلالات و اشکالات متعدد ارتباطی، سیاسی، خبری و... جلوگیری نمایند.

در این هفته با اشاره به برخی از این موارد، توجه کلیه‌ی خواهران و برادران خود را به نکاتی که ذیلاً تذکر داده می‌شود، جلب کرده و از آنها می‌خواهیم که دقت و توجه کافی را در این قبیل موارد مبذول دارند.

۱ - اولین مسئله‌ای که چندین بار تا کنون با آن مواجه بوده‌ایم، عدم رعایت مسائل امنیتی از جانب برخی از خواهران و برادرانی است که برایمان نامه می‌نویسند. با وجود آنکه ما اکیداً و چندین بار تذکر داده‌ایم، نمونه‌هایی در

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران با آدرس زیر مکتب کنید:

B.P.18 95430
AUVERS-SUR-OISE
FRANCE

فرانسه

کمک‌های مالی خود را به یکی از حساب‌های زیر واریز نموده و حواله‌ی آنرا به یکی از آدرس‌های مقابل ارسال دارید:

انگلستان
Midland Bank plc
281 Chiswick High Road
London W4 4HJ
England
A-Khodabandeh
N. 91082078

انگلستان

از خارج فرانسه
BANK SOCIETE GENERAL
N°: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA
(PARIS FRANCE) code quichet 03002
در داخل فرانسه
B.N.P. PONTOISE 1269652

در داخل فرانسه

هم میهنان!

در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی، استمرار و گسترش مقاومت خونین خواهران، برادران و فرزندان مجاهد شما نیازمند حمایت‌های مالی است. حتی از کمک‌های اندک در مسیر تقویت مقاومت، فروگذار نکنید و به تأثیرات آن کم بها ندهید. کمک‌های مالی خود را به هر میزان و از هر طریقی که می‌توانید به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته‌های مقاومت و میلیشیای مجاهد خلق برسانید.

برای آبنه شدن "مجاهد" در خارج از کشور فرم زیر را در کاغذ جداگانه‌ای پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمایید:

فرانسه
A.E.M B.P49
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE

Nom: _____
Prénom: _____
Adresse: _____

بهای اشتراک:

سه ماهه معادل ۱۷ دلار
 شش ماهه ۲۳ دلار
 یکساله ۴۴ دلار

نامه‌های خود را برای "مجاهد" و هم‌چنین رادیو "صدای مجاهد" به آدرس‌های زیر ارسال دارید:

انگلستان

BM BOX 9090
LONDON
WCIN 3XX
ENGLAND

اتریش

Pf:6
1110 WIEN
AUSTRIA

آلمان

Pf.: 800552
5_Köln 80
W_Germany

فرانسه

B.P 214
92108 BOULOGNE
BILLANCOURT
CEDEX
PARIS FRANCE

دستور محوری روز: گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام‌رهائی بخش عمومی